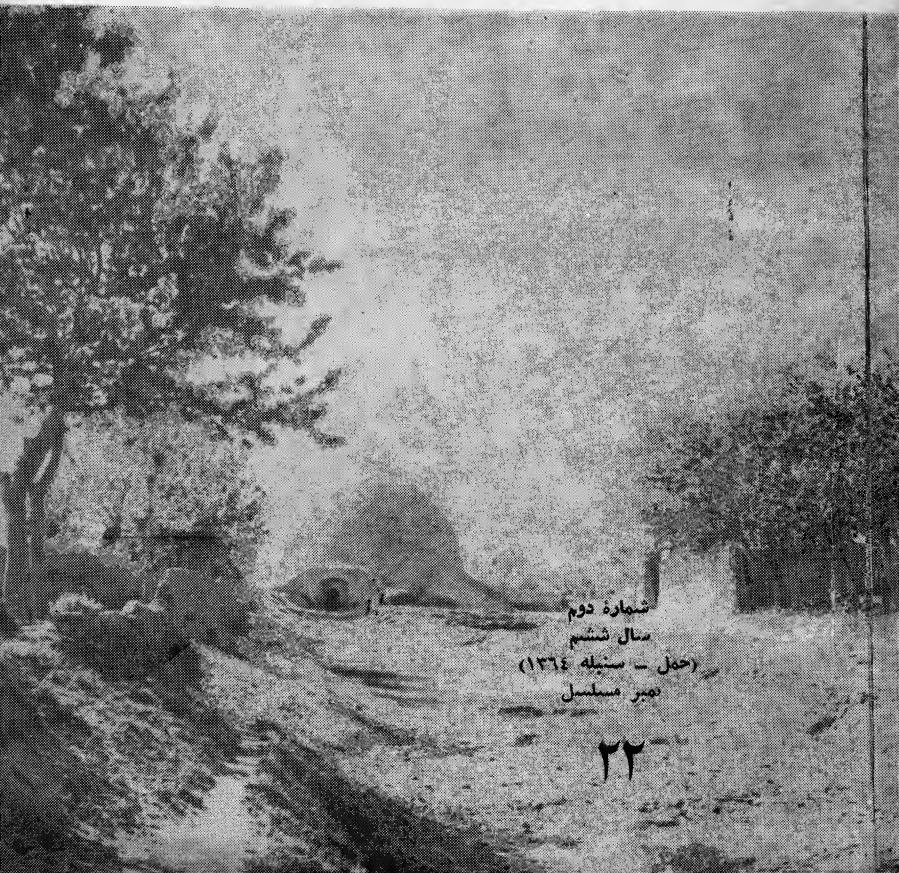




اکادمی علوم چ د افغانستان
رياست باستانشناسي و کوشاني
پروژه بين المللي هرات

برات باستان

(لرغونې هرات)



شماره دوم
سال ششم
(خبر - سنبله ۱۳۶۴)
دمبر مسلسل

درین شماره

مقرنس و رسمبندی در معماری تیموریان	انجنیر شکیب سالك	صفحه ۱
هرات از نظر جها نگردان	پوهاند داکتر صدیقی	» ۱۵
تذکره نویسی در هرات	مایل هروی	» ۴۹
یخدانهای هرات	محمد علم غواص	» ۶۳
هرات در متون تاریخی		» ۶۷
گزارش کار های پروژه	گزارشگر هرات باستان	» ۶۹

H. Sideqi

Musalas of Herat

اکادمی علوم ج. د. - افغانستان

روی جلد :

ریاست ماسان شناسی و کوشاوی

نمای یکی ز یخدانهای هرات

آمریت پروش، بین المللی هرات

مربوط ص ۶۳ .

شریفه ماه مدیریت ریوج



شماره دوم (حمل - سنبله ۱۳۶۴) سال ششم، نمبر مسلسل ۲۲، تاریخ تاسیس حوت ۱۳۵۸

مقرنس تزئینی و رسمبندی در معماری تیموریان هرات

در این شماره میپردازیم به دو عنصر و یا دو موتیف مهم و اساسی که در تزئین داخلی و خارجی عمارات اسلامی به ویژه معماری اسلامی بعد از قرن های پنجم نقش مهمی را داشته است.

چون معماری تیموریان هرات در مجموع یک معماری زیبا و غنی از موتیف های تزئینی میباشد و این تزئینات جزا اساسی معماری تیموری را تشکیل میدهد در این مقاله ما مقرنس و رسم بندی را معرفی می کنیم.

این دو موتیف که گاهی در بعضی نبشته ها و مقالات اشتباهات هر دو را تحت عنوان مقرنس معرفی نموده اند، در عهد تیموری ها به اوج تکامل و زیبایی خود میرسد که بعد از آن در دوره های بعدی (صفویان ایران و شاهان

منغولی هند) تاملت‌هایی زیاد اهمیت خود را در همان مقدار اولی حفظ کرد و از اوج آن کاسته نشد.

در قسمت اول این مقاله به مقرنس، سوابق، انواع و کاربرد ابنیه دوره تیموری‌ها پرداخته خواهد شد و در قسمت دوم رسم‌بندی و ویژگی‌های آن و فرق‌های عمده و اساسی آن با مقرنس و انواع رسم‌بندی تشریح خواهد شد.

مقرنس:

تعریف: مقرنس، قرناس و قرنس - قرینس - قر نیز (۱) با کلمه قریبه معنی چیز فرورفته ارتباط دارد «هرگاه ظرفی فلزی و مانند آن بر اثر برخورد به جایی فرورفتگی پیدا کند گویند قر (به ضم ق) شده است» (۲) جملات بالا را با کمی تغییر مزید بر ده تعریف دیگر، داکتر عباس زمانی از فرهنگ‌های گوناگون استخراج نموده و در مقاله «مقرنس تزیینی در آثار تاریخی اسلامی ایران» خود همه بی آنها را نقل می‌کند (۳) که از مجموعه این تعریف‌ها میتوان - چنین نتیجه‌گیری کرد که مقرنس عبارت است از تزیینی که در بالای دیوارها و به ویژه در سقف‌ها و گوشه‌های سقف (۴) بناها به کار می‌رود و با مواد مختلف و نقوش متفاوت ساخته میشود. ولی همانطوریکه خود داکتر زمانی نیز مینویسد این تعریف‌ها اغلب از نظر لغوی و جای نسب و کاربرد مقرنس صورت گرفته و طرز ساختمان آن را بیان نمی‌کنند.

تعریف‌ها یکبه طرز ساختمان را مشخص می‌سازد در اکثر فرهنگ‌های اروپایی تقریباً مشابیه هم آمده است.

در دایرة المعارف بزرگ فرانسوی جلد نهم تحت کلمه استالا کتیت (۵) در قسمت معماری چنین نگاشته آمده است:

«يك موتیف تزیینی که شکل آن استالا کتیت‌ها را به خاطر می‌آورد» (۶)

مقرنس‌ها از یکجاشدن حجم‌های منشوری و قسمت‌هایی از کره و پس‌وپیش قرار گرفتن این حجم‌ها در حالیکه قسمت بالایی شان به دیوار و یا سقف تماس دارد و قسمت تحتانی آن در فضای آزاد قرار میگیرد به وجود آمده‌اند.

یک نوع ویژه مقرنس را که به نام مقرنس خسانه زنبوری یاد می‌کنیم در فرانسوی به نام الوال (۷) یاد می‌کنند.

دونالد، ن، ویلبر در کتاب (معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانیان) ترجمه دکتر عبدالله فریار (در ص ۷۸۶) می‌نگارد: «در بعضی ساختمان‌ها این نواحی را (۸) کاملاً باز کرده و پنجره‌های قوسی نوك تیز از آنها می‌ساختند ولی این وسیله به زودی جای خود را به طرح تزئینی داد و این تزئین به صورتی در آمد که سطح صاف و سایه دار را جالب توجه و زیبا کرد. تمایل به اضافه و چند بالا کردن در دوره سلجوقیان آغاز گردید»

ویلبر به تعقیب گفته‌های قبلی خود می‌نویسد «مقرنس کاری را به طریق زیر میتوان شرح داد: پرگردن يك ناحیه یا سطح مقعر با دو و یا چند طبقه ربع گنبدی کوچک که در آن راس ربع گنبد ها در هر طبقه از طبقه زیر پایش آمده‌تر است. بین ربع گنبد يك هلال محدب وجود دارد معمولا دو پایه از هر ربع گنبد روی پایه‌های هلال خود آنها دورتر از راس گنبد های طبقه زیر قرار دارند در شکل این ربع گنبد ها تنوع قابل ملاحظه‌ای به مشاهده می‌رسد که عبارت اند از ربع گنبد ساده، حجراتی که در میان شان سوراخهای کوچک دارند و این وسیله‌ای بود که اجازه میداد اشکال، فورم‌های ظریف تری به خود بگیرند و حجراتی که تاقهای کوچک تونلی در راس خود دارند.»

در کتاب هنر اسلامی که در مجموع ویژه تاریخ هنر بار همنامی هانری مارتین (۹)، پاریس کوچه راسین نمره (۲۶) چاپ شده تعریف مقرنس این گونه آمده است:

«فهنشنگ (مقرنس)، عنصر بسیار مشخص تزئین اسلامی می‌باشد، چون شکل ترکیبات سنگی را که در غار بار سوب و تراکم اصلاح آهکی تشکیل شده، به ذهن آورد. مقرنس بسیار ساده با هفت عنصر منشوری که میتواند به هم وصل شود (شکل اول) به صورت يك جلو آمدگی تشکیل شده است.

این هفت عنصر در سطح مستوی يك مستطیل (ب) و دو مثلث (الف) و (ج) یکی قایم الزویه و دیگری متساوی الساقین به دمت می‌دهد. این شکل‌ها میتواند با هر یک از پهاوهای خود جفت وصل شود که به این ترتیب ترکیبات زیادی را با بسیار سهولت به وجود می‌آورد.

مقرنس ها عناصر ساختمانی نیستند بلکه عناصر وموتیف های تزئینی می باشند که اغلب از قرار گرفتن بالای یک عنصر اصلی ساختمانی مانند (سروستونی ها ، کمان ها ، قوس ها ، بستک های سقفی ودامنی ، حواشی گنبد ها در قسمت های زیرین کوفت ها و از این گونه بسیار...) حاصل می شوند .

گاهی مقرنس ها در سنگ تراشیده میشوند مانند بسیاری از مقرنس های سوریه (مثال این نوع مقرنس را در ستون پایه های دو طرف ایوان مسجد جامع هرات و سنگ مزار مقبره پیر هرات حضرت خواجه عبداللہ انصاری در گازرگاه ، شاهده نموده میتوانیم (تصاویر ۲) گاهی هم مقرنس ها از گل پخته قالبی ساخته میشوند . مثال های آن در افغانستان ، ایران ، و ترکستان فراوان است . ولی درپشته مواردا آنرا از گچ قالب بندی و یا گچ بری می نمایند .

به گفته کتاب هنر اسلامی از مجموعه ویژه تاریخ هنر هراتی سارتن «مقرنس برای اولین بار در متک های سقفی بکار رفته است» همانطوریکه میدانیم متک های سقفی با ساختمان ویژه خود مناسب ترین محل برای این عنصر تزئینی است .

از گفته های بالادر مقاله داکتر عباس زمانی نتایج ذیل بدست آمده است :
۱- مقرنس به صورت معمول در سطوح مقعر گوشه های زیرین سقف (۱۰) ایجاد می شود . و به احتمال قوی متک های سقفی با گوشوار هادر به وجود آمدن این موتیف تزئینی کمک نموده است .

۲- واحد اساسی مقرنس یک چهارم گنبد یا در اصل یک برهشتم حصاره یک کره میباشد ، که در این صورت خود قسمتی از دیواره حجم کره است و به عبارت دیگر سطح کوچک و مقعری است که با سایر سطوح مشا به خود یک سطح مقعر بزرگتر را ازینت می بخشد .

۳- مقرنس تزئینی از قرار گرفتن سطوح مقعر در کنار یکدیگر و یا یکی بالای دیگری به صورت مرتب ومنظم و یا هم به صورت متضاد تشکیل میشود . در این حال عبارت از قطارهای افقی و عمودی پیخو اهد بود که دیواره های آنها و یا

به طور بهتر جدار فصول مشترک آنها چون گل‌فشنگ‌های طبیعی آویزان به نظر خواهد رسید و این شکل آن خانه‌های زنجوری را القا خواهد کرد.

در کتاب معماری اسلامی و تزیینات آن تعریف مقرنس این طور آمده است «یک طرح اصلی اسلامی که یکجاشدن انواع گونه‌گون موتیف‌های سه بعدی را به انواع مختلف القا می‌کند که آنرا گل‌فشنگ، و خانه زنجوری (۱۱) نیز می‌گویند. (۱۲)

به هر حال کلمه مقرنس یک طرح تزئینی برجسته و پیش برآمده در سطح تحول و بعضی قسمت‌های دیگر را القای کند که در ذات خود فرورفتگی‌ها و برجستگی‌های دیگر دارد. و از ربع‌گنبد‌ها مستطیل‌ها و مثلث‌ها تشکیل شده است. مقرنس از نقطه نظر ساختمانی:

همانطوریکه گفته‌ام بصورت عموم مقرنس‌ها از لحاظ ساختمانی کدام وظیفه مهمی را ایفا نمی‌کنند. به این معنی که یک عنصر ساختمانی در مجموع عمارت وظیفه انتقال قوه‌های وارده را به زمین انجام می‌دهد. مانند گنبد‌ها کمان‌ها، ستون‌پایه‌ها، دیوارها و از همین گونه بسیار... حتی عناصر تزئینی گاهی در ذات خود می‌توانند یک عنصر ساختمان نیز باشد بگونه مثال بافت‌های گونه‌گون خشت‌درشاه، مشهدچوندو یا مقبره اسمعیل سامانی در بخارا و غیره. درحالی‌که مقرنس‌ها برعلاوه این‌که در این مورد کمکی نمی‌کنند، وزن خودشان نیز بالای ساختمان تحمیل می‌شود و صرف جنبه تزئینی دارند.

ولی در حالات استثنایی، زمانی‌که این مقرنس‌ها از سنگ تراشیده و یا از خشت کاری در مقیاس‌های بزرگتری ساخته شده باشند بر علاوه تزئین نقش خود را در ساختمان نیز ایفا می‌کنند یعنی در انتقال قوه‌ها به زمین سهم می‌گیرند. در این حالت ویژه که به صورت معمول در ستون‌ها و سیفاره‌ها واقع می‌شود، قطر قسمت فوقانی ستون پایه این سیفاره بنا بر ضرورت‌های مهندسی و زیباشناختی به شکل سرستونی بزرگ‌تر از قسمت تحتانی و یا اصل ستون می‌باشد که تفاوت بین این دو قطر بر علاوه طریقه‌های دیگر گاهی توسط مقرنس در یکدیگر ادغام می‌شود. و یا به عبارت دیگر این قطر کوچک توسط پیش برآمده گی مقرنس‌های ساختمانی

به قطر بر رگزر فوقانی تحول می کند. یکک مثال این نوع مقرنس از خشت پخته در مینار ساربان اصفهان است که در قرن ششم هجری ساخته شده است و یکک با لکن یا پرندۀ توسط دورشته مقرنس یکی بالای دیگری به وجود آمده است (شکل ۲) در مسجد جامع هرات در ستون پایه های سرسبزین قسمت زیرین ایوان نیز این موضوع صادق می کنند در این جا یکک فرق دیگر نیز به مشاهدۀ می رسد. به این معنی که سرستونی مقرنس شده از دایره خود ستون به مربع قسمت فوقانی سرستون توسط خود همین مقرنس ها تحول می کند. اگرچه در این جا این ستون و مقرنس های آن جنبۀ تزئینی دارد ولی اصل انتقال قوه توسط آن در مقیاس های بزرگتر به خوبی تجلی می کند. تصویر (۱)

یکک حالت دیگر مقرنس صرف انتقال قوه را القای می کند در سالیکه در اصل این امر واقعیت ندارد که مثال آن مقرنس های قسمت زیرین گنبد های شیاردار در سمرقند، بخارا، هرات و بلخ است. شکلی (۳) این مقرنس ها را در آبدۀ گوراسیر واقع سمرقند نشان می دهد.

به صورت استثنایی گاهی مقرنس به ذات خود میتواند اهمیت انتقال قوه را کمال و تمام به دوش بگیرد. که یکک مثال خوب آن در بوزان آبدۀ ایسا مزادۀ کرار است در این آبدۀ مقرنس ها وظیفه متکک سقفی را به عهده گرفته اند و تمام قوه را انتقال می دهند شکل (۴)

باری مقرنس در مجموع و مقرنس های ساخته شده از گچ، صرف جنبۀ تزئینی دارند و از نقطۀ نظر ساختمانی نمیتوان روی آنها حساب کرد. سابقه و تاریخ مقرنس:

انواع ساده و بسیط مقرنس را در آثار اولیه معماری دروه های ماد هخامنشی، بودایی و ساسانی به وفرت یافته میتوانیم نمونه های آنرا در کتب معماری و تاریخ های مهندسی ملاحظه نموده میتوانیم در این مورد مثال های خوبی در شماره های (۱۰۲)، (۱۰۳) و (۱۰۴) مجله «هنر و مردم» به چاپ رسیده است.

در خارج از این ساحه در کرک مصر، پارتون در یونان و در آثار روم

بیزانس و غیره تمدن‌های قدیم نیز انواع ساده مقرنس به بشم می‌خورد .
و لی استعمال مقرنس به شکل فعلی آن و به کثرت در بناهای اسلامی به
مشاهد می‌رسد و از همین جهت مقرنس در اصل به بحث يك عنصر تزئینی
اسلامی شناخته شده است .

از چهار قرن اولیه اسلامی آبدات کمی بجا مانده است و آنچه که
در حال حاضر باقی مانده به جز آبدات معدودی که نمادها و یا اولین پایه‌های
مقرنس را به اشکال بسیار ساده آن نشان می‌دهد .

نمونه‌های اولیه آنرا در مقبره شاه اسمعیل سامانی در بخارا دیده می‌توانیم
که مربوط اواخر قرن سوم هجری می‌شود . در قرن چهارم مثال مسجد جامع
نائین که در قسمت‌هایی از مقف آن بعضی مقرنس‌ها ایجاد شده است ، قابل یاد
آوری می‌باشد .

در قرن‌های پنجم و ششم که مصادف به دوره‌های غزنوی سلجوقی و غوری
می‌باشد ، در معماری تحولات زیادی رخ می‌دهد . عناصر تزئینی نیز در همین دوره
ها گونه‌گونی فراوان می‌یابد . مثال‌های مقرنس را در این ادوار در قصور
لشکری بازار ، آبدات دوره غوری جام ، چست و هرات و آبدات دوره سلجوقی
در برج لاجیم ، برج رزکت ، مسجد جامع اصفهان و غیره جاها بدو فرت اما به اشکال
و فورم‌های ساده دیده می‌توانیم .

مقرنس در دوره مغول

دونالد ویلبر می‌نویسد « معماری در دوره مغول به طرف
يك تحول عمده رفت به خطوط عمودی و ظرافت اشکال توجه بیشتری معطوف گردید ،
ایوانها باریکتر و رفیع‌تر شدند ، دیوارها نازک‌تر و فشار سقف‌ها بروی پایه‌ها
هدایت شد . مقرنس نیز رونق بیشتری پیدا کرد و قطارهای مفصل تروپرکار
تر با مواد متنوع در قسمت‌های بیشتر بناها بکار رفت و از هر چهار نوع
مقرنس (پیش‌پسرامنه ، پس‌الای همسم ، قسار و کسرفتنه

آویزان و خانه زنبوری) در داخل و خارج بناها استفاده به عمل آمد» (۱۳) مثال های دوره مغولی در ایران امروز زیاد است که به عنوان مثال در مقبره سلطان محمد اولجایتو در سلطانیه (۷۰۵ الی ۷۷۲ هجری) مسجد جامع اشتهر جان اصفهان، مسجد جامع فریومه سبزوار... و تعداد زیادی از همین قبیل می توان یاد کرد و تصاویر مربوطه آنها را نیز در کتاب معماری اسلامی ایران در دوره اینخانیان (به پاورقی شماره (۱۳) مراجعه کنید) ملاحظه نموده می توانید ولی در ساحه افغانستان ازین دوره کدام ابده مشخص نداریم تا در مورد قضاوت نماییم.

مقرنس در عهد تیموری ها

دا کتر زمانی مینویسد: « در دوره تیموری نیز این عنصر تزئینی بکار رفت و رویهم رفته در اجرای آن روش دوره مصلول دنبال گردید و می توان گفت که در بعض موارد سطح زیر مقرنس و سطح تر گردید و برای زیست دادن سطوح واحدهای مقرنس بیشتر از کاشی و موزاییک استفاده گردید (۱۴) اولین مقرنس های دوره تیموری را در مقبره امیر تیمور در سمرقند (۸۰۸) هجری دیده می توانیم، این بنا که یکی از شاهکارهای معماری اسلامی دوره تیموریان است بر علاوه اینکه در بسیاری از شکردها و ابتکارات معماری موقعیت مهم را اشغال نموده و سرمشق قرار گرفته است، در استفاده از مقرنس نیز جای ویژه و مهم دارد مقرنس کاری های داخل و خارج آن چشمگیر و قابل توجه می باشد. در خارج بنا در قسمت فوقانی ساقه گنبد مرتفع آن در حصه زیر برجستگی های گنبد کلاه درویشی (۱۵) آن قرار دارد. در اصل این مقرنس ها که برجستگی های نیمه استوانه ایی گنبد شمار دار از روی آن صعود می کنند، در دید اول به شکل ماهرانه و زیبایی در سطح کاشی کاری شده و صاف استوانه گنبد (ساقه گنبد) مدغم می کند. و به اصطلاح این برجستگی ها را از دید بیننده منطقی جلوه میدهد. شکل (۳) نمونه های بسیار ظریف تر این نوع مقرنس را در قسمت زیرین شمار

های گنبد گوهر شاد در هرات (تصویر ۳۰۴) ، گنبد خواجه ابو نصر پارسا در بلخ دیده می‌توانیم .

مقبره گوهر شاد علاوه بر این مقرنس‌های خارجی در داخل خود در ساحه تحول ، مقرنس‌های فراوان و زیبایی دارد که در متک‌های سقفی آن بکار رفته است . در قسمت تحتانی این مقرنس‌ها از یک ردیف تا قنمای کوچک شروع شده و در اطراف آهسته آهسته جلو آمده است که فرو رفتگی گوشوارها را به شکل ماهرانه بی‌تزیین نموده است .

علاوه بر آن سه ردیف مقرنس دیگر نیز در قسمت تحتانی گنبد بکار رفته که این مقرنس‌ها در قسمت بالایی رسم‌بندی (کار بندی) موجود گنبد را با زیبایی ویژه‌ای به متک‌ها وصل می‌کند (۱۶)

در سیماهای مصلی‌هرات نیز مقرنس‌ها به شکل زیبایی بکار رفته است که سطوح مختلف این مقرنس‌ها مجموعه‌ای سه ردیف با انواع تزیینات کاشی‌تزیین شده است . و در مجموع این مقرنس‌ها در قسمت زیرین بالکن تعبیه شده و چنان می‌آید که گویا وزن بالکن را تحمل می‌کنند در حالیکه از جنبه ساختمانی کدام اهمیت ندارند (تصاویر ۶ و ۷)

یک مقرنس زیبا و پرکار در خانقاه ملای کلان در زیارتگاه دیده می‌شود این آبدیه که از اینجبه زیبایی عهد تیموری می‌باشد ، متأسفانه کاملاً فروریخته است : تصویر (۷) قسمتی از یک متک سقفی این آبدیه را که با مقرنس‌تزیین شده نشان می‌دهد در قسمت‌های تحتانی از ردیف تا قنماهای کوچک بروی دیوار شروع شده و در قسمت‌های فوقانی به مقرنس‌های لانه‌زنبوری تبدیل می‌شود .

یک مقرنس پرکار و منطبق با نقاشی‌ها و کاشی‌کاری‌های زیبا در مسجد آینه‌بندان قابل توجه است که حوصله و مهارت استادان این فن را به خوبی می‌نمایاند (تصویر ۸)

در ولایات دیگر نیز از دوره تیموری مثال‌های دقیقی از مقرنس‌های ظریف زیبا و گونه‌گون موجود است که از آبدیه مزار شریف در ولایت بلخ مقرنس‌های

بعدي مسجد دهدادی مسجد سرپل و غره نام برده مي توانيم تصاویر (۹-۱۰) از تمام آنچه گفته آمدیم خلاصه ذیل را مي توان تهيه کرد .

مقرنس يك عنصر یا موتیف تزیني هندسی میباشد که در اثر ممنوعیت استفاده از اشکال حیوانی در تزینات اسلامی رواج زیاد پیدا کرد ، و رنه در ساختمان های قبل از اسلام نیز نمونه های آن مشاهده شده مي تواند ، بعدها در اثر کثرت استعمال آن در آبادات اسلامی به يك عنصر تزیني اسلامی معروف و شناخته شده است . مقرنس از اجزای هندسی خط ، سطح و حجم تشکیل شده و هدف اساسی آن ایجاد سایه روشن و شاید هم فراهم نمودن سطوح بیشتر برای نمایش نقاشی ها و کاشی کاری ها بوده است .

مقرنس مي تواند از عناصر طبیعی و یا مصنوعی الهام گرفته باشد به این معنی که ممکن است از گل فشنگ (استالاکتیت) ، یا برجستگی و فرورفتگی کوه ، (قرناس) که نام خود را نیز از آن گرفته و یا از خانه زنبورها و حتی از خود متک سقفی (شکل ۱۰ متک سقفی بوزان اما مزاده کرار) ناشی شده باشد .

باری مقرنس مانند بسیاری از عناصر معماری در دوره تیموری به اوج خود میرسد و هنرمندان آن عهد در بساز قست های عمارت از این عنصر تزیني سود جسته اند .

رسم بندی

رسم بندی کلمه ایست که در بین اهالی و معماران محلی هرات مروج است و در کتاب های لغت و فرهنگ ها ذکر آن به عمل نیامده است در مقالات و ویژه معماری که در ایران طبع گردیده است به عوض رسم بندی از کلمه (کار بندی) استفاده به عمل آمده ولی خود کلمه کار بندی نیز در کدام فرهنگ ویژه تشریح نگردیده است .

باری رسم بندی کاملاً در داخل عمارت و انهم در ساحه تجول ابنیه از مربع به دایره گنبد به کار میرود . زیادترین محل استفاده از آن ، متک های سقفی و دامنی در ایوانها و گاهی هم در خود گنبد میباشد .

رسم بندی از نگاه ساختمان بسیار ساده تر از مقرنس ساخته میشود و برخلاف

مقرنس هیچ گاه کدام حجم را القا نمی‌کند. هما‌نطور یک‌ه از خود کلمه رسم‌بندی بر می‌آید در اصل رسم نمودن خطوطی در ساحه تحول است با تقسیمات معین که از خود ساحه تحول ناشی میشود.

در هر حال او این قسمت‌ها را در رسم‌بندی عبارت از ترسیم خطوط منحنی در ساحه تحول است که قسمت تحتانی این ساحه را با خطوط مایل و منحنی به قسمت فوقانی وصل می‌کند. بعد از آن این خطوط به طریقه‌های گونه‌گون توسط مواد معماری مانند گچ و غیره برجسته ساخته میشود و بعد از این قسمت کار انواع معدود رسم‌بندی به وجود می‌آید گونه‌های مختلف رسم‌بندی را به شرح زیر مینویسم:

رسم‌بندی ساده

رسم‌بندی ساده که به صورت مستقیم توسط نوار یا (بند) های گچی بروی خشت‌کاری ساخته میشود. به تصویر (۱۱) مراجعه غایید. این تصویر از حیث نشان دادن طرز ساختن رسم‌بندی نزد لچسپ است. زیرا به خوبی می‌نمایاند که خطوط اساسی کمان‌های متکوا و ادامه آنها بنیاد کار رسم‌بندی را تشکیل میدهد در این مورد یعنی رسم‌بندی ساده، خالگاه‌های میان خطوط رسم‌بندی عبارت از سطح اصلی کمان‌ها میباشد و کدام فرو رفتگی یا برجستگی از سطح اصلی دیوار و یا سطحی که بروی آن رسم‌بندی کار شده، ندارند.

رسم‌بندی منقش ساده

در این نوع رسم‌بندی خالگاه‌ها یک‌ه از آن یادآور شدیم با انواع نقش و نگارها که اغلب نقش‌های نباتی و یا هندسی میباشد و گاهی هم با خطوط تزئینی پر می‌گردند این نوع رسم‌بندی مروج‌ترین نوع آن میباشد و در ۱۳ و ۱۲ که از ایوان غوری مسجد جامع هرات گرفته شده نمونه آنرا به خوبی تجلی می‌دهد.

رسم‌بندی معلق

این نوع رسم‌بندی تنها در روی اندودهای ضخیم گچ و یا کدام اندود میباشد دیگر به کار برده نمیشود. و طرز ساختن آن به این شرح میباشد که بعد از ترسیم

خطوط اصلی رسم بندی خالیکاه های لوزی مانند (شبه مربع) آنرا که توسط خطوط منحنی رسم بندی تشکیل میگردد ، با برش و کنده کاری عمیق تر میسازند که این فرورفتگی ها دو نوع حجم منشوری مثلثی را میسازد به این معنی که یا از یک جاشدن چارمشت با راس مشترک ساخته می شود و یا هم از یک جاشدن دو مثلث با قاعده مشترک شکل می گیرد .

تصویر های (۱۴) و (۱۵) این نوع را نمایش می دهند .

انواع گونه گون رسم بندی که در عمارات تیموری بکار رفته در یکی از این سه دسته و یا ترکیبات آنها شامل میشود . چون در بسیاری از مقالات مهندسی فرق این نوع تزئین (رسم بندی و مقرنس) به خوبی درک نشده ، در اخیر این مقالت به فرق های عمده آنها اشاره میشود .

۱- مقرنس از حجم های تزئینی تشکیل شده است در حالیکه رسم بندی صرف از خطوط تشکیل شده و سطوح را محدود می کند .

۲- مقرنس میتواند در فضای داخل اطاق پیش برآید . رسم بندی تنها و تنها در همان سطح اصلی دیوار باقی می ماند .

۳- جز اصلی مقرنس منشور های کمان دار است که در شکل اول تشریح شده است در حالیکه واحدهای اساسی رسم بندی ، لوزی ها یک خطوط منحنی آنرا احاطه ساخته ، میباشند .

۴- مقرنس ها عناصر ساختمانی نیستند و وزن اضافی را بالای ساختمان تحمیل نمی کنند و رسم بندی های گونه گون کدام وزنی را بالای ساختمان تحمیل نمی کنند .

۵- مقرنس به تنهایی خود چندین سطح را برای تزئین به وجود می آورد و رسم بندی تنها سطح محدود شده توسط خود را آماده تزئین می کند .

۶- مقرنس میتواند در داخل و یا خارج عمارت بکار برده شود اما رسم بندی صرف در داخل عمارت و آنهم در ساحه تحول بکار می رود .

پاورقی‌ها

(۱) کسرنیز کلمه دری معمول کابل است که به قسمت پیش برآمدگی بالای بام‌ها اطلاق می‌شود. (ن)

(۲) قر به معنی فرورفته است در حالیکه قرناس به معنی تیغه کوه و برآمده و قرار معلوم در سمت شمال به ویژه در بدخشان قرناس به معنی بلند مورد استعمال دارد و به کسی که دارای بینی بلند باشد گویند قرناس بینی. (ن)

(۳) مجله هنر و مردم شماره ۱۰۲ و ۱۰۳ چاپ ایران تهران.
(۴) مراد از گوشه‌های سقف گوشوارها و پاندا نثیف‌ها متک‌های سقفی و متک‌های دامنی میباشد.

stalactite (۵)

(۶) استالاکنیت یا گل‌فشنگ عبارت از رسوبات آهکی می‌باشد که در اثر تراوش آب در سقف بعضی غارهای طبیعی کوه‌ها و تپه‌های آهکی به وجود می‌آید. این رسوبات به شکل آویزان هرم‌های سفید رنگ و طولی را القامی کنند. عکس آن شفشاهنگ یا stalagmit است که آنهم از همین رسوبات آهکی در روی زمین و در اثر چکیدن قطرات آب از راس هرم فشنگ تشکیل می‌شود و در زیر فشنگ قرار دارد. برخلاف فشنگ قطور و کم ارتفاع می‌باشد گاهی این رسوبات زیاد شده و به یکدیگر وصل می‌شوند و در مجموع این رسوبات مناظر طبیعی بسیار دلچسپی را در بین غارها به وجود می‌آورند. شباهت مقرنس‌های آویزان و نیمه معلق با گل‌فشنگ باعث شده تا آنرا اروپایی‌ها به همین نام یعنی stalactite یاد کنند. ن

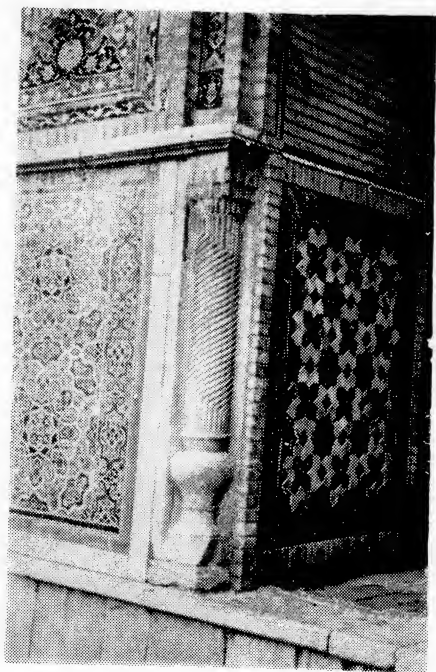
Alveolee (۷)

(۸) مراد از ساحه تحول گنبد است

Harry Matin (۹)

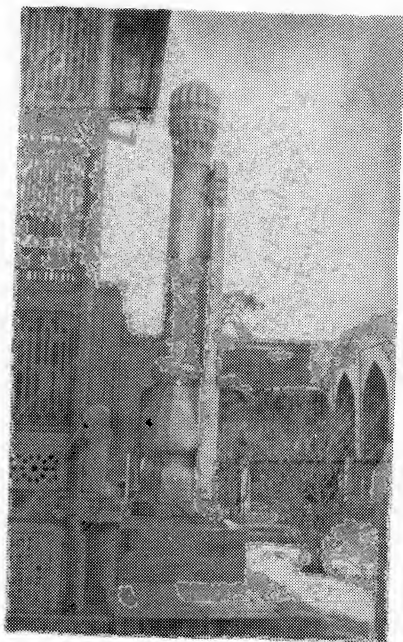
(۱۰) متک‌های سقفی و متک‌های دامنی، در مجموع ساحه تحول مربع به گنبد منظور

اماسی‌دا کتر عباس زمانی میباشد.



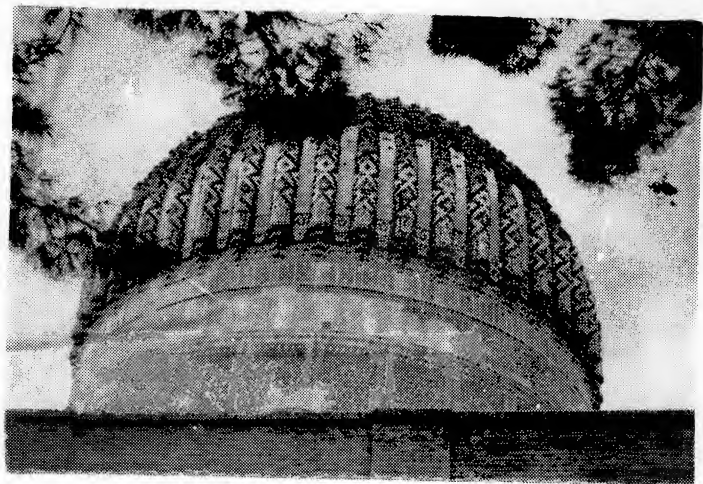
تصویر - ۱

مقرنس مرمرین در یکی از ایوانهای مسجد جامع هرات



تدویر - ۲

مقرنس کاری های قسمت بالایی لوحه سنگ مرمرین
 شیخه خواجه عبدالله انصاری (رح) قابل توجه است

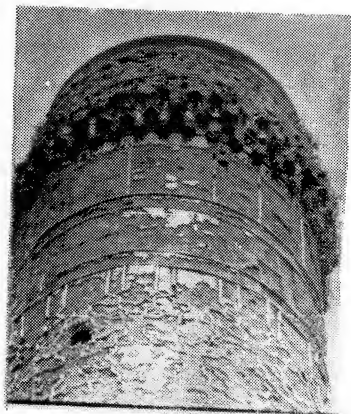
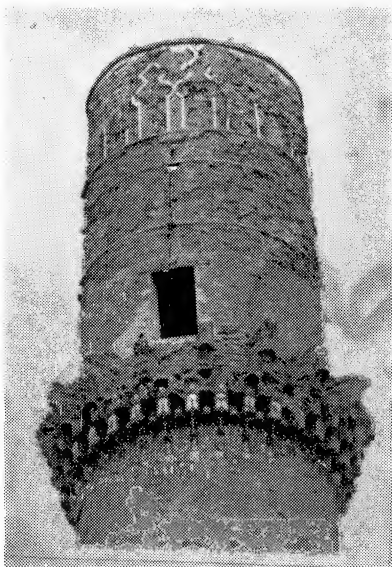


تصویر - ۳
گنبد مقبره گوهرشاد درهرات که مقرنس کاری های زیرین آن جالب است.



تصویر - ۴
مقرنس های خارجی در مقبره گوهرشاد

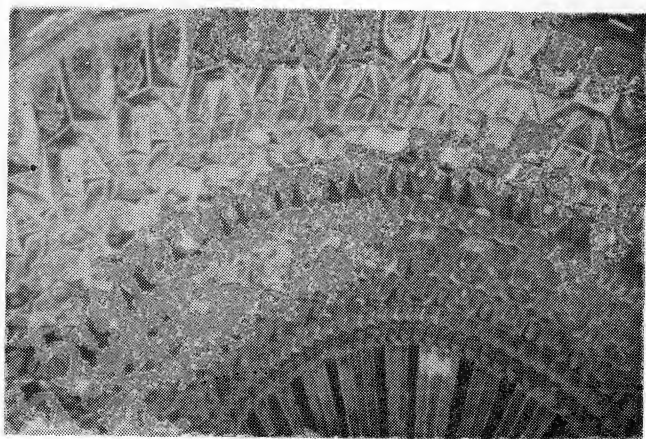
تصویر - ۵
ستون در یکی از منار
های مصلی



تصویر - ۶
ستون در مناره‌یی دیگر



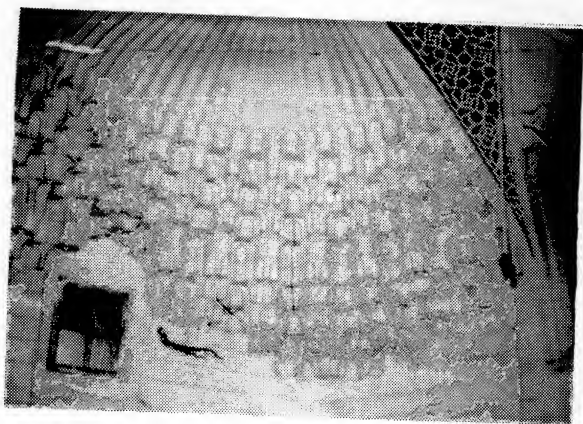
تصویر - ۷
مقرنس کاری درخا نقاہ ملای کلان در زیار تگاہ



تصویر - ۸
مقرنس های گنبد مسجد آیینه بندان درہرات



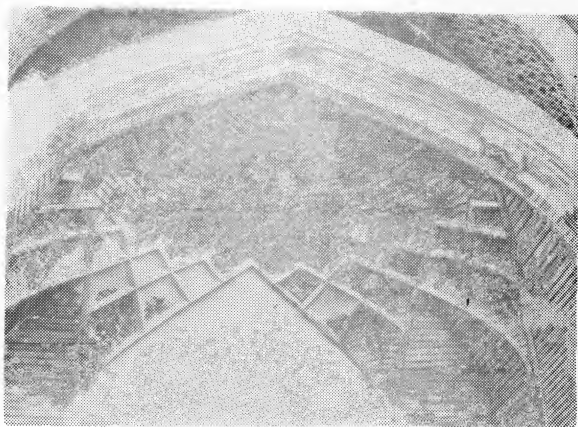
تصویر - ۹
نمونه‌ای از مقرنس در آبادات ولایت بلخ



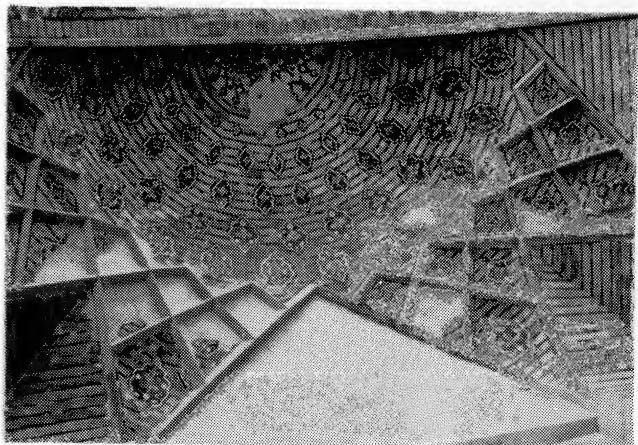
تصویر - ۱۰
مقرنس هرکار در ولایت بلخ



تصویر ۱۱
نمونه بی از رسم‌پندی ساده و خطوط اساسی متمسک‌ها در هرات

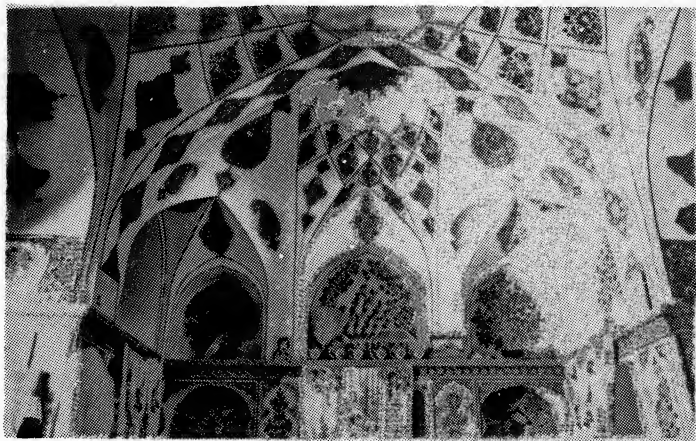


تصویر ۱۲-
ایوان غوری در مسجد جامع هرات و رسم‌پندی‌های آن



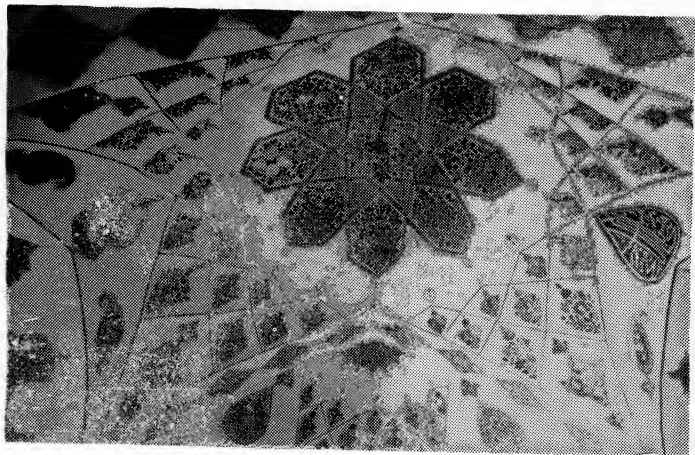
تصویر - ۱۳

تفصیل رسمیندی در ایوان غوری مسجد جامع هرات



تصویر - ۱۴

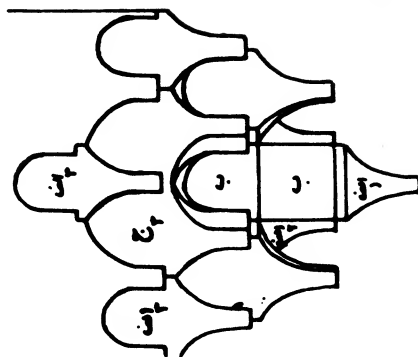
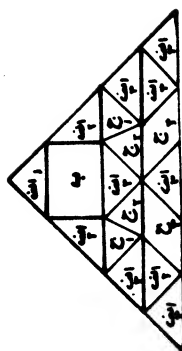
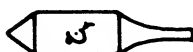
رسمیندی پرگار و مغلق در یکی از خانه‌های شهر کهنه هرات



دصو یر ۱۵

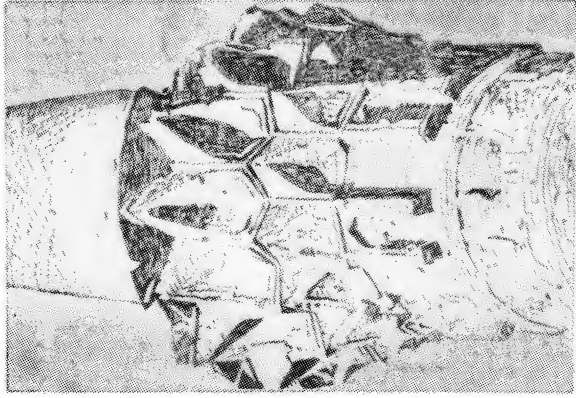
تفصیل تصو یر ۱۴ .

شکل (۱) صفت عناصر اساسی



پیلان آم داده

مقرنست ها در بنا کا استاده



شکل (۲)

مینار ساربان اصفهان

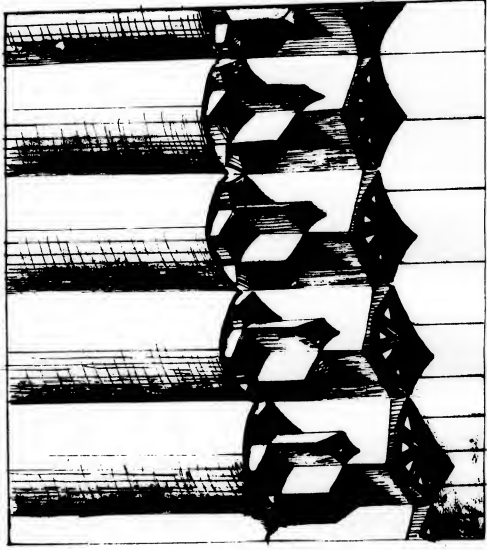
منسوب به قرن (۶) هجری

دور دخیف مقرنس قوس ط

خشت کاری قابل توجه میباشد.

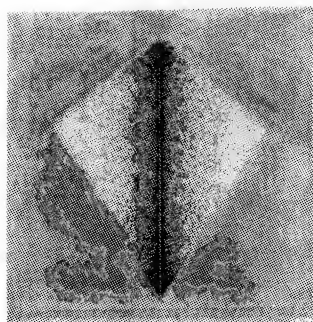
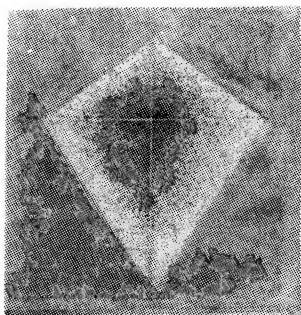
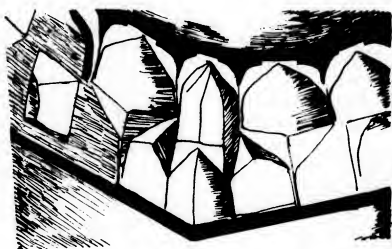
شکل (۳۱)

تغییر متفرست‌های زیرشیار کنید گویا میسر در ستم‌قند نموده
لمرغمت‌آن درلندند گویا میسر در ستم‌قند نموده



شکل (۴)

پوزان ، اما مزاده کرار . متطوع متک سستی که از نوع مقرنس است .



شکل (۵)

تفصیل دو عنصر اساسی رسم بندی که یکی از دو مثلث با قاعده مشترک
و دیگر از چهار مثلث با رأس های مشترک به وجود می آیند .

Honeycomb (۱۱)

- (۱۲) معماری اسلامی و تزیینات آن، دیرک حیل والگه گرابر، لندن ۱۹۶۷ ص ۹۳
- (۱۳) معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانیان، اثر دونالد ن. ویلبر، ترجمه داکتر عبدالله فریار، تهران ۱۳۴۶، ص ۹-۱۱ و ص ۳۳.
- (۱۴) هنر و مردم شماره (۱۰۴) مقاله داکتر عباس زمانی (مسقر نسهای تزیینی در آثار تاریخی اسلامی ایران) ایران، تهران.
- (۱۵) رجوع کنید به مقاله گنبد های تیموری منتشره شماره قبلی هرات باستان زمیشته نگارنده.
- (۱۶) تصویر گنبد گوهر شاد قیلابه شکل رنگه در پشتی اول شماره مسلسل (۸-۹) هرات باستان به نشر رسیده است.

مآخذ

- (۱) مجله هنر و مردم شماره های ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴ - دوره جدید - نشریه اداره کل روابط فرهنگی، چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر - ایران - تهران
- (۲) معماری اسلامی و تزیینات آن. دیرک حیل والگه گرابر، ۱۹۶۷، لندن
- (۳) معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانیان دونالد ویلبر، ترجمه عبدالله فریار - تهران - ۱۳۴۶
- (۴) مجله هرات باستان شماره مسلسل (۸-۹) نشریه پروژه بین المللی هرات مطبعه دولتی کابل.
- (۵) سروی آرت فارس، ای. یو. پوپ جلد ۲، ۵.
- (۶) معماری اسلامی هرات، نشریه پروژه بین المللی هرات، ۱۹۸۱.
- (۷) هنر اسلامی، ارنست کوئل،
- (۸) یک سوزیم در فضای آزاد، پوگاچنکو اگالینا، تاشکند، مسکو ۱۹۸۱
- (۹) مهندسی جهان، یک تعداد نویسندگان، لندن، ۱۹۶۳

معاون محقق انجینر شکیب سالک

برگر داند به دری:

پوهاند دا دتر جلال الدین صدیقی

زېت لفظ جېنم کهن

ازبې تاريخ کهن

خوانندگان محترم، در این جا ما مطالب مهمی را درباره هرات از اثر
 اکادمیسین و عضو وابسته اکادمی علوم جمهوری تاجیکستان شوروی، احرار
 مختاروف، بنام، «ازبې تاريخ کهن» را برگردان نموده و از نظر میگذرانیم
 احرار مختاروف مورخ معاصر تاجیکستان شوروی در قرون وسطی شرق
 میباشد. اثر مذکور از طرف موسسه انتشاراتی «عرفان» در سال ۱۹۷۵ م
 در شهر دوشنبه پایتخت جمهوری مذکور در (۹۴) صفحه طبع شده است که
 تیراژ مجلدات تاجیکی آن هشت هزار و از روسی آن هفت هزار نسخه است. این اثر
 در واقع یادداشتهای سفر مورخ مذکور در افغانستان است که در طی سالهای
 ۱۹۷۲ م انجام یافته است. احرار مختاروف عضو هیات دانشمندان باستان

شناس بوده است که با حیاتی در طلاتپه به کساوش پرداخته و کشفیات قابل توجهی انجام داده است. او در طی این سفر از تمام نواحی مهم تاریخی کشور عزیز ما افغانستان دیدن نموده و یاد دشتهای خود را طی کتابی زیر عنوان «ازبى تاریخ کهن» به نشر رسانده که بعد آنشراآن در سال ۱۹۸۲ م در دوشنبه به زبان روسی صورت گرفت. مولف تمام چشم دیده‌های خود را بطور عینی و واقعی بیان داشته است که ما بخش هرات آن را در اینجا به زبان دری برگردان می‌کنیم. این برگردان به کمک استاد دکتور قربان با بایف صورت گرفته است.

بخش هرات

بر سر قربت هزارگان

کشور خراسان با شهرهای قدیمی آن چون، نیشاپور، بلخ، مرو و بویژ. مرکز آن شهر هرات در تاریخ تمدن بشری مهم حیاتی داشته است. هرات که در چهار راه تجارتی شرق و غرب-شمال و جنوب واقع است. در طول قرن‌ها مخصوصاً بعد از امپراتوری عرب دوچار حوادث مدعش سیاسی، جنگهای خانمان سوز فیودالی و کشمکش‌های درباری شده بود. واقعات آتی تاریخی که بعد از استقرار دین اسلام در این سرزمین به وقوع پیوسته است شاهد گفته‌های ماسی باشد.

اعراب، هرات را در سال ۶۵۲ میلادی یعنی ۴۰ سال قبل از شهر بلخ و تقریباً ۱۵۰ سال پیش از بعض شهرهای فعلی تاجیکستان شوروی تصرف کردند. در طول قرن دهم میلادی خراسان یکی از ولایات دولت سامانیان بشمار رفته، تابع سه سالار آن بود. سلاله غزنویان و سلجوقیان در تلاش تاسیس سلطنت با ضرب تیغ یکی جایی دیگری را گرفته، هر کدام از آنها کوشیدند که خراسان، این ولایت قدیمه زراعتی در قلمرو آنها باشد.

ولی در اواسط قرن دوازدهم میلادی بود که در ولایت غور، سلاله جدید «غوریان» خود را از لحاظ اقتصادی مستقر نموده، از اطاعت غزنویان سر باز زدند. در طی سالهای ۱۱۷۵-۱۱۷۶ م غیاث الدین محمد غوری شهر هرات را

تصرف کرد. در قلمرو دولت غوریان قسمتی از تخارستان، شغنان و واکهان و دیگر ولایات منطقه هند و کش و پامیر شامل بود. در زمان حکمرانی غوریان، هرات یکی از شهرهای بزرگ تجارتنی و مدنی آن دولت بشمار می رفت از آن دوران در این شهر چند اثر کهن تاریخی تا زمان ما باقی مانده است. باید متذکر شد که حکمرانی غوریان دیری نپائید، زیرا در شمال یعنی در خوارزم رقیب توانایی پیدا شد که قصد اشغال ماوراالنهر و خراسان را کرد برای خاندان خوارزمشاهی این امکان میسر شد که در ابتدای قرن سیزدهم میلادی، حکمرانی خاندان غوری را از میان برداشته، تقریباً تمام قلمرو کنونی افغانستان را تحت حاکمیت خود قرار دهد.

حکمرانی این خاندان نیز در خراسان دیری نپائید، مغولها بعد از خون ریزی و ویرانی زیاد شهرها و دهات و قصبهات ماوراالنهر، به خاک افغانستان مرا زیر گشتند اهالی هرات با مغولها متاثره شدیدی کردند، و مغولها مجبور شدند که هرات را دوباره تسخیر کنند. بعد از تسخیر بار دوم، در سال ۱۲۲۲ م شهر هرات با خاک یکسان شد و اهالی آن متواری شدند. در طول چهار ده سال (از سال ۱۲۲۲ تا ۱۲۳۶ م) این شهر قدمه شبیه قبرستان بود، به علت ویرانی منازل، انهدام نهرا و جویها، کوچه ها و خیابانهای شهر غیر قابل عبور و سرور شده بود. طبق گفته سیفی هروی (متولد سال ۶۸۱ هـ ق ۱۲۸۲ میلادی در شهر هرات) بعد از تصرف مغول از مضائق بلخ تا مرحد دامغان مردم گوشت انسان و سگ و گربه را می خوردند. مغولها هزاران کسبه کار هرات را اسیر نموده به مغولستان بردند.

ظلم حکام مغول تا استغفار سلانه کرت (۱۲۴۸ م) ادامه داشت. آنها هرات را مرکز دولت خویش قرار دادند ولی رقیب نیرومند دیگر، یعنی دولت هولاکوئیان هرات نیز از شکشاف این شهر را به حیث مرکز تجارتی نمی خواست، به همین علت است که هرات بارها خراب شده و از نو آباد گردیده است. مثلاً در سال ۱۳۷۰ م. طبق فرمان اباقاخان هولاکویی (ایلخانی) (۱۲۶۵-۱۲۸۲ م) تمام اهالی هرات از شهر

تبعید شدند. بعد از دو سال او فرمان داد که ساکنان شهر دوباره به جایگاه شان برگردند. اجرای این دو فرمان تنها به گفتن و نوشتن آسان و سهل می آید بدون شك در طول دو سال بی خانمانی، صدها تن از بینوایان، از گرسنگی، سختی روزگار و از سرما و گرما هلاک شده اند. هیچ کس گفته نمیتواند که چه تعداد کسبه کار ماهر، بدون علت در طی آن سالها مدفون گشته اند.

یکی از علل این خون ریزیها، بی اتفاقی ملی بود. در دولت هولاکوئیان نقش اساسی را اشراف ترک می مغول به عهده داشتند ولی تاجا ئیکه به قلمرو هرات مربوط میشود، بیشتر اشراف تاجیک و غور نقش اساسی داشتند.

تنها در آغاز قرن چهاردهم میلادی بود که هولاکوئیان ایران به حکام کرت تن داده، با آنان سازش کردند از تهاجمات و یرانگرانه شان به هرات دست برداشتند دوره حکمرانی کرتها در هرات دوره تدریجی نجات خراسان از شکست و ریخت خرابیهای زمان مغول شمرده می شود. یکی از علل تجدید هرات بحیث مرکز تجارت و پیشه وری، وجود عدم رقابت دیگر شهرهای خراسان چون مرو و بلخ بوده است، که آنها بعد از استیلای مغول هنوز به حالت قبلی شان برگشته بودند. ولی از زمان رهایی از ظلم و تاخت و تاز هولاکوئیان دیری نگذشته بود که یرسراهای خراسان و سیستان بالای تازی نازل گشت که آن هم هجوم تیمور لنگ از آسیای میانه بود.

شهر هرات استحکامات خوبی داشت. قلعه اختیارالدین برای دشمنان غیر قابل تسخیر بود. ولی تیمور هراتیان را با هر نوع وعده فریفته در سال (۱۳۸۱م) شهر را تسخیر کرد. در زمان تسلط تیمور شهر هرات روبه ترقی نهاد علل آن در نتیجه استیلای خوارزم و اردوی زرین و انحراف راههای تجارت به سمت جنوبی منطقه میباشد. علاوه بر این تیمور هرات را به حیث یکی از مراکز دولت خویش قرار داد. در آنجا پسر او میران شاه حکم راند در زمان شاهرخ میرزا، هرات مرکز دولت تیموریان بشمار رفته، و به یکی از شهرهای بزرگ پرنفوس و مرکز تجارت در شرق نزدیک و میانه مبدل گردید. در هرات کسب و کاسبی به پیمانۀ وسیعی پیشرفته بود. ظروف برنجی، ممالی، متاع بافند، گان

واشیاء زرگران، هنرخطاطی، نقاشی، حجاری و سفینا توری آن، مورد پسند کشورهای دیگر قرار گرفت.

استعداد و لیاقت کاسبان هرات را می توان از نمونه های زیر تصور کرد. در سال ۱۳۷۹ م تیمور لنگ یکی از خویشاوندان خویش را به عقد نکاح پسر ملک هرات « پیرمحمد » آورد. اشتراك کاسبان شهر هرات در این مراسم طوی را، مورخ قرن پانزدهم میلادی یعنی حافظ ابرو چنین تصویری کرده است: هر يك از صنف کاسبان سوافنی کسب و کار خویش نمایش عجیبی برپا کرده بودند. مثلاً نانواها نانی پخته بودند که شبیه کَشك با حشمتی بود. غوزه کشان از پنبه سناری بنا کرده بودند. بافندگان دستگاههای بافندگی خویش را در طی صافی طویل درخیا با آنها به حرکت در آورد. به نمایش تکه بافی پرداختند.

مورخ دیگر عبدالرزاق سمرقندی آورده است که در سال ۱۴۶۹ م به خاطر بزرگداشت جشن تولدی یکی از شهزادگان در هرات نمایش تماشای بزرگی برپا شد که در آن پیشه وران هنر خود را به معرض نمایش گذاشتند. خواجه عینی ناسی استاد اصفهانی ظرفی را برای نوشیدن شراب ساخته بود که دور آن سی و دو نوع نمودهای صنعتی معمول کاسبان آن روزگار نقاشی شده بود. در بین آنها نجار، آهنگر، دوزنده، غوزه کش چنانچه هرآنچه تصویر شده بود که آنها همچون انسان زنده به نظر میرسیدند این ظرف را پادشاه در اول پسندید و به حر مسرایش نقل داد. معماران ناسی، مانند قوام الدین تعمیرات باحشمتی بنا کرده که اکنون هم ویرانه های آن بیننده را به حیرت وامیدارد. انکشاف هنر معاری، کاسبی نقاشی و غیره در زمان تسلط سلطان حسین بایقرا (۱۴۶۹-۱۵۰۶ م) و وزیر او علی شیرنوائی، رنگ نوی می گیرد. در قرن پانزدهم و ابتدای قرن شانزدهم میلادی علما و شعرای هرات آثار بی زوال خود را آفریدند. بهترین نمونه آن آثار میراث جاسی و نوایی می باشد. دوستی این دو بزرگوار رزمز دوستی دو خلق - یعنی خاق تاجیک و ازبك شده است.

کوتاه اینکه در زمان تسلط سلاله تیموریان، شهر هرات به مرکز دولت

تیمور یعنی شهر سمرقند شباهت بهم رساند و حتی از آن هم یکدرجه پیشی گرفته بود. علل آن در این امر نهفته بود که بعد از کشته شدن الغ بیک، رصدخانه او خراب شده علما، شعرا و هنرمندان، سمرقند را ترك داده بودند و حاکمیت سیاسی در ماوراءالنهر زیر نفوذ بزرگترین زمینداران و روحانیون برجسته از جمله خواجه احرار قرار گرفته بود.

نشو و نمای هرات نیز دیری نپائید. در زمان تصرف شهر بدست شیپانیان (۱۵۰۷م) هرات باز ویران شد. اگر تاریخ دوشهر سمرقند و هرات را با هم مقایسه کنیم، روشن می گردد، که سرنوشت این دوشهر با هم شباهت دارد. و سهم این دو در تاریخ خلقهای ماوراءالنهر و افغانستان یکسان است. بنا بر آن افغانان در پهلوی شهر هرات، شهر سمرقند را نیز می پسندند. مثلاً عالم مشهور افغانسان پوهاند عبدالحی حبیبی، هنگام سفر خویش به کشور ما (اتحاد شوروی) در سال ۱۹۴۴ م در ارتباط به شهر سمرقند چنین گفته است:

«شهر سمرقند با تاریخ کشور ما پیوند ناگسستنی داشته و مکاتب هنری سمرقند و هرات و تمام افغانستان چه در زمان قدیم و چه در قرون وسطی منابع مشترک و مبدع و احدی دارند، و از یک جمال و کمال مشترک سرچشمه گرفته اند و همچنان منشاهای فکری تاریخ ما و ماوراءالنهر مشترک اند» (مجله صدای شرق، ش ۸. سال ۱۹۷۲ ص ۱۲۸)

به نوبه خویش، هرگاه ما نام شهر هرات را به زبان میگیریم، بی اختیار یک دوره سهم تاریخ خلقهای ماوراءالنهر به یاد می آید. در تاجیکستان شوروی از اکثر مسافرینی که از افغانستان برمی گردند، پرسیده می شود، که هرات را دیده اید؟

من هم در اشتیاق دیدار این شهر بوده ام. در سال ۱۹۵۴ م که بار اول به افغانستان سفر کردم، دیدار از هرات برایم میسر نشد. اینک بعد از ۳۳ سال دیدار از شهر هرات و معرفی با آثار تاریخی آن برایم ممکن گشت. طیاره (یک - ۴) در مدت یک ساعت و ۲ دقیقه پرواز، ما را از شهر مزار شریف به

شهر هرات رساند. من و همسفرم عبدالقادر حیط معطوف را (حیط معطوف را کمتر فیلاوژی، یکی از علمای نوائی شناس از بکستان شوروی) متخصصان شوروی مقیم شهر هرات، استقبال کردند. ما از فرودگاه از راه موتر و هرات - قندهار که به کمک انجیران و سامان و لوازم تخنیک شوروی اعمار شده است و ۱۶ کیلو متر تا مرکز شهر فاصله دارد رهسپار شهر هرات گشتیم، در طی راه متخصصان ما (منظور متخصصان اتحاد شوروی است ج. ص) از کار خویش صحبت کرده و بیشتر در باره مصیبت نازل شده بر سر هراتیان نقل می کردند و عواقب آب خیزی اوایل بهار را برای ما نشان میدادند.

منظره کوچه ها و خیابانها، برای تماشاچی چندان جالب نمی نمود. خانه ها و حویلی ها ویران دیوارها سیل زده، صدها نفر بی خانه و قحطی زده به نظر می رسیدند. در دو سال اخیر، اکثر ولایات افغانستان از جمله ولایت هرات را خشکسالی و قحطی فرا گرفته بود. آفت طبیعی دیگر یعنی آب خیزی و خانه خرابی در آغاز بهار بد بختی تازه بی را بهار آورد. راجع به عواقب آب خیزی باشندگان شهر و دهات حتی روزنامه های افغانستان زیر عنوان فلان ده «در دامن مرگ» اخباری نشر کرده، مردم را به کمک آنان دعوت می کردند. علاوه بر آن، در اثر آب خیزی راههای اتومبیل رو، از جمله راه بین هرات و کیش ویران شده، در شهر مواد سوخت، خصوصاً قیبل نمی رسید، در نتیجه قیمت قیبل بلند رفته بعضی از موترها از کار باز مانده بود.

انجیران راه و ساختمان شوروی همه بی این مشکلات هراتیان را به نظر گرفته، کوشیدند که هر چه سریعتر به آنان کمک برسانند، تمام نیرو و تخنیک بخاطر رفع خرابیهای راه هرات و کیش بسیج شده بود، حتی اعضای فامیل متخصصان شوروی به کمک شتافته بودند آنها در خانه های مسکونی شان چند فامیل افغان را جای داده بودند، از این لحاظ در خانه بی کسه برای یک فامیل تعیین شده بود، دو تاسه فامیل مقیم شده بودند مردم شوروی در مشکلات خلق افغان خود را شریک دانسته بودند.

آفت طبیعی، دیگر ولایات افغانستان را نیز فراگرفته بود. حکومت هادشاهی امکانات تامین آذوقه مردم را نداشت. بنا برآن از دیگر کشورهای جهان تقاضای کمک نمود. حکومت شوروی بدبختی خلق افغان و تقاضای حکومت آنرا در نظر گرفته، تصمیم گرفت که در آغاز به مناطق شمالی افغانستان و در کوهستانات دور دست و صعب العبور آن کمک برساند. موترهای لاری مملو از مواد خوراکی سرحد دو کشور همسایه را از حدود هاسیر شوروی عبور نموده و از جانب دیگر از ناحیه قلعه خون (سرکزدر واز) هیلو کوپتر شوروی مملو از آرد و برنج و دیگر لوازم ضروری زندگی از فراز دریای پنج پرواز نموده طبق بیان پیلوت های شوروی، آنها صرف نظر از شدت سرما و شرایط نامساعد آب و هوا، روزانه تاسی مرتبه به افغانستان مواد خوار و بار انتقال داده، مجموعاً ۱۴ مرتبه از خط سرحدی عبور کردند. در شرایط هوای سرد زمستان و در حصار کوههای آسمان خراش، کارشریکانه مردم شوروی حیرت آور بود.

در کوچه و خیابان هرات، موترهای زیاد بارکش پراز غله و دیگر انواع مواد خوار و بار دیده میشد که برای کمک رساندن از دیگر شهرها و ولایات افغانستان و بیشتر از کشورهای خارجی شتافته بودند. شبی در اقامتگاه ساسا همراه با متصدی مهمانخانه سالنگ دو نفر دیگر نیز وارد شدند. معلوم شد که مسافران از جمهوری سرحدی بلغاربا برای کمک به هرات مواد خوار و بار آورده بودند. ندانستن زبان فارسی آنان را میچپور ساخته بود که نزد ما مراجعه کنند. به قول رفقای بلغاری سفر آنها ۲۹ روز طول کشیده بود. که در این مدت آنان از طریق ترکیه به ایران صدها کیلو متر راه را طی کرده بودند. یقین داریم که هراتیان رنج راه یک ماهه این دوجوان بلغاری و همه آنان را که در روزهای دشواری به آنان دست یاری دراز کرده اند، فراموش نخواهند کرد.

ماروز پنجشنبه وارد هرات شد طبق ترتیبات معمول در افغانستان، در این روز که در واقع روز قبل از روز تعطیل جمعه است، کار رسمی تا ساعت یک بعد از ظهر ادامه

دارد، از این لحاظ تصمیم گرفته‌یم که اوقات خویش را به تماشای آثار تاریخی هرات باستانی صرف نمائیم.

در قسمت شمال شهر کهنه، یعنی در نزدیکی بازار ملک و غرب پای حصار (جنوب شهر نو) خرابه‌های ارک هرات بنام قلعه اختیارالدین نمایان است طبق روایتی، این قلعه را یکی از حکمرانان سلاله خاندان کرت در هرات بنام اختیارالدین در سال ۱۶۷۵ م بنا کرد. است. از این روقلعه بنام او مسمی گشته است. لیکن اصلاً این قلعه یادگار زمان اسکندر مقدونی (حتی قبل از او) می‌باشد، که بارها ترمیم شده است. در سالهای ترمیم آن یعنی در زمان اختیارالدین دیوارهای قلعه با برجها به شکل کمر بندها از خشت رنگین (منظور کاشی) و نوشته‌های نفیس بنا شده بود. اکنون (یعنی زمان دیدار هیات) تنها در یک برج در قسمت شمال غرب قلعه پارچه‌یی از خشت‌های کاشی فیروزه‌یی دیده می‌شود که به رنگ لاجوردی بوده و با خط معقلی زینت یافته است. این برج بهترین نمونه هنری قلعه اختیارالدین بشمار می‌رفته. از زمان بنای آن تا حال، قلعه در خدمت نظامیان بوده است. از این لحاظ دیدن داخل آن برای ما میسر نشد. تقریباً دو ساعت وقت ما صرف دور زدن در اطراف قلعه شد. بسیاری از کوچه‌های هرات به همین قلعه می‌انجامد. هنگام تماشای قلعه، بعضی از واقعات تاریخی این سرزمین در ذهن ما تداعی می‌شد. مرکز این واقعات و خون ریزیه‌ها، فسق و فساد در باریان بود.

چنانچه در اثر فتنه وزیر دربار سلطان حسین با یقرا بنام نظام الملک، نبیره سلطان مذکور بنام محمد مؤمن میرزا در همین قلعه با چله کمان خفه کردند. نا گفته نماند که طبق اخبار واصله، سلطان وزیر خویش نظام الملک را اعلیٰ میدانست که در خزانه هیچ پادشاه نبوده، تقریباً به سنک خراسان شصت من وزن داشت. پسر بزرگ وزیر یعنی کمال الدین حسین، به قول پادشاه چشم راست او و پسر کوچکش عماد الملک چشم چپ او بوده‌اند. از این لحاظ سلطان حسین میرزا گفته‌های نظام الملک را همچون نوشته‌های آب طلا می‌شنید.

ساعتی که سلطان حسین میرزا بعد از سستی به حالت هوش-یاری به خود آمد، جسد نپیره اش را به خاک سپرده بودند. او از کرده خویش پشیمان شده، در پی قصاص مستهمان افتاد. دیری نگذشت که کوتوال قلعه اختیارالدین فرمان گرفت و طبیبی آن «لعل پادشاه» بادوپسرش و نزدیکانش باید به جزایی سنگین رسانده می شدند. واصفی میزده ساله با پدرش که در درون همین قلعه بودند، شاهد واقعه فاجعه شدند. طبق قول او، دوپسر نظام الملک را در درون قلعه اختیارالدین گردن زده، پوست کنند و پوست آنان را پر از کاه کرده به دروازه ملک آویختند. در حالیکه نظام الملک را در بالای پل دروازه پوست کنند. نظام الملک را در جای مشخصی و دیگران را طبق فرمان شاه در پای حصار، در سربازار ملک، و در سرچهارسو پوست کنند.

با نام ارگ هرات به غیر از واصفی، سر نوشت چندین شاعر و عالم گذشته تاجیک پیوند دارد. آنان بعد از دشمنان خود به همین ارگ پناه بردند، در مراغه قلعه اشتراک کرده یا خود جان شان را در زیر قلعه اختیارالدین فدا کرده، در هرات مدفون شدند.

مثلاً بعد از استیلای شهر هرات از جانب اسمعیل صفوی، والی او در این شهر مولانا فخرالدین علی، پسر مولانا حسین واعظ کاشفی متخلص به «صفی» را در قلعه اختیارالدین زندانی کرده بود. معلومست که مولانا فخرالدین علی مصنف آثار معروفی چون «رشحات عین الحیاه» (لطایف الطوائف) و امثال آن سیاح جامی و صفی هر دو داماد خواجیه کلان پسر شیخ مشهور سعدالدین قاشغری بوده اند. حالا قبر مولانا فخرالدین علی صفی در زیر ارگ هرات در پای حصار جای داشته تاریخ فوتش در لوحه بالای سرفروش سال ۹۳۳ هـ ق (۱۵۲۶-۱۵۲۷ م) ثبت شده است.

در قلعه اختیارالدین، پسر عبدالرحمن جامی، پناهنده ضیاءالدین یوسف به سروالی شاه اسمعیل صفوی محبوب شده بود اما ارادتمندان، پسران آن دو بزرگزاده را از قلعه فرار دادند پس جامی به محله «آرابی اوبه» رفته در آنجا مقیم شده و سپس در همانجا فوت می کند. فعلاً منزلی را که آرامگاه ضیاءالدین یوسف در

آنجا سی باشد، به نام «عارف هفت کلمه» سی ناسند تاریخ و قات او معلوم نیست سنگ مزارش نیز چندان قدیمی نمی باشد. این قطعه بر سر خاکش حک شده است:

«اگر خواهی که یا بی زیر چرخ نلگون تمکین بیا در تربت پا ک ضیا الملاء و الدین

طواف سر قدش روشن کندهر دیده اعما هوای تربتش فرحت فزای هردلی غمگین»

شاعر شیرین کلام تاجیک هلالی نیز در زیر ارگ هرات در پایحصار مدفون است. در چگونگی دفن شدن شاعر در این جا تاریخ عجیبی موجود است: هنگام محاصره هرات توسطه ازبکان، مولا نا هلالی رباعی درباره عبیدالله خان ازبک سروده و متن آنرا به تیر کمان بسته، آن تیر را از فوسیل هرات بن عسا کرخان مذکور انداخت. عبیدالله خان پس از فتح شهر امر کرد که هلالی را در تاق چهارسوق با بی رحمی به هلاکت برسانند. شاعر را در همان تاق دفن کردند. نقل می کنند که هنگام قتل، سر هلالی را شکسته بودند. و خون به روی او جاری شده و هنگام جان دادن، این بیت را زمزمه کرده است.

«این قطره خون چیست بروی تو هلالی - گویا که دل از غصه بروی تو دویده»

خاک هلالی تا پایان سال ۱۳۰۶ هـ رش (۱۹۲۷ م) در همان تاق چهارسوق واقع بوده است در آن سال مزارش را خراب کرده اند و سجل خاکش را دکانی ساخته اند. عالم افغان استاد فکری سلجوقی نوشته است «هنگامیکه خاکش را نبش کرده اند عاجز که محصل مدرسه بود بر سر خاکش ایستاده بودم که استخوانهای درهم شکسته او را بیرن کردند. سید درویش معروف به سید نظر که در پای حصار دکان بقالی داشت آن استخوان را برداشت و در توپره ریخته بدوش گرفت و مقداری از خاک اندرون قبر برداشته و همراه استخوانها به پای حصار آورده به ملوی فخرالدین علی دفن کرد و از فردای آن بیرقی سرخ به سر مزارش بلند بود.»

در لوحه بالای قبر فعلی هلالی به زبان های عربی و فارسی نگاشته اند: «این قبر منور بد رالملة والدین هلالی چغتایی الهروی الشاعر» تاریخ وفات ۹۳۶ هجری (۱۵۲۹ / ۱۵۳۰ م) کتیبه روی قبر با بیت فوق الذکر هلالی به انجام سی رسد.

هنگام دورزدن در اطراف ارگ هرات منظره کوچه و خیابان قدیمه شهر

خیلی جالب دقت مینماید. بعض از آنها، باخشت پخته پوشیده شده. تپچه تاریک را تشکیل داده اند در جایهای مختلف بام پوشیده کوچه، جهت روشن کردن راه، روزنه هایی ساخته اند. لیکن به علت دو منزله بودن اکثر عمارات روزنه ها روشنایی کافی را به داخل کوچه تا با نده نمیتوانند این نوع کوچه ها (منظور دالانهاست) در هر جای شهر باقی مانده تاحدی کم عرض می باشند که اگر دو نفر سواره باهم مواجه گردند، نمی توانند از آن عبور کنند. از این نوع کوچه های سرپوشیده به علت پایان بودن سقف آن، گذشتن سوار کار بسیار دشوار است.

اکثر کوچه های هرات شبیه شهر های دیگر افغانستان و عموماً دیگر سمالک شرق بستر به بازاری شباهت داشته که در هر دو کنار راه دکانهای تاجران و کاسبان قرار گرفته است طبق معلوماتی که پنج سال قبل از سفر مادر «راهنمای هرات» درج شده است، هرات دارای سه هزار و هشتاد و سی و هفت دکان، نود کاروانسرای، هفده تیمچه، سیزده مهمانخانه و بیست و یک حمام بوده است. در این شهر نمونه همه یی هنرهای قدیمی کاسبان چیره دست، از قبیل زرگری، مسگری، کلای و اسقال آن راسی توان دید، که محصول دست های پرهنرشان در زمان ما، موزیم های جهان را زینت داده، افتخار ملت شده اند.

بعد از آنکه با فرمان شاه افغان، امان الله خان، شهر نو هرات بنام شد قسمتی از کاسبان و بزازان و تاجران از شهر قدیمه، به دکانهای شهر نو انتقال یافتند.

کوچه های شهر نو نسبتاً وسیع بوده، تعمیرات عصری دوسه منزله در دو پهلوی آن قامت را امت کردند. اکثریت دکانها در منزل اول قرار دارند. قسمت

* این «راهنمای هرات» که دانشمند محترم پروفیسر مختاروف بدان استناد کرده است تالیف نویسنده معاصر هر وی محترم محمد ابراهیم راجائی میباشد که بدان مقدمه تعلیق و تکمله یی توسط محترم محمد علم غواص افزوده شده و بتاريخ ۱۳۱۳ هـ ش در مطبعه دولتی هرات به زیور طبع آراسته شده است مطلبی که بدان ۱۳۴۷ هـ ش در مطبعه دولتی هرات به زیور طبع آراسته شده است. (۳) اثر فوق الذکر اقتباس شده است. (ج. ص)

کهنه شهر هرات نه تنها خصوصیت ویژه دارد ، بلکه صفحه تاریخ کهنه هنوز ورق نزده بی داشته ، در خود ، زمان تیره و تاریک نظام فیودالی را تجسم می نماید . روز تعطیل به آخر رسید . صبح روز شنبه به حضور رئیس اطلاعات و کلتور ولایت هرات رسیدیم و نامه رسمی معین وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان را به وی سپردیم . در این نامه منظور سفر ما به هرات توضیح شده بود . دیری نگذشت که کارمندان اداره نامبرده ، محرر مجله هرات ، شاعر غنبری ، خطاط معروف معاصر افغانستان شخص نهایت حلیم و متواضع آقای آخند محمد علی عطار و چند تن دیگر گرد آمدند .

صحبت صمیمانه علمی و ادبی ما تقریباً دو ساعت دوام کرد . شخصیت های مذکور اساساً کارمندان روز نامه «اتفاق اسلام» و مجله «هرات» هم بودند . زیرا که طبق تعامل اداری در افغانستان رئیس اداره اطلاعات و کلتور ولایت در عین زمان وظیفه محرری روز نامه را نیز عهده دار است . از این لحاظ بود که را جمع به سفر ما روز دیگر خبری در روز نامه اتفاق اسلام نشر شد ، که بعد از آن هراتیان با سواد ما را در کوچه و خیابان نگاه داشته و پرسش می کردند که همان مهمانهای شوروی شما هستید ؟ بعد از دانستن حقیقت حال ، هر کدام با مهربانی خاص احوال پرسشی نموده ، می خواستند که به سوالهای خود جواب بیاهند . اکثر این سوالها مربوط به حیات و طرز زندگی مردم در شوروی بود . میزبانان عرض می کردند ، که هر سال در هرات هزاران تن سیاح رفت و آمد میکنند ولی مردم شوروی نهایت کم بدان دیار سفر می نمایند .

رئیس اطلاعات و کلتور ولایت هرات را جمع به مؤسسات مطبوعاتی و نشرات هرات چندی با ما صحبت کرد . معلوم شد که به علاوه روز نامه «اتفاق اسلام» و مجله «هرات» مجله بی بنام «سهری» هم در آن دیار نشر می شده است که در آن آثار منظوم و منثور زنان نویسنده و ادیب مجلی طبع میشد . در ختم صحبت رئیس مذکور پلان کار ما را در هرات طرح و برای استاد محمد علی سپرد که مهما ندا را ما باشد .

در آن روزها نیکه در هرات بودیم ، ما با این دو شخص ، یعنی رئیس اطلاعات

و کلتور و استاد عطار سرو کار داشته‌یم. رئیس اطلاعات و کتور ظاهر آشخصی آراسته با قامتی بلند بود، و کرتی سیاه به تن داشت. سرش لوچ بوده و موی سروی همیشه شانه کرده و مرتب بود. در کوچه و خیابان پراز دحام هرات او را به آسانی می‌شد پیدا کرد.

تاجیکه به استاد محمد علی عطار مربوط می‌شد، اوزیر اداره ریاست اطلاعات و کلتور ایفای وظیفه می‌نمود. وی به سردستار سفید شاخه کوتاه می‌گذشت، و به تن بالا پوش کهنه سیاه داشت که از زیر آن از اسفیدی نمودار بود این مرد ۳۳ ساله ظاهر آبه مرد ۷ یا ۷۵ ساله‌یی شباهت داشت، ولی در پیاده روی نهایت چست و چالاک بود، طوریکه ما حتمی از او در پیاده روی عقب‌سی ماندیم و باری به وی تذکره دادیم که به علت مشغول بودن در تماشای شهر از شما عقب میمانیم. در جواب ما آقای استاد عطار متذکر شد «که من هم بخاطر شما آهسته قدم می‌زنم!»

تواضع این مرد هنرمند موجب افزایش محبت انسان نسبت به وی می‌شود هر گاهی که سفر هرات به یاد می‌آید، سیمای این شخص نیز در نظر ما جلوه گر می‌شود. قبلاً در کابل، آقای مایل هروی برای مادر باره همین شخص خطا طقصه کرده و به ما توصیه کرده بود که حتماً در هرات او را ملاقات کنیم، زیرا آثار باستانی آن شهر و تاریخ آنرا اواز دیگران بهتر می‌داند. بنا بر بیان مایل هروی، آقای عطار تا سالهای نزدیک به یک دهه در هرات صاحب دکان کوچک عطاری سوروئی بوده، تنها در سالهای نزدیک به حیات کارمند موزیم مقرر شده بوده. عطار همچون خطاط ماهری در افغانستان معروف و مشهور است. مثالهای از خطاطی وی نمونه‌های است که در موزیم‌های کابل و مزارشریف نگهداری می‌شود. چندی قبل عطار به ایران دعوت شده در آنجا هنر خطاطی خود را نمایش داد. در دکانهای کتاب‌فروشی افغانستان کتابی را به فروش گذاشته اند که تحت عنوان «نمونه خطوط محمد علی عطار منسوب به گرجنه خطوط در افغانستان» طبع شده است. دیباچه و شرح حال عطار در این کتاب از مایل هروی بوده، چنین آغاز می‌شود: «آخند محمد علی ولد حاجی محمد اسمعیل متولد به سال ۱۳۲۸ ق (۱۹۱۰ م) در هرات، از هنرمندان هنر

خطاطی مثال عالی روزگار ماست که در تمام انواع خط دری و عربی دست قوی داشته ، و در خطاطی هرات نقش شگرف دارد . »

در کتاب خود آقای عطار ، با تمام زیبایی ، نمونه بی از خطوط نستعلیق ثلث ، رقاع ، کوفی ، طغرا ، شجری ، مغربی ، تعلیق ، نسخ ، شکسته ، رسم - الخط و غیره را آورده است . او برای سن و رفیق حیط معطوف ، در یک ورق کاغذ مستطی از خط کوفی پیش تاق ممت غربی مسجد جامع هرات و در ورق دیگر پا رچه هایی را با خط کوفی قرن اول ، دوم و پنجم هجری ، با خط ثلث ، نسخ و نستعلیق و شکسته نوشته بطور یادگار تحفه داد . این دو پاره کاغذ بهترین خاطرات ما از مهربانی خطاط معروف و مردم هرات می باشد . طبق نقشه طرح شده ، می بایست مایه کتابخانه قلمی (نسخ خطی) هرات ، کتابخانه ولایتی (عامه) و کتابخانه های شخصی معرفی می شدیم - رئیس اطلاعات و کلمتور به عطار هدایت داد که برای معرفی با کتیبه ها و تما شای آثار تاریخی هرات نیز وقت تعیین نماید . چون برای اجرای این کار موثر لازم بود ، او وعده داد که مرتب سواری جیب خود را به اختیار ما بگذارد . از این مهربانی و مهمان نوازی هراتیان نسبت به مردمان شوروی ما خورمند شدیم و از رئیس اداره اطلاعات ولایت و دیگران اظهار امتنان نمودیم . همه بی آن روزهای که در آن شهر بودیم ، خطاط فوق - الذکر ، همدم و هم صحبت و راهنمای ما بود . به مصلحت آقای عطار ما به موزیم رفتیم ، موزیم عبارت از یک خانه بی بود که تقریباً چهل متر مربع را تشکیل میداد . اما دستخط ها (نسخ) ، ظروف و متاع قدیم گردآوری شده می توانست در چند خانه گذاشته شود . نظر به قول آقای آخوند محمد علی عطار که خود نیز کارمند این موزیم است در آنجا تقریباً دوصد عدد نسخه خطی نگهداری می شود . اکثر این کتب خیلی قدیمه و غالباً میراث شاعران و ادبا بوده است . یکی از آثار جالب توجه ، دیوان فدیمه جامی بود که بادو مینا تور بهزاد تزیین شده است . در یکی عبدالرحمن جامی در باغ خوش منظری هنگام تعلیم کدام یکی از شهزادگان

و در دیگری سلطان حسین میرزا هنگام عیش و طرب نقاشی شده است. بهزاد بزرگ در این کتاب دو شخص مختلف مذکور را به نهایت درجه استاد کارانه تصویر کرده، جهان باطنی آنها را تبارز داده است. اکثر کتب قلمی که از نظر ما گذشت یا با نقش و نگار خوب و یا با میثاقورها آرامته شده بود. «اخلاق مجسمی» که در سال ۹۶ هـ ق (۱۵۵۳ م) کتابت شده، «تیمور نامه» عاطفی «خسرو شیرین» نظامی، «یوسف و زلیخای جامی»، «قصه افسانوی» شمس قهقد «طوطی نامه» و امثال آنها میثاقورهای داشته اند. یکی از کهن ترین کتب قلمی موزیم هرات کتاب «عارف شیخ شهاب الدین» بشمار می رود که در سال ۷۴۷ هـ ق (۷-۱۳۴۶ میلادی) کتابت شده است. باید یاد آور شد که هنر میثاقوری هنوز هم در هرات باقی مانده است. یکی از میثاقور نگاران معاصر آن دیار استاد محمد سعید مشعل سی باشد که منزلش بیرون از شهر موقعیت دارد.

با مصلحت رئیس اطلاعات و کلتور، به خانۀ او رفتیم. در سر قریه ما را سردی میان سال یا قدی متوسط و با سری لوچ در حالیکه به تن لباس اورو پایی داشت. با چهره گشاد استقبال کرد. چنان به نظر می رسید که آقای مشعل گویا با ما آشنای دیرینه بوده است. بعد تر معلوم شد که او باری به سمرقند سفر کرده درهما نجا به مرض زردی مبتلا شده بود و طبیبان شوروی او را معالجه کرده بودند. آقای مشعل یاد آور شد که سهر بالی طبیبان شوروی را که از مرگ نجاتش داده بودند، تا آخر عمر فراخوش نخواهد کرد. آقای مشعل در صحن وسیع حویلی اش، نمونه بی از کارهای خود را به نمایش گذاشته بود آن رسم های را که ما دیدیم، البته قابل تعریف و توصیف بود، و در پیروی از میراث گذشتگان تصویر شده است. آقای مشعل یک عده شاگردان نیز داشت و به آنها این هنر قدیم را یاد میداد.

در موزیم هرات بسیار چیزهای دیگر عتیقه گذاشته شده است که قسمتی از آنها به آثار کشف شده در قلمرو تاجیکستان و ازبکستان شوروی شباهت دارد. مثلاً کتیبه های روی قبور که در موزیم گذاشته شده، سنگ های سمرقند

سزار محمد بشارای پنجکنت را به خاطر می آورد. در روی یکی از سنگ ها که لوح قبرخواجه محمد غازی از فوشبنج (زنده جان) می باشد، به خط توقیع چنین نوشته شده :

«ای عزیزان عبرتی گیرید از احوال من دیده بودید ای خداوندان مکنون حال من ترك و تا جیکم مسخر دور و نزدیکم، طالع و بختم همایون بود میمون فسال من (سنة خط به قرن هفتم هجری منسوب دانسته شده است). در این متن تذکر کلمه تا جیک قابل دقت است.

در موزیم که ظروف مسی و برنجی کتیبه دار بار سمهای پرند و حیوانات بالدار افسانوی تنظیم شده است محصول کار استادان قرنهای دهم و دوازدهم میلادی میباشد و از نظر کمیت تعداد آنها زیاد است. یکی از شاهکارهای باستانی آفتابۀ مسی است که به ده عدد آفتابۀ پی که تا کنون در قلمرو اتحاد- شو روی کشف شده، نهایت درجه شبیه بوده و همه آنها محصول یک دوران میباشد باید منذر شد که از ده عدد آفتابۀ موجود در موزیم های لنینگراد و ازبکستان و تاجکستان شش تایش از شهر «اوراتپه» (واقع در شمال تاجکستان کنونی شوروی) کشف شده است. در سال ۱۹۷۲ م در قلمرو دهی بنام «قلعه بلند» اوراتپه از زیر خاک هفده عدد ظرف برنجی و مسی آن زمان پیدا شد، که در بین آنها یک آفتابۀ یک عدد چراغچه (شمع در آن کوچک) (لعلی های کوچک و بزرگ) (منظور قوری های مدور بزرگ و کوچک است. ج. ص) موجود بود. که به تخمین این ظروف اسباب و لوازم حیاتی کدام یکی از ثروتمندان بوده باشد و زمانی بخاطر حفظ آن ها از دست غارتگران در این قریه در زیر خاک پنهان گردید. است. این نوع لعل چه که در رویش نقش حیوان وحشی کنده کاری شده، در موزیم هرات نیز موجود بوده و تخمین زده میشود که این کار هنرمندان در عهد غزنویان بوده است. ارزش این نوع ظروف نه تنها بخاطر آرایش آن ها و صنعت کار هنرمندان سنجیده میشود، بلکه همچنان در آنست که در روی بعض از آنها نام عده پی از صنعتگران ماهر آنها نیز ثبت شده است. مثلاً در روی دیگ مدور مسی که به قرن هفتم هجری منسوب

است، عمل الحسین بن الحسن الصفار «مسگر» در بالای قالب سنگی گلوله توپ «عمل عبدالقا در» در روی گرز برنجی فیل مانند «کار علی حداد» نوشته شده است. قابل یاد آوریست که نام حسن در یکی از ظروف موزیم شهر مزار شریف و ظرف دیگری که از شهر اوراتپه یافت شده، نیز ثبت شده است. در موزیم هرات اشیای است که بخشی از آنها محصول دست صنعتگران ماوراءالنهر و هند است. مثلاً کاسه فولادی سرپوش دار که رسمهای آدسی دارد و با طلا و نقره کار شده است «عمل صنعتگران بخارا» میباشد. مقایسه ابتدایی ما نشان میدهد که هنگام تحقیق میراث گذشتگان خلتهای ماوراءالنهر، باید اشیای موجود در موزیم هرات نیز مدنظر گرفته شود. این کار نیست نجیب کسه معلومات ضروری ما را راجع به هنر و تاریخ پیشینیان ما وسیع تر نموده، صفحه تازه بی در باره آنها خواهد گشود.

در کتابخانه ولایت هرات (منظور کتابخانه عایسه آن دیار است. ج. ص) به قول مدیر آن، به تعداد ۷۲ ۳۳ جلد کتاب موجود است که ۱۰۸ جلد آن نسخ خطی و قلمی بوده و اکثر آن به زبان عربی می باشد. نسخه خطی بسیار جالب برای ما، «ر سائله مزارات بخارا» بود که صفحه آخر آن تاریخ سال ۱۲۴۵ ق « (۱۸۲۹ - ۱۸۳۰ م) را داشت، و آنرا در سال ۱۳۰۶ ه ق (۱۸۸۸ - ۱۸۸۹ م) از مدرسه شاهی کابل خریده بودند. آثار دیگری که در کتابخانه های اتحاد شوروی خیلی کم موجود است، «جامع البهادر خان» غلام حسین جمهوری میباشد که در سال ۱۲۵۰ ه ق (۱۸۳۳ - ۱۸۳۵ م) کتابت شده، دارای مقدمه و شش خزینه راجع به علوم هندسی، حساب، هیئت و بیان است.

لیکن سرچشمه های تاریخی و مدنیت گذشته خلتهای آنها در موزیم و کتابخانه ها گردآوری شده، بلکه همچنین نمونه های بهترین هنر کاسپان و سماران در سرتربت آنان نیز باقی مانده است. به منظور معرفی آثار ارزشمند گذشتگان همراه با استاد محمد علی عطار به بیرون از شهر هرات و بسوی گسازر گاه رهسپار شدیم. این جایگاه در دامن کو، و در جانب شمال شهر موقعیت دارد.

بعضی هم آنجا را کارزار گاه می نامند. شاعر و عالم معروف شرق خواجه عبدالله انصاری «وفاتش ۸۱۴ هـ = ۱۰۸۸ م» که چندی قبل سالگرد او را برگزار کرده بودند، و در آن از تاجیکستان، اکادمی بن عبدالحق میرزایف شرکت داشت - در همین جامدفون است.

قبل از ورود به صحن بنای باحشتی که آرامگاه خواجه عبدالله انصاری آنجاست، چند بنای کهنه و صدها عدد سنگ سرسروشمر سر قبرها نظر ما را به خود جلب کرد که با خطوط گوناگون بسیار زیبا و نقش و نگارهایی بی مانند آراسته شده است. در این جا هنر چندین قرن خطاطی و حجاری باز تاب یافته است. بویژه سنگ سیاهیکه شبیه صندوق است و بنام سنگ هفت قلم مسمی میباشد جالب دقت است این سنگ در قسمت شمال آرامگاه عبدالله انصاری در حجره علیحده ای گذاشته شده است. میگویند که این سنگ را به امر سلطان حسین میرزا در طول هفت سال ماهرترین نقاشان، سنگتراشان و خطاطان آن زمان برای قبر سلطان مذکور ساخته بودند. اید یاد آور شد که سنگ هفت قلم نشانه کمال پیشرفت هنر حجاری است. در دو بخش سنگ میان گلبرگهای بسیار نفیس چند سطر خط به زبانهای عربی و تاجیکی - فارسی، با خطوط نستعلیق ثلث و کوفی خیلی زیبا حکاکی شده است. بعضی از علمای افغانستان تخمین کرده اند که این خط، خط سلطان علی مشهدی باشد.

در زیر یکی از خطوط تاریخ سال ۹۰۲ هـ (۱۴۹۶ م ۱۴۹۷) نمایان است افسوس که هنرمندان معجزه آفرین این سنگ، نام خود را در آن ثبت نکرده اند. ایکن این سنگ نصیب سلطان نشد. فعلا قبر سلطان حسین میرزا در جایی بنام مصلی زیر آسمان کبود سقیت دارد و این سنگ راجعت نگهداری از آثار آب و برف و باران و آفتاب سوزان در حجره پی جدا گانه در گارگاه گذاشته اند.

در گارگاه بغیر از عبدالله انصاری (رح) چند تن از شعرا و علمای نامور گذشته دفن اند. از بقایای تعمیرات اینجا، «نمک دان» را که در باغچه فرحبخشی اعمار شده است و ساختمان آنرا به علی شیر نوابی نسبت میدهند - می توان نام برد این تعمیر قسم آخر اب شده و یک گوشه آن چندی قبل از سفر ما فرو غلتیده بود که

خشت‌های هنوز پراکنده بود. بخشی از بقایای تعمیرات که دو منزل به مجاهدات تا حدی به برج توزیع آب در ایستگاه‌های خط آهن شباهت دارد.

از تعمیرات دیگر، تعمیر است که بنام خانم زنگار یاد می‌شود که به مسجد گنبدی شکلی شباهت دارد. کوتاه این‌که گازرگاه موزیم «زنده» هنر معماری، خطاطی، حجاری و تارخی می‌باشد که نظیری ندارد.

در اثنای بازگشت از گازرگاه، به جایی خوش منظر و پر درخت و خوش آب و هوایی رفتیم که بنام تخت صفر یاد می‌شود. ناظم هروی در وصف آن چنین گفته است:

بر تخت صفر چو پا گذاری پا بر خط استوا گذاری

فواره آن به وقت جستن فرصت ندهد به دست شستن

آقای آخوند محمد علی عطار از فراز تخت صفر قریه بی را که خیلی از مادیور بود، نشان داد که در نزدیکی تل تولکی موقعیت داشت و بنام دولت خانه مسمی بوده و زادگاه علی شیر نوایی بوده است.

فکری ساجوقی نیز نوشته است که دولت خانه باغی بزرگ و سرایی شاهانه بوده است که امیر غیاث الدین منصور پدر سلطان حسن میرزا، در آن باغ می‌نشست. ولادت سلطان حسن میرزا و امیر علی شیر در همین باغ به وقوع پیوسته است. اکنون همه اراضی آن باغ مزروع و آن قریه به نام دولت خانه مشهور است و تل تولکی هم تاکنون آباد و به همین نام معروف و در شمال دولت خانه واقع است. لیکن راه عامه‌یی وجود ندارد که دولت خانه را به تخت صفر وصل نماید.

دیدار بعدی ما از مصلی بود که مناره‌های آنجا از خانه مسکونی ما نمودار بود. مورخان افغانسنان حدث زده‌اند که تعمیرات اول را در مصلی شاهرخ میرزا ساخته و تعمیرات ثانی را سلطان حسن با یقرا بناء کرده است. در آنجا علی شیر نوایی نیز شفاخانه‌یی بنام «دارالشفاء» و مدرسه‌یی بنام «اخلاصیه» و خانقاهی بنام «اخلاصیه» تأسیس کرده بود. به قول هراتیان ۶۸ سال قبل از این نه منار تعمیرات مصلی در دوجا نب نهر انجیل برپا و استوار بوده است. ولی

رفته با مرور سالها سه منار ویران گردیده که عرض بدنه آن به اندازه قد انسان نبوده است. با تصویر یکی از منارهای غلته شده هرات را در سوزیم کابل دیده بودیم. فعلاً در مصلی که قسمتی از آن شامل باغ جدید بهزاد شده است، شش منار قسمتاً مخروطیه و باقی ماند است که از آن جمله چهار منار در ساحل راست نهر انجیل یعنی بیرون باغ بهزاد سوخت دارد. در غرب این منارها سلطان حسین میرزا مدفون است. قبر او در چتوری حوض ماندندی پهلوی قبر کس دیگری افتاده و در زیر مناره‌های با حشمت و آسمان کج و دگرگون شده و به مشاهده نمی‌رسد. اگر آخند محمد علی عطار نمی‌بود، برای مادشوار بود که به وجود قبر سلطان حسین میرزا در اینجا پی ببریم. سنگ عندوق مانند روی قبر سلطان مذکور از آن کس دیگری بوده است که گوشه‌های آن شکسته بود. علت آن را هم اندام چنین توضیح نمود: تا به همین وقتها، مخلصان به زیارت قبر سلطان حسین میرزا شتافتند به خاطر یا فن شفا از هر نوع مرض از سر سنگ قبر او یک پارچه شکسته را سی گرفتند. چند سال قبل از این، قبر سلطان حسین با یقرا را حفريات کرده بودند، که از درون گور آن یک ظرف شبشه‌یی و یک انگشتر نقره‌یی بدست آمد. در درون ظرف گویا سوی پیامبر بوده است و انگشتری آن هم گویا از آن حضرت علی کرم الله وجهه، تلقی شده است. بعد از این باز یافته‌ها سنگ بالای قبر «قدرت شفا بخشی» خود را از دست داده است و مردم دیگر از گرفتن پارچه‌های شکسته سنگ دست کشیده‌اند. این حکایت تعجب ما را برانگیخت. اگر انگشتری که از قبر پیدا شده، نقره‌یی بوده باشد، این قبر نباید از آن سلطان حسین میرزا بوده باشد، چونکه او دارای ثروت زیادی بوده و به انگشت خود انگشتر نقره نمی‌کرده است و نیز طبق رسم دینی جسد را با این نوع زیور دستی دفن نمی‌کردند. به هر حال از قبر هیچیک از نمایندگان خاندان تیموری این اشیا تا کنون یافت نشده است.

طبق نظر مهماندار ما، منارهای مصلی (درین ناحیه) از بقایای چهار گوشه عمارت مدرسه سلطان حسین میرزا بود است و کاشی و نقشه‌های بسیار زیبا و مرغوب آنها که هر بیننده را به حیرت می‌اندازد، عمل بهزاد نقاش معروف می‌باشد «عبدالقادر ناسی» راجع به تاریخ ختم تعمیر این مدرسه که تا ریخ منارها نیز می‌باشد چنین گفته است.

چشم صور تگران چین و خنا

این عمارت که خیره گشت از او

شاه سلطان حسین با یقرا

سال تاریخ و نام بانسی اوست

از مصرع چهارم ماده تاریخ سال ۸۹۸ هـ ق (۱۲۹۲ - ۱۲۹۳ م) استخراج می شود .
دو منار دیگر که در داخل باغ بهزاد باقی مانده است . یکی از آنها متعلق
به مسجد جامع گوهرشاد بوده است که در آغاز تعمیرش از تمام منارهای موجود
مرتفع تر بوده است .

ساختمان این مدرسه در سال ۸۶۱ هـ ق (۱۴۵۶ - ۱۴۵۷ م) به اتمام رسیده .
لیکن ملکه گوهرشاد قبل از ختم آن وفات یافته و کار باقی مانده آنرا در
عهد سلطان حسین میرزا تکمیل کرده اند . این منار با کاشی کاریها ، گل برگ های
نفس و خطوط کوفی و طغرابی بسیار زیبا آراسته شده است . منار ششم یکی از
چهار منار مدرسه گوهرشاد بوده است که در قسمت شمال غربی مصلی
باقی مانده است . این مدرسه در سال ۸۴۱ هـ ق (۱۴۳۷ - ۱۴۳۸ م) بناء شده است .
کتیبه عمارت آن که بر روی سنگ مرمر ثبت شده است ، حالا در مسجد جامع
هرات محفوظ میباشد . کاشی کاری و نقش آن بی نظیر است . باغ بهزاد را
بغیر از درختان مردس و سوزن برگ صنوبر و سرو ، دو گنبد ، یعنی گنبد مقبره
علی شیر نوایی و گنبد باشکوه آرامگاه گوهرشاد نیز زینت داده است . هنگامیکه
ما در آنجا بودیم ، زنان و کودکان زیادی در اطراف این دو بناء عید نوروز را
جشن می گرفتند . آنها به درختان ریسمان انداخته ، خود را گاز میدادند . در شاخه
های بعضی از درختان تاسه ریسمان آویخته بودند که سه نفر در آن گاز می خوردند .

بعضی از مردمیکه در آن سیله سهم گرفته بودند ، در سایه دیوارهای آرامگاه
گوهرشاد فرشهایی را گسترده بودند که روی آنها نشسته ، چای و شیرینی میل
می کردند . سماوارها ، شیرینی فروشان و امثال آنان با ذوق و چالاکی ماهرانه ،
محصول خود را به خریداران به فروش می رساندند .

گنبد آرامگاه گوهرشاد دشتا به گور امیر سمرقند است . این گنبد بلند ، از
لحاظ هنر معماری خیلی جالب توجه است . گنبد کاشی های نفیس نیروزی
و لاجوردی دارد و در دور آن خطوط بسیار زیبای کوفی و ثلث نوشته شده است .
در صحن داخل عمارت شش قبر موجود است که بالای هر کدام آن سنگ سیاهی گذاشته
شده است . از جانب غرب ، نخست قبر گور گوهرشاد قرار دارد ، در سمت شرق
(جانب در و ر و دی عمارت) قبرهای پسر او بایسنغر بن شاه رخ

و فرزند ان او علا الدوله بن بایسنغر، ابرا هیم بن علا الدوله، سلطان احمد بن عبداللطیف بن الغ بیگ، شاه رخ بن ابو سعید بن سلطان احمد قرار دارد. این نامها با خط ثلث در بایان و بالای سنگها ثبت شده است.

علاوه از این سنگها، در این بنا، دیگر سنگهایی پرنقش و نگار زیبا دیده می شود که آنها با خطوط کوفی، ثلث و نسخ نگارش یافته و از گوشه و کنار هرات بدانجا گرد آورده شده است. قابل تذکر است که هراتیان در داخل این بنا، مسوزیم کوچک هنر نجاری و خطاطی بنا کرده اند.

در پهلوی این بنا آراستگاه علی شیر نوایی واقع است. بین هراتیان عقیده ایی است که هر زخم و دانه ای که در وجود اطفال ایشان پیدا می شود، باید به سزار نوایی مشرف شود و اندکی گل کلوله نموده به نیت شفای زخم روی قبرش بگذارند. تا خشک شدن گل گویا آن زخم و دانه روی خشک شده و صحت مند می شوند.

تا سالهای آخر مقبره اسیر علی شیر نوایی ویران شده و تنها ظاهر قبر باقی بوده است. در سال ۱۳۲۵ هـ (۱۹۰۷ م) قبر او را مجدداً احیا نموده در سال ۱۳۶۶ هـ (۱۹۴۵ م) بنای گنبدی شکلی بر آن تعمیر کردند. اما کار نقاشی آن تا حال ناتمام باقی مانده است. در روی قبر سنگ مرمر سیاه نهایت درجه زیبایی گذاشته اند که آن محصول کار فابریکه حجاری و نجاری کابل بوده است. قطعه زیر از طبع سورخ معروف زمان نوایی بر روی آن سنگ خیلی زیبا کنده شده است:

«جناب اسیر هدایت پناهی
که ظاهرا زوگشت آثار رحمت
شاه از خارزار جهان سوی باغی
که آنجا شگفتست گلزار رحمت
چون نازل شد انوار رحمت بروحش
هجوی سال فوتش ز انوار رحمت
اهالی هرات به علی شیر نوایی احترام زیاد دارند. گلهای رنگارنگ شگفته اطراف بسوح سزار او شاهد این احترام است.

بعد از تاشای باغ بیژاد سا از پل نهر انجیل و از بین چهار سنار گذشته راه خویش را بشمال شرق شهر دوام دادیم از هر دو طرف راه جای جای بناهای قدیمه ایی که از خشت پخته ساخته شده بود بنظر ما می رسید، که آنها را دنبال کرده به جلو می رفتیم. زیرا وقت کم بود و برای زیارت ولوی نورالدین عبدالرحمن بانی شتاب داشتیم.

؛ خلاف پروگرام خود، نتوانستیم که از آرامگاه دوشیخص بسزرك صرف نظر نماییم. یکی از آنها آرامگاه امام فخرالدین رازی بود، که در روی گوی سزداخان مدفون است. بر سر قبر او چند نفری مشغول ترمیم مقبره بودند زیرا که به آن در اثر برف و باران آسیب جدی رسیده بود.

از روی حکایت حاضران، گویا در عصر علی شیرنوازی، روی قبر امام فخرالدین رازی عمارتی عالیه ساخته بودند که آن در قرن شانزدهم میلادی یعنی در زمان فتور عهدشیرانی و صفوی ویران شده بود. معلومست که فخرالدین رازی عالم زبردست دوره غوریان بوده و در سال ۴۴۵ هـ ق (۱۱۴۹-۱۱۵۰ م) تولد یافته و در سال ۶۰۶ هـ ق (۱۲۰۹-۱۲۱۰ م) وفيات یافته است، هنگام فوتش رازی گویا رباعی را سروده بوده است که فردی از آن چنین است:

هرگز نال من ز عالم محروم نشد
کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد

این متن از جانب محمد صدیق که امام ارك بوده است برای سنگ مرمر مزار فخرالدین رازی کنده شده است.

مرقد دیگری که ساخواهان زیارت آن بوده ایم مرقد شخصی نامدار عصر جاسی وندوایی، یعنی حسین واعظ کاشفی بود. حسین واعظ کاشفی اصلا در بهق که از سبزوار خراسان است، به دنیا آمده، در جوانی به هرات رفته و در همین شهر از جهان چشم پوشیده است. آثاریکه و ایجاد کرده است نه تنها در بین خلقهای ما و االنهر و خراسان، بلکه در سراسر عالم معروف است:

«بخزن الانشا»، «اخلاق مجعنی»، «اختیارات»، «جواهر التفسیر»، «انوار سهیلی»، «فتوت نامه» و غیره آثار مشهور او بوده که در نوشتن آنها مولان رنج و مشقت زیادی برده است.

آرامگاه این عالم نامی در زیر آسمان نبلگون در جنوب شرق باغی بنام عیدگاه واقع است. فکری سلجوقی نوشته است که خاک مولانا حسین مانند صدها خاک دیگران در این خیابان بوده در دوران فتور هرات ویران گشته تا سالهای نزدیک در حال ویرانی بساقی بوده است. در سال ۱۳۲۴ ش (۱۹۴۵ م) کار تعمیر اطراف مزار مولانا حسین واعظ کاشفی بوسیله اتمام

رسید. و این قطعه تاریخ در روی لوح سزارش ثبت است :

ناصر و فیاض مولانا حسین کاشفی

آنکه گنج معرفت در سخن دلها نهاد

دیدش در واقع در سنبر عرش از شرف

گفتش : نا ریخ فوتت چیست ای صاحب رشاد

گفت : چون شد بعد از بن بر سنبر عرش مقام

از پی تاریخ میگویی «سنبر ماعرش بار»

عبارت «سنبر ماعرش باد» سادۀ تاریخ بوده و سال وفات مولانا حسین کاشفی است

که از آن ۹۱۰ هجری برآمده و به سال ۱۵۰۴ - ۱۵۰۵ م مطابق است .

سفر ما بسوی آرامگاه عبدالرحمن جامی یعنی بجای مقدس هراتیان و همه یی اهل علم و عرفان عالم اداسه داشت . بعد از طی چهار کیلومتر مسافت به جای رسیدیم که میدان وسیع بدو قسمت تنسیم شده و آن دو درب ورودی داشت در مدخل دست راست باقی وجود داشت که در آن درختان زیاد و مرتفعی بود که شبیه باغ بهزاد بود . در اینجا نیز کودکان و اطفال بر درختان ریسمان انداخته ، گاز می خوردند . آنها به استقبال از جشن نوروز ، سیله گرفته بودند . معلوم می شود که این باغ نیز سجل تفریح و جشن بوده است .

از مدخل سمت چپ کمی بالا رفته ، وارد میدانی هموار و بدون درخت شدیم که در آن سنگ های مرمرین کتیبه داری وجود داشت . در وسط این میدان احاطه کوچک مرتفعی ساخته اند که اطراف آن را دیوارهای کوچکی محاصره کرده بود . از مدخل میدان تا اینجا درویشان ، قلندران و بینوایان صف کشیده و با آواز بلند سرودهای مختلفی خوانده ، صدقه می خواستند . طبق رسم معمول ، ما گش های خود را بیرون کشیده ، وارد آن محوطه یی شدیم که در سطح آن قبور چندی بنظر می رسید ، از درون بعضی قبرها از جمله قبر جامی درخت عظیم پسته رسته ، شاخهای خود را پهن کرده و گویا که این درخت ، آرامگاه را از شعاع آفتاب تفتیده تا بهستان می پوشانید .

در گوشه راست محوطه آرامگاه مولانا سعدالدین تاشغری - پیر جامی -

قرار داشت . او در سال ۸۰۸ هجری ۱۴۰۵ - ۱۴۰۶ م وفات کرده است . در آن

وقت این جای را خیابان می گفتند بعد از دفن سعدالدین قاشغری این جای به خود نام تخت سزار را گرفت و پس از دفن عبدالرحمن جامی به تدریج این تخت و این مزار بنام مزار مولوی جامی و جاده یی که به طرف خیابان کشیده شده است به نام جاده مولوی جامی و خیابان بنام خیابان جامی مشهور شده است .

ما از هرات از راه جاده مولوی جامی حرکت کرده به خیابان جامی رسیدیم کمی عقب تر از سمت چپ قبر سعدالدین قاشغری قبر جامی قرار گرفته بود. مادر سر قبر او درجایی قرار گرفته که شخص را به هیجان می آورد جای که جسد جامی بزرگ خوابیده است ، جسد یک شهزاده گان تیوری آفرابر سر کتف خود از خانه جامی که در پل تولکی در شمال قریه دولتخانه بوده است به اینجا رسانده بوده اند و این همان جای بود که بنیاد گذاران ادبیات کلاسیک از یکی یعنی علی شیر نوائی دست به سینه با معالم با وفای خود وداع نموده اشک حسرت ریخته است ، این همان جای بود که شاه کشور همسایه اسماعیل صفوی با جسد جامی از راه مبارزه پیش آمده اما به پیروزی نایل نگشته است این همان جای بود که هزاران پیروان و خاص و عام به زیارت آن پیر دانشمند شتافته عرض احترام به جای می آورند این همان جای بود که شعرا و علمایی که در آن محل دفن شده اند افتخار ملت های گوناگون جهان گردیده اند .

طبق نوشته رساله مزارات هرات قبر سعدالدین قاشغری با قبر جامی و دیگر قبور در فتور هرات ویران شده و لوحه های آنها را شکسته اند بوده اند در همان سال ها لوحه قبر جامی نیز شکسته شده یک پارچه آن که تاریخ فوت او در آن ذکر شده بود ، روی قبر عطفی قرار گرفته بوده است آن پارچه ستمی داشت که به قلم خطاط فامی میرعلی هروی نوشته شده بود « جامی که بود سایل جنت مقیم گشت » این متن بر لوحه جدید قبر جامی علاوه شده است تنها در سال ۱۳۰۵ (۱۸۸۷ - ۱۸۸۸ م) به آبادی این تخت کوشیدند لوحه جدید به قلم ملا محمد حسین سلجوقی نگاشته شده در روی سنگ زیبای سربسین که از قد آدم بلندتر است سخنان زیر ثبت شده است :

«... طاوس روح مقدس، عنقای قاف لاهوت، شهباز بلند پرواز اوج جبروت، مهبط انوار قدیم، کاشف اسرار علوم حکم، مسند نشین کعبه عالی مقامی، بلبل خوش آهنگ بهارستان بلند ناسی، عارف ناسی و قطب کرامی مولینا نورالحق والملة والدین عبدالرحمن جاسی». به دنبال آن دو بیت شعر یکم از مصرع فوق الذکر آغاز یافته است، سنه ۱۳۰۴ (۱۸۸۲-۱۸۸۷ م) ثبت است که آن تاریخ لوحه ثانی در بالای قبر جاسی میباشد.

در پهلوی قبر سعدا لدین قاشغری برادر جاسی مولینا محمد جاسی به خاک سپرده شده است. او قبل از برادر خویش در سال ۱۲۷۷ ق (۱۲۷۲-۱۲۷۳ م) وفات یافته است. عبدالرحمن جاسی در وفات برادرش در پنجاه و شش بیت، مرثیه ترجیع بندی انشا، کرده است که آن مشهور بوده است و به ذکر آن حاجت نیست. برادر جاسی، طبیب و عالم و شاعر بوده است. وجاسی در مرثیه یرد و سوز خود که در وفات برادرش سروده، از اشعار برادرش نیز غزلی را سی آورد که آن نیز مشهوری باشد. علی شیر نوایی نیز در مجالس انفایس شاعرو عالم بورن برادر عبد الرحمن جاسی را خبر داده، از او رباعی را آورده است.

در روی لوحه قبر مولانا محمد جاسی با قلم خطاط ملا محمد علی خان چنین گفته شده است: «این تربت عنبر سرشت حضرت مولینا العظیم، شمس الملة والدین محمد الجاسی، برادر ارجمند حضرت مولینا نورالحق والدین عبدالرحمن الجاسی... وفات در سنه ۸۷۷» در پایین های عبدالرحمن جاسی شاگرد او مولینا لاری دفن شده است، که بنام عالم به همه خوانندگان تاجیک معلوم است. در باره عبدالغفور لاری، بابر میرزا نوشته است که او «هم سرید و هم شاگرد ملا عبدالرحمن جاسی بود و اکثر مصنفات ملا را در پیش ملا گذرانده و بر نفحات مثل شرح چیزی نوشته و در علوم ظاهری و از علوم باطنی هم بهره مند بود. عجب بی تعیین و بی تکلف کسی بود.

از گفته ها بر معلوم می شود که در استنشاخ و انتشار و در رسیدن آثار بی نظیر جاسی به زمان ما، سهم لاری زیاد بوده است او در یکم عمده از

آثار جامی از خود حواشی و تعلیقاتی افزوده است مثلاً حواشی کتاب فواید ضیائیه که متن قافیه در علم نحو از ابن حاجب است، و جامی آنرا برای فرزند خویش شرح داده است. عبدالغفور لاری تا بحث اصوات «فونی تیک» آنرا حواشی کرده است. عبدالرحمن جامی، لاری را برادر فاضل خوانده، درباره او گفته است: «آنجا که فضل و دانش سرغی بود شکاری - باز بست تیز رفتار عبدالغفور لاری» از نوشته های جامی و بابر برمی آید که لاری هم چون شیخ متواضع و دانشمند، حیثیت زیادی داشته است. حتی هنگام بیماری او، بابر که سلطان زمان بود، به عیادت لاری آمده است: عبدالغفور لاری در مدرسه ملا، یعنی مدرسه جامی از دنیا رفته است. قطعه زیر بر روی سنگ قبر او ثبت شده است:

چو شد عبدالغفور آن کامل عصر به عقبی غرق از دریای غفران
سر آمد روزگار فضل و دانش فرورفت آفتاب علم و عرفان
چو خواهی روز و ماه و سال فوتش بگو «یکشنبه پنجم شعبان»
«یکشنبه پنجم شعبان» ماده تاریخ بوده از آن سال ۹۱۲ هجری حاصل می شود که مطابق به ۲۲ دسامبر سال ۱۵۰۶ م می باشد.

در پایین پای سعدالدین قاشغری، خواهر زاده جامی مولینا هاتفی دفن شده است لطف علی بیگ آذر در آتشکده گفته است که خاک هاتفی در جام واقع است. امار ساله مزارات هرات که ۱۵ سال بعد از وفات هاتفی در هرات تالیف شده است، خاک هاتفی را در قدم سعدالدین قاشغری نشان می دهد.

در روی قبر هاتفی لوحه عالیله گذاشته شده است و قطعه یی در آن نقش یافته که دوبیت آن چنین می باشد.

رفت از جهان کسی که بود لطف شعر او آشوب ترك و شور عجم فتنه عرب
قار یخ فوت او و طلب دم ز عقل گفت از شاعری شهان شهری شاعران طلب
در قسمت غربی آرامگاه عبدالرحمن جامی، بنای قامت راست کرده که آن تاریخ خاصی به خود دارد. در بعضی از آثار موجوده، رسم این بنا همچون آرامگاه جامی معرفی شده است از ابن لحاظ می باید درباره آن کمی تأمل کنیم. خرابی شهر هرات بعد از تسخیر آن از جانب شیبانی خان و اسماعیل صفوی

حتی به قبرستانها نیز سرایت کرده بود، و اکثر قبرهای بزرگان خراب و الواح آنها در هم شکسته شده بود.

در ربع آخر قرن هیجده یعنی در زمان استقرار دولت مستقل افغانستان برای مرتب کردن بعضی از آرامگاههای بزرگان از جمله عبدالرحمن جاسی، کوششهایی بعمل آمده است. در جای که فعلاً این بناء وجود دارد، ایوان بهش روی مزار را ساخته بودند. آن ایوان تاسالهای نزدیک وجود داشت چند سال قبل از این، ایوان را برداشته، ایوان دیگری نادر مزار ساختند که با مسجد دومنزه همراه بوده است. خطاط آخوند محمد علی عطار در این کار فعالانه اشتراک کرده و خط زیبایی دیوار آن، محصول دستان اوست.

بعد از زیارت آرامگاه جاسی به زیارت قبر نقاش بزرگ هزاد رفتیم. موثر مادر دامنه کوهی رسید که آن در انتهای شمالی خیابان جاسی واقع بوده، بنام کوه مختار معروف است. چندی پیاده سر بالا از راه پیچ در پیچ به همواری رسیدیم. در شمال آن خرابهها، تعمیری از خشت پخته نمودار بود که آن مزار سید ابوعبدالله مختار بوده است. مادر نزدیک يك صندوق سنگی سیاه کتیبه دار و نقش قرار گرفتیم که آنجا آرامگاه هزاد بوده است. اما راجع به جای دفن هزاد در علم شرق شناسی دو نظر وجود دارد. گروهی جای دفن او را در هرات و گروهی دیگر در تبریز میدانند.

عالم ایران، آریان قمر در اثر خود کمال الدین هزاد، بیشتر به اخبار همزمانان هزاد تکیه نموده، لحظه های نامعلوم حیات در زندگانی آن هنرمند بزرگ را روشن کرده است. او مرقد هزاد را در تبریز دانسته، کتیبه قبر او را که از ابیات زیر عبارت است، برای ثبوت نظر خویش آورده است.

وحید عصر بهزاد آنکه چون او	ز بطن مادر ایام کسم زاد
اجل چون صورت عمرش به پرداخت	قضا خدایک وجودش داد برباد
زمن صورت گری تاریخ هر سید	بدو گفتم جواب از جان ناشاد
اگر خواهی که تاریخش بدانی	نظر افکن «بخاک قبر بهزاد»

قابل توجه است که در کتاب «رساله مزارات هرات» متن کتیبه آرامگاه هزاد

آورده نشده است. در کوه مختار شخصی بنام سید نعمت الله که برادر امیرخان محمد (میرخواند مصنف اثر مشهور تاریخی، روضه الصفا، بوده است) نیز مدفون است که در سال ۱۰۹۰ هـ ق (۱۴۹۵ - ۱۴۹۶ م) وفات یافته است. در روضه الصفا راجع به مؤلف آن چنین آمده است: مرحوم امیرخان محمد پسر سید برهان الدین خانوند شاه بلخی است. امیر محمد خانوند شاه در هرات بدینا آمده، در همین جا تحصیل علوم نموده، تربیت یافته، عاقبت در سال ۵۹۰۳ (۱۴۹۷ - ۱۴۹۸) از دنیا رفته و در خلف خاگ شیخ بها الدین عمر مدفون شده است بر سر قبر این دانشمند لوحی عالی از سنگ مرمر گذاشته اند که در روی آن نام، نام پدر و سال وفات او را ذکر کرده اند.

در چند روز یکبار در هرات بودیم، به دیدار جای‌هایی پرداختیم که در واقع محصول کار هنرمندان گندمت، خطاطان قلم بدست و معماران ورزیده و با هنر بوده است که تماشای این آثار ما را به حیرت افکند دست هنرآفرین آنان نه تنها صولت و غرور اعیان و اشراف و حکام گذشته را بیاد می‌آورد بلکه همچنان آنان هنر بزرگ معماری، نقاشی، خطاطی و کاسب‌کاری آن عصر و زمان را تا به روزگار ما به یادگار گذاشته اند محصول کار هنرمندان بزرگ و پیشینیان است که نام شهر و ملت خویش را مشهور گردانیده است

آثار تاریخی هرات برای تماشای تمام ناشدنی است لیکن برای هر چه نگرندی لازمست تا معروفترین این آثار را مشاهده نماید. رئیس اداره اطلاعات و کلتور ولایت هرات پیشنهاد نمود که به تماشای پل مالان برویم و خود او وظیفه راهنمایی را بعهده گرفت. در ساعات اول ورود به هرات انجینران شوروی روی پل پشتون که محصول طرح آنان بود ایستاده از دور پل سالان را بمانشان میدادند آنان با صمیمیت به کار استادان قدیم نظر کرده می‌گفتند که آن پل بیشتر از ۷۰۰ سال برای مردم خدمت کرده و ممکن است باز هم خدمت کند.

به منظور رسیدن به پل مالان لازم بود از دروازه قندهار شهر قدیم عبور کنیم لیکن جای را که زمانی دروازه بوده است آب کنده بود و اگر سهربانی را هکذران نمی‌بود مجبور می‌شدیم به عقب برگردیم در طول راه پی‌آمد بارانهای اوایل بهار بیشتر نمایان بود.

د کانهای مخروبه ، حویلی های سیل زده و ویران شده هراتیان هر کس را غمگین می کرد. موتر با سختی زیاد ، از میان آب و گل پیش می رفت . بعضا چنین بنظر می رسید که راه بسته شده و اسکان پیش رفتن وجود ندارد . اگر ماشین موتر در همینجا از کاسه می ماند ، راه بر آمدن از داخل موتر برای ما غیر ممکن می گشت . زیرا آب گل آلود تا نزدیک چرخهای موتر رسیده بود. اگر به جای جیب ، موتر دیگری می بود ، این راه غیر قابل عبور می گردید .

عاقبت به پل مالان رسیدیم که آب دریای هریرود از زیر آن طغیان داشت . قرنهای است که این آب با پل « مبارزه » میکنند و این پل دو ساحل را بهم وصل می کند تا که اهالی برای کار و بار زندگی خویش بی سسلا از یک طرف دریا بطرف دیگر آن عبور نمایند . بزرگان از بالای آن عبور نموده علم و مدنیت شهری را ، خلقی را به شهری دیگر و به کشورهای دیگر انتقال داده اند. از این پل بزرگان زمان ، جامی ، نوائی ، بهزاد ، هلائی ، واصفی و صدها نفر از شعرا ، علما و هنرمندان عبور کرده اند .

راه بلدسا ، در بساره ساختمان این پل چنین روایت خلقی را نقل کرد : در قرن هفتم هجری (قرن سیزدهم میلادی) پیرزنی بنام « بی بی نور » حیات بسر می برده است . او مشکلات حیات خلق را دیده ، بدین اندیشه افتاد تا راهی را دریابد و مشکلات مردم را رفع نماید . طبق نظر آن زمان زمین های ساحل چپ دریا (رودخانه) می بایست مورد دسترس دهقانان قرار داده شود ، لکن در بالای دریا پلی وجود نداشت . « بی بی نور » تنها یک عدد تخم مرغ در اختیار داشت . او این تخم مرغ را به زیر ماکیان گذاشته و از آن جوجه گرفت و بدین ترتیب روز تا روز بر تعداد تخم مرغ و جوجه مرغها افزایش رونما شد تا اینکه از راه فروش این تخم مرغها و جوجه مرغها ثروت هنگفتی اندوخت و از این ثروت توانست پل مالان را آباد و اعمار نماید .

راهنمای ما با تبسم افزود که « این پل از یک تخم مرغ بنا شده است ! » راجع به تشبث و کار دوستی و زحمتهای زن حکایتی را مایل هروی نقل

کرد که: مردم هرات تا این اواخر از آب حوض آب می نوشیدند. میگویند که نسبت به همه شهرهای افغانستان در این شهر حوض بسیار است. هر حوض برای خود ناسی دارد و در کنار بعض از آنها در روی سنگ سرمرینی، سال بنای حوض و نام موسس آن کار خیر، ثبت شده است. یک تعداد از این حوضها از خشت پخته ساخته شده، سقف گنبدی شکل دارد. این نوع حوضها تاریخی چندین قرنه داشته و به سرداهای دوره عبدالله خان (۱۵۸۳ - ۱۵۹۸ م) شباهت دارد که از آثار حیرت آور معماری شمرده می شود. یکی از این حوضها، حوض کرباس نام داشته در قریه یی بنام «در بست» در جنوبی شهر هرات واقع است. طبق روایات، زنی کرباس با ف این حوض را ساخته است، و آن قریه و حوض بنام حوض کرباس مشهور شده است. شاید در هرات و مضافات آن روایات دیگری نیز در باره فعالیت زنان خیر خواه و ساز زیاده موجود باشد. سفر ما در هرات به آخر می رسید. آقای عطار از فرصت باقی مانده استفاده نموده، ما را به تماشای بنای نهایت زیبای قرون وسطی که در وسط شهر هرات موقعیت داشت، برد. این عمارت همانا ساختمان باشکوه مسجد جامع هرات است، که گویا در سال ۵۹۷ ه (۱۲۰۰ - ۱۲۰۱ م) یعنی در زمان تسلط سلاطین تیموریان بنایافته و از نمونه سبک معماری قروقی ۱۲ و ۱۳ میلادی بشمار میرود. از راه یکی از شش دروازه یی این بنای عظیم داخل آن شدیم. سر بازیکه پاسبان آن بود، برای ما تکت فروخته، و اجازه دخول را داد.

در قسمت شمالی بنا بقایای خط کوفی و نمونه یی از هنر معماری زمان غوربان تاحال هم دیده می شود. طبق گفته آقای عطار، مسجد جامع هرات دارای ۶۰ گنبد، ۱۳۰ ارگ (ایوان) ۴۴ ستون بوده، طول صحن حویلی آن ۱۱۴ متر و پهنایش ۸۴ متر است. در طول بیشتر از هفت قرن عمرش آن بنای با حشمت بارها خراب شده و مجدداً از نو تعمیر گردیده است یکی از کارهای تعمیراتی در اواخر قرن پانزدهم میلادی با تشبث امیر علی شیر نوائی به انجام رسیده است از این لحاظ عمل استاد کاران همان عصر فعلاً نیز در بعضی از دیوارهای داخل مسجد به مشاهده میرسد.

ویرانی‌هایی که بر سر هرات وقتاً فوقتاً صورت وقوع به خود گرفته، به بنای مسجد جامع نیز سرایت کرده است. اما در سال ۱۳۶۸ ه‍.ق (۱۹۴۸-۱۹۴۹ م) به ترسیم مجدد مسجد جامع شروع کردند. در این کار خیر آقای عطار نیز شرکت ورزیده، خطوط نهاییست زیبای دیوارهای آنرا کتابت کرده است. خطوط کوفی معقلی و رقاع، نستعلیق و ثلث که حالا با زیبایی خود، بینندگان را به حیرت و امیدارد و بادستان پرهیز این خطاط چیره‌دست انجام یافته است. آقای عطار در دو گوشه بنا مضای خویش را با کمال زیبایی بطور خاطره انگیزی ثبت کرده است. او ما را به گوشه‌پی برد که در آنجا استاد‌های هنرهای مختلف باشاگردان شان مشغول کار بوده، کاشی‌ها را درست می‌کردند.

ترسیم و تعمیر مجدد مسجد جامع هرات که نمونه درخشانی از کار معماران گذشته را پختا طر می‌آورد جریان داشت. کار استادان با هنر هرات مسشابه به کار استادان سمرقند است. ما با آنها صحبت کردیم. هنرمندان هراتی نمونه کار خود را برای ما نشان دادند و از مشکلاتی که در کار دستی داشتند، عرض حال نمودند این کارخانه، هنر قدیمی حلق باهمه دشواری و تنگی روزگار، باز هم تار و زگار ما استمرار یافته است. محصول هنر عالی آنها نمونه ارزشمند درخشان روزگار خود می‌باشد.

«دست‌تان درد نمی‌دند هنرمندان هراتی؟»

عصر همان روز در مهمانخانه به خاطر وداع ما، آمار اطلاعات و کلتور ولایت هرات، همراه با آقای محمدعلی عطار و شاعر عنبري با پسرش آمدند. سخن درباره دانش و شاعری جامی و نوائی، رودکی و واصفی می‌رفت. آمار اطلاعات و کلتور مخلص رودکی بوده است. اشعار زیادی از او را قرائت کرده درباره حسین کلام و سادگی بیان آن بزرگوار، با هیجان سخن می‌راند. این بزرگان هراتی تقاضا کردند که از کتب مطبوع شهر دوشنبه و مجله صدای شرق برای آنان ارسال نمائیم. آنان می‌گفتند «صدای شرق» مجله خوبی است. اما نایاب و دست‌نارس می‌باشد بعداً صحبت درباره همکاری علمی و تحقیق مشترک میراث ادبی ادامه یافت ما به دوستان هراتی راجع به انکشاف علم و مدافعت خلق‌های آسیای میانه در طول

سایه‌های حکومت شوراهای حکایت کرده، خاطرات خویش را از هرات بیان نمودیم. آن کتابهای را که مادر هرات خواندیم و همراه خود آوردیم، در کار تحقیق عمیق حیات تاریخی، فرهنگی، و میراث ادبی خلق تاجیک سهم ارزنده و نوین برای ما خواهد داشت.

طیاره حامل ما که همان طیاره (۱-چهل) بود به فضای آسمان نیلگون اوج گرفته، مسافران را بسوی کابل حمل می‌کرد. دل‌مان می‌خواست که از اوج آسمان صاف بی‌غبار، یکبار دیگر ارگ هرات - قلعه اختیارالدین - مسجد جامع گازرگاه، مصلی، خیابان جاسی، کوه مختار، پل مالان، خلاصه مناظر دل‌انگیز آن شهر عزیز و با فرهنگ دوخشان باستانی آن را از نظر تاریخ مشترک خلقهای ما، مشاهده کند و با بزرگان آن سرزمین که شاهکارهای آفریده و درهما نجا نیز به خاک سپرده شده‌اند، وداع نماید.

تذکره نویسی در هرات و تذکره نگاری میرزا رضا برنابادی

خراسان قدیم که دارای چهار کرسی بزرگ مدنیت بوده و حوزه های متعدد فرهنگی داشته بنام هرات ، سرو ، نیشابور ، بلخ میدرخشید . هرات از همه ارباع خراسان متجلی تر و باشکوه تر ، در کسرت تاریخی چهره تابنده ای دارد . در همه ساحه های فرهنگی ، ویژه دانشهای گوناگون سولقان هراتی گنجنامه هایی دارند و در ساحه تذکره نگاری (که شناخته نامه بی از رجال فرهنگی ما است) قلم بدستان هرات سهم بزرگی در پهنای تاریخ دارند .

کرد آوری تراجم شعرا و فضلا را نویسندگان هروی از قرن پنجم ه آغاز کرده اند. طبقات الصوفیه خواجه عبد الله انصاری* که بصورت املا بیان شده است ترجمه واره یی است که آنرا در شمار آوریم و شاید کتابهای دیگری نیز بوده است که یکگفته یی عوفی که در حرق و سرق و غرق تلف شده باشد. ما از آنها اطلاعی نداریم.

یکی از تذکره نویسان علمی بن ابی بکر بن علی سایح هروی است، ابن خلکان در فیات الاعیان در باره اش گوید: ابوالحسن علی بن ابی بکر بن علی الهروی جهانگرد مشهور که اصلش از هراتست و در غالب شهرها سفر کرده است و در هیچ شهری نیست که نمونه خطش در دیواری در پیش چشم میزن نشود.

این ناضل خوشخط مرد سطاغ و ذهن گسترده داشته و به دربار ملک ظاهر فرزند سلطان بزرگ صلاح الدین ایوبی مکانت بخصوصی داشته و در بیرون شهر حلب

* قبل از طبقات الصوفیه پیر هرات چند اثر دیگر از دانشمندان خراسانی داریم مثل معجم الشیوخ از ابو اسحاق ابراهیم بن احمد بن داود مستحلی بلخی متوفی ۳۷۶ که بعد از بنام فضایل بلخ ترجمه یافت و طبقات الصوفیه از ابوالعباس احمد بن محمد بن زکریا زاهد خراسانی و تاریخ ابوبکر محمد بن عبد الله رازی شیخ خراسانی استاد سلمی حدود ۴۰۰ ه. با یاد از هجویری غزنوی نیز نام گرفت که اثر خود کشف المحجوب را از سلمی نشا بوری برگرفته در این مورد اگر ما پیش برویم از عنوان مقالات خود مدول خواهیم کرد و در این بنا بسنده میکنیم. درک به مقدمه طبقات الصوفیه پیر هرات) درین مطلب ایجاب میکند سقالتی در تذکره نویسان چهار خراسان نوشت که وقت کافی میخواهد و مجالی، زیرا بزرگترین تذکره صوفیا نه مانند کرة الا ولیا شیخ عطار نیشابوری است که در اواخر قرن ششم هجری تألیف یافته است.

برای فاضل هروی مدرسه ساخت و در آنجا در سال شصده ه فوت کرده است و زندگی او دخیل در جنگهای صلیبی است که درگاه نظارت جنگهای صلیبی «التذکره الهرویه فی الحیل الحریبه» را تألیف کرده است، سفرنامه‌یی نیز آفریده است.

این کتاب بسان مقصد الاقبال اصیل الدین واعظ هراتی در شرح حال سردگان در ارتباط گورستانهای شان ترتیب یافته است و کتابی دارد بنام الاشارات الی معرفة الزیارات.

عوفی، لباب الالباب (۱)، اثر جاوید خود را در سال ۶۱۸ تألیف کرده انبوه شعرا را در هر دوره بذکر آورده است و در پسا کشورها سفر کرده است و قبل از وتذکره بنام مناقب الشعرا تألیف ابوطاهر خاتونی متوفای ۵۳۰ ه اطلاع داریم که در تذکره دولتشاه سمرقندی یاد شده است و از آن کتاب نشانی نیست.

همین طور نظام الدین احمد بن عمر بن علی النظامی عروزی سمرقندی مجمع النوادر را در سال ۵۵۰ ه نوشت که آن نیز تذکره واره ایست در تذکره‌های دیگر داریم در قلمرو و زبان دری بنام تاریخ بیهقی از ابوالحسن علی بن زید بیهقی این فندق و تذکره مصور زین الدین راوندی و جمال نقاش اصفهانی (۲)، چند تذکره که به کرآمد در قرن ششم هجری تألیف یافته و گویا علی بن ابی بکر بن علی مایح هروی نیز تذکره‌های خود را در قرن ششم هجری تألیف کرده است. هراتیان تذکره نویس، زسان را در کمند هسن خود به زنجیر کشیده بودند پا به پای روزگار به فرهنگ گسترتری و گنجنامه نگاری دست یازیده اند.

طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری هروی که ترجمه‌تی است از طبقات الصوفیه ابو عبد الرحمن سلمی و آنرا بهر هرات بصورت املا، با رادقندگان میگفته است که این نیز در اواخر قرن پنجم تدوین یافته است و ترجمان حال بزرگان

(۱) در سال ۱۹۵۳ در دمشق آنرا جابین سورویل چاپ کرده است.

(۲) علامه قزوینی در مقدمه لباب الالباب ج ۱ ت.

عرفانیان قبل از پیرهرات و معاصران اوست، در قرن نهم هجری جامی زبان آنرا تعمیر داد و افزوده‌هایی بر آن تکمله وار پیوست نمود، نام آنرا *نفحات الانس* و حضرات القدس گذاشت. مقصد الاقبال السلطانیه و مرصدا لاسال خاقانیه از اصیل الدین واعظ (اوایل قرن نهم هجری) که متن آن یکبار ذریعۀ دانشمند محترم منشی عبدالکریم احراری و بار دیگر توسط استادشادروان، فکری سلجوقی با حواشی و اضافات و دو بخش تسمه و تکمله مزارات هرات بدان پیوند گرفت. قسمت دوم مزارات هرات را مولانا ابوسعید بن عبیدالله هروی و قسمت سوم مزارات هرات را آخندزاده ملا محمد سدید هروی تألیف نمودند و متن مذهبتری با مقدمه مستوفایی با قاموس اعلام نشر نمود. و تراجمی در بهارستان جامی موجود است همین طور تذکری از شرح حال فرهنگیان رادر *روضه الصفا* مولفه میرخواوند محمد بن خاوندشاه میخوانیم و در حبیب السیر خواند میرد راخر هر دوره تاریخی، تراجم شعرا و کوته گفته‌هایی از سردان نستوه فرهنگی بذکر آمده است، مجمل فصیحی، احمد خوافی هروی که شعرا و رجال را از ظهور اسلام تا اوایل قرن نهم هجری با جمال یاد کرده است. تکمله عبد الغفور لاری شاکر دجاسی در شرح حال جامی. خلاصۀ الاخبار غیاث الدین میرخواوند حسینی هروی، این اثر هنوز چاپ نشده تنها ذیل آن چاپ و نشر شده است.

مناقب پیرهرات منسوب به جامی.

بدایع الوقایح زین الدین محمود و اصفی هروی

تاریخ شاه طهماسپ امیر محمود بن خواوند میر هروی

مجالس النفایس از امیرعلیشیر قوایی و ترجمه دری آن از سلطان محمد فخری هروی - نسام لطایف نامه، رشحات عین الحیات از فخرالدین علی صفی فرزند ملا حسین واعظ کاشفی، شواهد النبوه جامی، لطایف الطوائف از فخرالدین علی صفی، روضۀ شهدا از ملا حسین واعظ کاشفی هروی، معارج النبوه فی مدارج الفتوه از ملا حسین سمکین، شواهد العجایب سلطان محمد فخری هروی.

مجالس العشاق امیر کمال الدین حسین کازر گاهی هروی

طبقات اکبری خواجۀ نظام الدین احمد هروی ۱۰۰۲ هـ

قصص الخاقانی و ابی قلی بیگ شا ملوهروی، مجمع الشعرای جهانگیری ملا
 قاطعی هروی، تذکره راهب: شیخعلی راهب هروی قرن سیزدهم.
 عین الوقایع یوسف ریاضی هروی، آثار هرات، شعرای هرات از دانشمند
 محترم غواص. و نگارنده مایل هروی چند شاعر را در ذیل یادی از رفتهگان
 شادروان مولوی خسته اضافه نمود.

تذکره میرزا رضا بن نادادی که در اطراف همین تذکره گنجا ری خواهیم
 داشت. دانشمندان هروی بگونهگون شیوه ها و صنف بغدادی تذکره های نوشته اند و این
 اختلاف محتوا به کتب گوری زیادی سی انجامد:

۱- گاه خود نویسنده شرح حال خود را نگاشته است این را «خود شناسنامه»
 باید گفت، چون عین الوقایع یوسف چهارباغی ریاضی که حال و اشعار خود را
 تفصیل وار گزارش داده است و برشهای از بیاناتش احوال ذهنی و صوری
 او را بیانگر است.

۲- آنکه اخلاصمندی یک نفر را بدست قلم میدهد و احوال و مناقب او را
 مینگارند مثل تکمله عبدالغفور لاری شاگرد جامی بر نفحات الانس که شرح حال
 موصل جامی از ان برون می آید و به مناقب پهرهات منسوب جامی.

۳- تراجم اشعرا و رجال در یک دوره تاریخی و یا در عصر یک خود
 مولف زندگی میکرده است مثل لطایفنامه فخری هروی.

۴- تراجم الشعرای که مولف، قشر عرفانی و یا هیئت حاکمه و امرا را در یک
 مجموعه و یا در مجموع از زنان مشهور و سرودگران خبر میدهد مثل رشحات عین
 البیاض علی صفی هروی که همه رجال در طریقه نقشبندی راهی هستند و روضه
 السلطین فخری هروی (پادشاهان سرودگر).

۵- تذکره های عمومی از آغاز پیدایش سرودها و رجال فرهنگی تا عصر خود
 مولف مثل لباب الالباب عوفی.

۶- تذکره های مخصوصیکه چند شاعر بزرگ را نظر به گرایش روحی
 و برداشت خود انتخاب میکند مثل بهارستان جامی.

۷- تذکره هایی که مولف، شعرای معاصر خود را (سرودیده) بدگر میاورد.

مثل تذکره معاصرین سخنور هرات از دانشمند محترم محمد علم غواص .

۸ - تذکره نویسانیکه تنها خاصا نواده خود را نوشته اند که آنرا با پد تذکره فامیلی گفت مثل تذکره میرزا رضا برنا بادی : تذکره از میرزایان و قلم بدستان ، و شاعران و رجا لیست که در دهکده سرسبز برنا باد از حومه های پدشنج هرات سه قرن و اندی زنده گی فرهنگی و کشاورزی داشته اند و چراغ هنر و ادب و روشنی خود را یکی بدست دیگری داده است . پوشنگ که عربها آنرا فوشنج گویند به پندار لسترنج بفاصله یکروزه راه در غرب هرات واقع است . ابن حوقل آنرا بقدر نیم هرات می نویسد حصار و خندق و نه دروازه داشته ، یا قوت آنرا دره بی هراز درخت دیده است ، حمداله مستوفی انگور و خرپوزه را توصیف کرده است . و آسیاهای بادی دارد . در سال ۷۸۳ در مقابل سپاهیان امیر تیمور از پای افتاد و نام پوشنگ می گردید ، پس از چندی شهر غوریان که اکنون مکانی آباد و پر رونق است بر خرابه های پوشنگ ساخته شده است (۳) میتوان گفت که برنا باد و غوریان و کهسان و همه قرا و حوالی آن تا اخیر قرن هشتم پوشنگ نامیده میشده حال مرکز پوشنگ را زنده جان گویند و پندارم که در قرن نهم هجری مردم غور در آنجا ساکن یافته باشند و غوریان نامیده شده باشد ، این سخن را با احتیاط باید گفت .

از نسخه های تذکره محمد رضا برنا بادی یک نسخه در کتابخانه اکادمی علوم افغانستان حفظ می شود که سقطا طی دارد و نگارنده (مایل هروی) در سال ۱۳۳۷ خورشیدی که در آنجمن تاریخ عضو بود ، بنام میرزایان برنا باد مجموعی نشر نمود و در ر و غر آن برچیده شد ، بویژه شعرا یکی که در این فامیل به عرض رسید و اندی سال ظهور نموده اند و آثاری دارند و نمایی از حوزه فرهنگی هرات در روزگار حسن خان شاملو که والی دانشمند و شاعر و خطاط بوده است . و اما این نسخه به جهت ناقص بودن خود و لو که یک نسخه هم بوده باشد چاپ میشد زیرا بقلم مولف بود . چون مولف در ضمن گزارشها تذکر آورده بود که این نسخه را تکرار نوشته است ، نگارنده بر این اندیشه بود که باید نسخه دیگری نیز بدست آید و سراغ نسخه دیگر از کتابخانه بزرگ نسخ خطی لیبنگر اد گرفته شد که در آنجا بنام تاریخ ضامیه ضبط شده بود

واخیراً خوشبختانه به سعی و اهتمام (ن. ن. قوما نویچ) در سال ۱۹۸۳ ع در مسکو چاپ شده است که به مهر فی آن میپردازم :

محمد رضا بن محمد کاظم ابن ابوالفتح ابن ابوطالب ابن ابوالفتح ابن علی اکبر ابن محمد هاشم ابن محمد طاهر ابن جلال الدین ارشد ابن سراج الدین علی . (م)
میرزا رضا مولف تذکره ساجن فیه میگوید: خواجه جلال الدین ارشد در وقت سلطان ابوسعید کورکانی و سلطان حسین میرزا از ندکی میکرده است.
خواجه محمد طاهر گویا حمام، حوض و خانقاه و نهری را بنا کرده و بر نایاب در این وقت مدبیت خاصی داشته است و حمام آنرا در سال ۹۱۳ ساخته است و میرزا رضا تذکره میدهد. از آن وقت تا امروز سیصد سال میشود و هنوز حمام استوار و مستحکم برجاست مسجد جامع برنا با درامولانا وحید الدین محمد اماماد شیخ زین الدین تاپیادی که معاصرو سرشد امیر تیمور بوده ساخته است. ایوان مقبره مولانا وحید الدین محمد را محمد طاهر آباد نمود و هفتاد جریب زمین مزروع بدان کورستان اختصاص داد و نهری در پهلوی آن کشید. درین قبرستان لوحه سنگهای خوشخط انبوه در انبوه بر سر هم گذاشته اند که هر یک آیت هنر است و این قبرستان در واقع موزیم سنگهاست.

محمد رضا برنابادی از بیدادگری محمد ابراهیم ناسی فرهاد میکشد گویا این تذکره نویس فامیلی دو قرن و اندی بعد آواز شکوه ناک خود را بگوشها میرساند.

خواجه علی اکبر ۹۸۷ - ۱۰۸۳ ابن محمد هاشم را شاه عباس آنگاه که بطرف پوشنگک میاید در بر نایاب مورد احترام و شفقت قرار میدهد و فرزند ارشد ابن مرد میرزا محمد ارشد است که سالی که سما لک تحقیق بوده است مجموعه اشعار و قصاید و غزلیات و مثنوی ابر گهربار او بیانی روشن است از فر آورده های ذهن و قادی ارشد برنابادی.

حوزه ادبی هرات در آنروز کار گویا جولان خاصی داشت که حسن خان شاملو

چون مهتابی در آسمان ادب هرات می‌درخشید و شاعران و روشنفکران بگردش‌ها له زده بودند. او مردی خردمند و هنرآفرین خطاط و شاعر در هرات زمامداری میکرد. لوحه افقی مقبره پیر هرات در کازرگاه بخط و شعر حسن خان موجود است و خانه زرنگار کازرگاه بوقت او رنگ آمیزی و نقاشی شده است. برخی حوضهای در هرات بجای مانده که ظاهراً بروزگار او ساخته و پرداخته شده است که میزن آب آشامیدنی آندوره بحساب میرفت. حوزه فرهنگی هرات در آن روزگار که سر حلقه آن خود حسن خان بوده است، شعرای بنام و مقتدر مثل میرزا ارشد برنا بادی، ناظم هروی سخن پردازانامی، میرزا فصیحی انصاری، سعدالدین راقم، میرزا منصور شهریاری و میرزا احسن و اهاب و عباسقلی خان و خواجه محمد صلاح فایض، میرزا مطلب کاشی، و محمد تقی، خواجه ابوالقاسم غوریانی، آقا رفیع جامع، و میرزا عبداله مفتون و غیره با میرزا ارشد و ناظم زا نوزده شعرهایی رد و بدل و مشاعره‌هایی کردند. وزمامدار یکه شم فرهنگی دارد و از فرهنگیان جانبداری میکند، دانش در محیط گسترده میگردد دوراه زیست در شعاع دانش هموارتر می نماید. ازین شعرای یاد شده نمونه‌هایی از نظم و نثر در این تذکره فاسیلی یاد شده است و برخی ازین سرود گران، حسن خان شامو را مدح کرده اند و عده بی میرزا ارشد برنا بادی را.

دیباچه کلیات میرزا ارشد را نیز درین تذکره آورده است که نگارنده وقتی منتخب میرزا ارشد را چاپ نمود دیباچه را در آنجا به نشر میبرد. در این تذکره مکاتیب ادبی مزین با شعار، از سرایشگران معاصر که به میرزا محمد ارشد برنا بادی نوشته شده و از طرف ارشد تعاطی شده تماماً بیامده است.

قرار گرفته میرزا رضا، میرزا ارشد شاعر زیادی داشته که برخی آنرا در راه مفر کم کرده است و هفت جلد کتاب جنگ داشته که دو جلد در نزد محمد رضا بسا قیمانده است که هر يك موازی چهل هزار بیت بوده است. میرزا - ارشد خطاط چیره دستی بوده که هشت جلد قرآن نوشته که دو جلد آن ترجمه تحت اللفظ است.

تولد میرزا بسال ۱۲۰۰ و وفات ۱۱۱۴ هـ صورت گرفته و قبر آن در قبرستان
هدری در برنا باد لوح سنگی زیبایی دارد. و میرزا مثنوی دارد بنام
ابر گهر بار.

میرزا ارشد در این غزل در پیرانه سری خوشخطی خود را نیز در میان
گذاشته است.

ضعیفی تن لاغر بلای من شده است	قلم بموسم پیری عصای من شده است
بجز کتابت قرآن نباشدم کاری	کلام حق چمن دلکشی من شده است
بس این نتیجه مرا از نوشتن قرآن	که رمزهای خفی آشنای من شده است
اگر چه کشته مرا شدت رقم لیکن	خوشم که رشح قلم خو نبهای من شده است

قلم بمصحف هشتم و ز در قمار شد

ضمان هشت بهشت از برای من شده است

محمد رضا گوید: میرزا ابوطالب جد والدین را قم الحروف برادر زادگی
وسمت دامادی به میرزا ارشد داشته، ترکیب بند شیوایی در مرثیه عموی
خود میرزا اوشد مروده است که در این تذکره به معرض خوانش است.

یکی از فرزندان میرزا ارشد خواجه علمی اکبر است، شخص گوشه گیر است
میرزا ابوطالب مایل بن میرزا ابو الفتح بن خواجه علی اکبر ۱۰۵۱-۱۱۳۰ هـ
به تذکر میرزا رضا «بزیور فضا یل آرامته و عقد و کلام فصاحت نظامش
پیوسته به لالی آبدار می درخشید» میرزا ابوطالب مایل قصاید، غزلیات
رباعیات و قطعاتی دارد که میرزا مبلغی را بذکر آورده است:

دنیا طلبان باد فر و شنند همه	بی مغز چو طبل در خر و شنند همه
هر جاسخن از کاه و جو آید بهمان	این طایفه چون الاغ گوشند همه

این رباعی بیانیست از آنکه اهل روزگار را به نقد میگردد.

وقتی که ابوطالب مایل در هرات مریض میشود علت مریضی او را نیز تذکره-
نویس قاسمی در محیط ناهموار هرات و عدم مصئونیت و چور و چا و لیکه زورمندان
مینموده اند میدانند و پاد می کنند که اعصاب ابوطالب آشفته گشت و ناتندرستی او

شدت یافت میرزا عطاءطیب را که از معاصرینش بوده است بدین ابیات میستاید :

ایا مسح کما ایکه در صداقت طبع کمیته نسخه نویس تو چون نلاطونت
 شود صحیح علمی که بفکری سویش ترا شفا با شارات خامه قانوست
 هزار شکر که احوال این صنف حزین ز دستگیری لطف بخیر مقرر و نست
 دلم به آب و هوای دهست پرما یل به پیش خاطر من خاک او چو معجونست
 نموده اند بمن محفه در مت امروز که همچو محمل لیلی بچشم معجونست

میرزا محمد رضا هر یک از افراد فامیل خود را نیز مثل سایر میرزایان که آثاری ندارند و در حدغود کوره سوادى دارند و یا به امور کشاورزی پرداخته اند بذكر میاورد. میرزا محمد رضا ولد ابوالفتح دیگرى نیز درین خانواده بوده که وزیر خالصه جات بادغیس مقرر گشته است و محمد رضا فرزند محمد کاظم صاحب تذکره است. آن وزیر خالصه جات خط خوش داشته و خط رقوم را نیز زیبا و خوانامی نوشته است و در سال ۱۱۶ هـ کشته شده است.

در افشار به هرات آمده است و بدامنی های در ولایات و محلات بظهور آمده است و فیودالیزم با تمام اشکال خود با همان ثقل زحمت افزای خود، عدم آرایش اجتماع را در افشار مختلف مردم بخصوص بر خلق بینوا براه انداخت، از آنرو از خلال این تذکره میتوان زندگی مردم عصر را دریافت.

میرزا رضا درین تذکره خصوصیات خانوادگی خود را مویمو بیان میدارد و در خلال گزارشها ئیکه از زوایای زندگی ماحول خود و اسلاف خود بدست میدهد ابیاتى گل گل در آنجا با مقوله های عربی را بگونه اشمال و حکم جاسازی میکنند و سخن خود را بدلیل و برهان مسلمتر و استوارتر میسازد.

از تمام دوره ها گویا حوزه فرهنگی هرات را در روزگار حسن خان شاملو میستاید در پهلوی آنکه امنیت و آرامش بصورت عام و تام قسایم بوده و ادب دوستی هیأت های حاکمه بر گزاری مجالس علمى و ادبى را سبب شده است.

با گذشت این دوره جولان هنر و ادب در سایر دوره ها قدرت مرکزی تضعیف میگردد و هر زور مندی بر میکشد و باعث ازیت ارباب دانش و ادب دوست

سیگردد، دزدیها و توطئه ها بعداعلای خود میرسد، نادر حمله میکند و بعد از آن و سپس تر در عهدابدالیان ناهمواریهای دیگری رخ میدهد بویژه فرزندان تیمور شاه بر سر تاج و تخت بر سر هم میافتند و شهزاده محمود در هرات برای اینکه بتواند بهتر و بزعم خودش مطلقتر مردم را اداره کند گروهی از اشرار و زورمند را به دور خود گرد میکند و آنها نیز دست بازی بمال و جان مردم میکنند، و میرزا رضا گاه ناظر آن رویداد های جگرخراش میباشد و توطئه های مردم نابکار را که برای غصب و تاراج اموال مظلومینیکه با او پیوندی داشته اند لمس میکرده است که گاه اینگونه اشعار پرا سروده است:

یا رب بجزارسان ستمگار مرا فارغ ز جفاش کن دل زار مرا

تا چند ز جور او بود روزم شب لطفی کن و روز کن شب تار مرا

در این تذکره خصوصیات خاص زندگی خود را حتی سرای ها و خانه ها و آسیا ها نیکه آباد کرده است بذکر آورده است، قصیده غرایبی بصورت عرضه داشت به شاه محمود می نویسد:

ز کم تو جهی بند گمان شهزاده چگویم اینکه ز مردم نمی کشم آزار

کنون چه عرض نمایم که گشته ام عاجز ز بیحسابی و تحمیل مردم اشرار

و باز می نویسد که چه زحمت هایی بوجود میاورند عمال دولت از دو - و لت دوری نمی جستند شاهزاده را بحیث مرد « سرف و باذل و غافل » (۵) میداند.

در این تذکره به نصیحت اشخاص نیز میپردازد یعنی نه تنها پهلوان های گزارشی دارد بلکه قسمت های آموزشی و اخلاقی نیز در آن راه یافته است.

نشان آخر عهد و زوال ملک آنست که در مصالح بیچارگان نظر نکنند

بدست خویش ممکن ملک خویش را ویران که دشمنان تو با توازن پیر نکند (۶)

بگفته میرزا رضا که شاه محمود یکی از گاو چرانان را به منصب قوللر آقاسی مقرر کرد میرزا ازین امر شکوه دارد و زبان انتقاد میکشاید:

(۵) تذکره محمد رضا ص ۱۳۸ چ آنست

(۶) همان تذکره ص ۱۳۹

(۷) ایضا همان کتاب ص ۱۴۵

میدهد خسرو ما نعمت اصحاب یمین به کسانیکه ندانند یمین را از شمال
آنکه اورا از خری تو بره باید بر سر خسروش لعل بدامن دهد وزر بجوال
میرزا رضا گوید: نه تنها بر سر ما خانواده جفای عمال ساری و جاری بود،
«بلکه همه روز صد نفر به شکنجه و عذاب و بلا پیچنگ را اذل و جهال بودند» (۸)
همچو آتش چوب میخو ردند و میدادند زر

و آنکه از بی طاقتی برخاک میگردند زار

هر شبی کردی بجای بلبلان، فریاد بوم

کالفرارای غافلان زین وحشت آبادالفرار
تاریخ گذشته این کشور هنوز روی ستود نو، با سامی واقعگرایی تدوین
نیافته و آن تاریخ‌های سرکاری که پیش از انقلاب شور نوشته شد، گاه با جعل
آمیخته و احساسات بیشتر دخالت داشته تا تحقیق همه جانبه، متون را در
دسترس نداشته اند. بخوانید این سرایش میرزا رضا بر نایب‌الدین را راجع به
ابراهیم اسیر فروش که مرد متنفذی بوده و بدر بارش هزار ده محموله دمساخته
داشته است خشم خود را آهنگین ادا میکند:

دزد آدم فروش ابراهیم	سگ بی نام و ننگ بی ایمان
آنکه ظاهر تراست از ابلیس	شویش بر تمام خلق جهان
آنکه کرده است خانه‌ها تاراج	آنکه کرده است ملکه‌ها ویران
آنکه سیزد قوافل و میخورد	مال زوارها و بازرگان
آنکه کرده است ده هزار اسیر	از خراسان روان بترکستان

این تذکره بعد از یادی از زندگی مردم دارد، چند سطر از سخاوتهای احمدشاه
درانی و شاه ولیخان وزیرش دارد که میگوید مردیست صادق و بخشش‌گریست
به آیین بر مکیان بلخی. و میرزا رضا صدق‌منده در تذکره خود سیرت نیکان و
جوانمردان و راستان را خوب و کژ آهنگان را به بدی و نفرت یاد میکند.

تذکره‌ها در واقع سرچشمه‌های ادب و فرهنگ استند که از میراث ادبی ما
آگهی میدهند و ما را از خود بیگانگی نجات می‌بخشند، به خصوص آن تذکره

نویسی که خودش ایعاد ذهنی زیادی دارد و و تذکره اش جوابگوی تمام وجوه زندگی زمان خود است. تذکره میرزا رضا مطالب همه جانبه دارد، چنانکه در دوره زندگی خود فودالیزم به حد اعلای خود رسیده بود و جان و مال کسی بمصنّف نبود و مالیه های سنگین بر سر توده ها و خلق زحمتکش گرانی میکرد و بهره گیران شست بهره ده را در زنجیر کشیده بودند. میرزا محمد رضا و پدرش محمد کاظم در وقت احمدشاه و شاهزادگی تیمورشاه و باز، شاه محمود در هرات زندگی داشتند و شاه جنگهای برادران محمود و زمانشاه بوده اند. از دوره احمدشاه، میرزا رضا اظهار خوشنودی میکند اما بعد از احمدشاه، چنانکه آشفته گیهای زمان و جنگهای خود کامگی و نفاق پیشگی برادران (محمود و زمانشاه) کشور را باستعمار کشید، قشر روشنفکر رنج سی بردند و گروه مردم استعمال پیکار گرم برادران میشدند و جان خود را از دست میدادند و گویا نیمرخ از حیات اجتماعی آن زمان را میرزا رضا در تذکره خود بازتاب ساخته است.

يك سلسله سراسلاتی بارجال سرشناس مثل میرزا مهدی خان لاری منشی تیمورشاه به میرزا محمد کاظم پدر محمد رضا و شاه ولیخان جمشیدی و علیمردان خان حاکم طبس و میرزا بقا خان حاکم قاین و رجال دیگر نامه ها نیکه نوشته اند همه را ثبت کرده است و هم تیولیکه زمداران بدیشان داده است جزو بار به حساب رقوم ثبت گردیده است بخصوصی مال و جایدادشان.

حیات اجتماعی مردم با دست و سببی بازتاب یافته است، میتوان از خلال یاد کرد تذکره چهره زند کی مردم آن سامان را کاملاً درك کرد که فودالیزم و مفتخواری چه بد بختی بدیشان آورده و چگونه با حیات اضطراری و عدم مصونیت از هم گسسته اند و به فروپاشی یکدگر قد علم مینمایند.

در تذکره میرزا رضا رویدادهای اقتصادی و کشاورزی و آفرینشهای ادبی از پدران او مثل میرزا ارشد و ابوطالب مایل و خودش و شاعرانیکه در خانوادهاش بودند بارجال سربر آورده ارتباط و پیوند ذهنی و عاطفی داشته اند همه را در یک خط روشن بیان میدارد.

تذکره نویس خانوادگی که بیانگر تمام ویژگیهای زندگی خود و نیا خود

میباشد در قشر برین جامعه قرار داشته در آنگاهیکه انسانها چون گاو و گوسفند در معرض خرید و فروش قرار می گرفتند حتی یک کنیز و غلام را به زور میبردند ، هدیه میدادند این خانواده هم دارایی کنیز و غلام بودند ، در صنف طبقه بهره گیر قرار داشتند ولی چون روشنفکر بودند در دربارها و کارهای دولتی جلب میشدند یکی وزیر و دیگری منشی دربار میگردد .

و اما آنگاهیکه اشرار برایشان حمله ور شدند مال و عقارشان را گرفتند و سایر توطئه های بجهت او و لجه گیری بدیشان نمودند خشمشان را تحریک نمودند و چراغ زندگی شان را خاموش و کم نور ساختند زبان بشکایت کشودند . در این تذکره دارایی میرزایان برناباد غافلگانه مسجل شده و این دارایی ها از وقت تیموریان صفویان ، و نادرا فشا رودرانیان که هر یک بدیشان مستغلاتی بخشیده اند و خودشان نیز در امر زراعت و باغداری مهارت و بینایی خاصی داشته اند که توانستند سه قرن و اندی خانواده خود را بزور علم و صلاح آراسته سازند و هم دولت مندی خود را حفظ بدارند و اما روزگار این فاسیل دانشی را منقرض کرد زیرا بعد از میرزا محمد رضا چراغ دانش را کسی بدست خود نگرفت در دهقنت پرداختند و از اربابی به بزرگری افتادند و از نور دانش کمتر بهره مند میشدند و از یثرو این خانواده آهسته آهسته در گذشت روزگاران نتوانست وجه فرهنگی خود را حفظ کند و چنانکه به اسلحه دانش میتوان زندگی نمود و پایدار بود لهذا این صلاح را از دست دادند و زندگی شان روز بروز به انقراض کشید .

یخدانهای هرات

آزموده‌های صنعت‌سازی و نیازمندی‌های مدنی

صحبت از یخدان است. یخدان گودال بسیار بزرگ رو پوشیده و مسقفی است در زمینی که در فصل زمستان در آنجا یخ را انبار و ذخیره می‌سازند و برای تابستان نگاه میدارند.

تموز هرات بسیار گرم است بدرجه بیست و گاهی سی فوق صفر که بدون یخ و تهیه آب سرد زندگی دشواری نماید. مخصوصاً شهر که نبات و درخت و سبزه آن کمتر و حرارت از لحاظ تراکم نفوس و وجود دو دو بخار ماشین‌ها و پخت و پز بیشتر است شهر نشینان به یخ و برف نیاز مبرمی دارند.

تا پنجاه سال قبل و حتی ده سال پیش یخ مصنوعی در هرات وجود نداشت، ولی زمستان‌ها سرد بود، می‌تواند برف میبارید و آب‌ها در همه جا یخ می‌بست. برف با اندازه شدد و زیاد میبارید که بام‌های وسیع مسجد جامع شهر را ده‌ها بار می‌روفتند

و چون اطراف مسجد همه به دالانها و منازل کوچک شخصی محیط و مسجد ود بود مجبوراً بر آنها را در صحن مسجد می انداختند . برف با آنها بعدی در صحن مسجد انباشته می شد که ارتفاع آن تا سر با آنها میرسید . این برفها در قسمت جنوب و سایه رخ مسجد تا برج جوزا باقی می ماند . کودکان شهر هر روزه مقداری برای رفع عطش بخانه های خود می بردند و فالوده فروشان از آن گرفته فالوده می ساختند و بخیریداران عرضه میکردند . از پانزده جوزا که این برف صحن مسجد تمام و ذوب میشد باز دها تیان با الاغها و یابوهای خود به کوه با واقع شمال شهر هرات رفته یخ می آوردند و به شهر می فروختند در برج سرطان که چله توز و موسم شدت گرما بوده و برف کوههای اطراف نیز ذوب میشد آنوقت نوبت گشادن دروازه یخدانها میرسید و یخ فروشی .

در حومه شهر هرات از روز گاران باستان یخدانهای متعددی بنا یافته بود یخدانها مانند آسیابها و شالیخانه ها و کبوترخانه ها از ملاک مع وف و پر عواید به شمار میرفت .

یخدان قریه کازر گاه از او قاف حضرت پیر هرات در شمال شرق شهر ، یخدان قریه باغداشت از املاک دولتی و بلدییه در شمال شهر ، یخدان قریه حوض کرباس و یخدان قریه آزادان در غرب شهر ، یخدان با باخان در جنوب شهر و یخدان قاضی القضاات در رومتای گوالیان واقع جنوب شرقی شهر از جمله املاک شخصی و خصوصی بود که بعضی مثل یخدان کازر گاه ویران شده و بعضی تا حال هم موجود است و محصول یخ آنها کم و بیش به شهر و قصبات عرضه میشود .

وضع ساختمانی یخدانها جالب است و از عهده هر مهندس و معاری پوره نخواهد بود . یخدانهای هرات مدور مانند کاسه است که پنج متر آن در عمق زمین و ده متر گنبد مخروطی آن در فضا مجموعاً پانزده متر ارتفاع دارد و شعاع وسیعی را فرا گرفته است . در وسط به عمق هر یخدان جایی تعبیه شده که با اندازه سهالی پنج متر به شکل مدور عمیق می باشد و زمانیکه یخها از تاثیر شدت حرارت موسمی ذوب شود آب آن درین چاه میریزد و مجموع یخها را از گداختن نگاه میدارد .

بیکر ساختمانی خارجی یخدان نیز مدور و مخروطی است که به قلعه بام

مفتهی میشود. به جز یک دهنه دیگر هیچیک سوراخ و روزنه بی ندارد. مواد ساختمانی آن خشت خام و در حصص بائین تر از سطح زمین - دای « پنجه » است که در طول و عرض احاطه و گنبد و دیوارهای آن چوب گذاشته اند سرچوبها بیرون است تا در موقع صعو دبه قلمه گنبد کا هگل کاری و ترمیم آن سهولت بهم رسد و بنا را یار و مستحکم سازد.

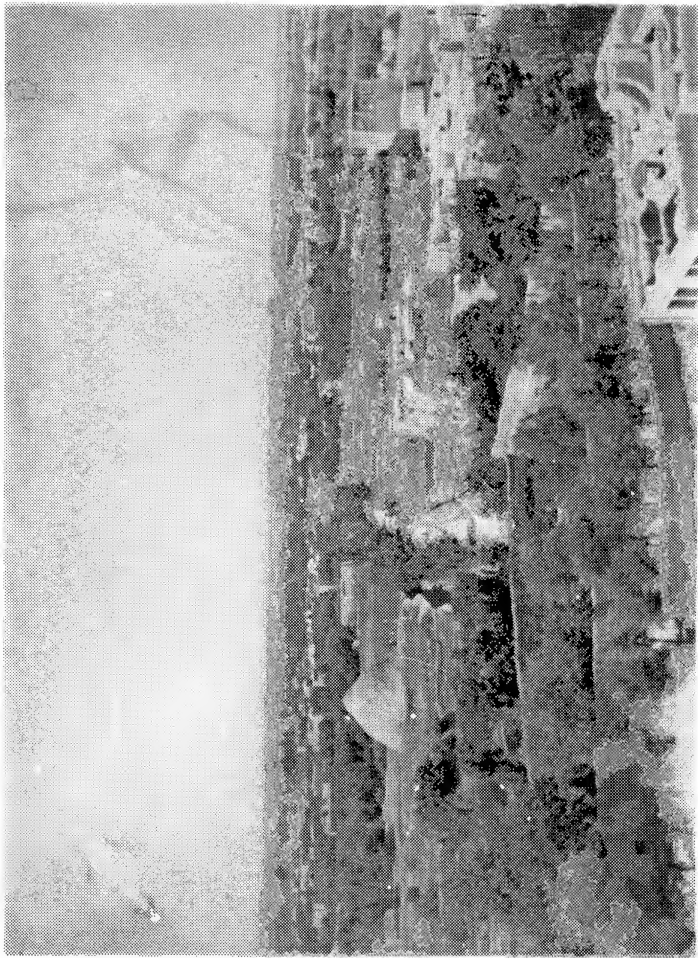
پایه ها و پوشش سقف یخدان ضخیم و قطور است از آن رو بک یخدان قرنهای دوم میکنند و حرارت خارجی که تر بداخل یخدان میرسد.

هر یخدان یکدو جریب زمین الحاقیه دارد. این زمین را لوخ زار میسازند و ازین اوخها در سطح یخدان و میان طبقات یخ فرش شده یخها را بخوبی نگاه میکنند. دهنه یخدان سنگ کاری و بسویی داخل آن نشیب و لغزان است.

کارگران مؤظف یخدان درخزان لوخهایی انبوه را از زمین درویده انبار میکنند و در موقع مساعد شدت یخ بندی زمین مذکور را از آب صاف و پاک جاری بقدرده مسا نی پر میسازند، همینکه در یکدو شب این آب یخ بندد روی آن باز هم آب جاریان می دهند و یخ میکنند. بتدریج ضخامت این طبقه یخ به سی و چهل سانتی میرسد آن گاه قطعات یخ را کاملاً ذریعه چنگک ها و آلات فلزی مخصوص با از زمین کنده و از طریق دهنه یخدان در آن سرازیر میکنند، بدین ترتیب تا سطح زمین سهولت یخها انباشته میشود، بعد از آن قطعات یخ را دست بدست و طبقه به طبقه بالای هم میچینند و میان هر طبقه، یک فرش لوخ سی گسترانند تا یخها بهم تماس نکنند و بخوبی حفظ شود. همین که یخدان تا آخرین نقطه سقف از یخ مملو گردد، دروازه یخدان را محکم می بندند و در برج سرطان گشاده به مقداری لازم و مستلزم به تقاضا، هر روزه ذریعه الاغها و یسا بوها یخها را به نمد پیچیده به بازار عرضه میکنند.

یخدانها بی شخصی به حیث یک ملکیت، دارای عواید ثابت و مستمر در دفتر مالیات دولت ثبت است که مالک، مالیه عینیه را هر ساله به خزانه مستوفیت می پردازد که تا چند سال قبل همیشه بطور مرسوم بود.

با گذشت زمان و گسترش تکنالوجی و تأسیس فابریکه یخ سازی و رواج یخچالهای برقی و ماشینهای بازاری و عواید این یخدانها به کساد گرائیده اما هنوز هم برف



منظره بکس از ابتدا انهای هرات که در میان قره بی سمور و شجر نمای جا لب دارد.

کوهها و یخ این یخدانها بی مشتری نیست. همین یخدانها قرنهای کما رگرانی را بصرف داشته و عوایدی بار آورده و نیاز حیاتی مردم را بر فرع ساخته و اسباب راحت و قندرستی آنها را تامین نموده اکنون هم صیغه فنی و صنعت معماری آن محفوظ و مشهود است و از آثار بدایت قدیم بشمار میرود که منظره شکوهمند خارجی آن تماشاگران را به تعجب و حیرت می اندازد و طرح و ساختمان آن نمایانگر مهارت به خصوص صنعت مهندسی و معماری است.

البته محصول یخ بعضی ازین یخدانها تا هنوز هم در حومه شهر و روستاها ممتاز و مرغوب و مطلوب است و حفظ و عرضه این یخهای طبیعی بکلی از رواج نیفتاده است.

برگی از تاریخ

هرات در متون تاریخی

هرات از دیدگاه ابن حوقل

صورة الارض نام کتاب معتبری است از ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی سیاح و جغرافیه دان معروف عرب که در سال ۳۳۱ هجری قمری از بغداد به عزم مطالعه کشور های مختلف بیرون رفته ممالک و بلاد اسلامی را از شرق تا غرب به پیموده و بقول صاحب کشف الظنون در سال ۳۵۰ وفات کرده است. این کتاب محصول مطالعات بیست ساله چهار نگردی و اندوخته های شهودی اوست که در قسمتی از آن در باره هرات مرکز خراسان چنین می نویسد :

اسا هرات حصاری استوار دارد. در بیرون و اندرون آن قهندز است و ربض نیز دارد که مسجد جسامع در آن است. دارا لاساره در خارج حصن در جائی بنام «خراسان آباد» که از شهر منقطع است قرار دارد. دارالا ماره در فاصله ثلث فرسخ از شهر هرات بر طریق بوشنج «پوشنگ» در غرب هرات واقع و بناهای آن از گل است. مساحت شهر نیم فرسخ است و قسمت داخلی چهار دروازه دارد :

نخست دروازه سرای که در شمال است و از آنجا به بلخ روند. دوم دروازه زیاد که در غرب است و از آن به نیشاپور روند. سوم دروازه فروز آباد که در جنوب است و از آن به سیستان روند. چهارم دروازه خوش که در شرق است و از آن به غور روند. همه دروازه ها چوبین است جز دروازه سرای که آهنین است. هر دروازه بی بازاری دارد و در اندرون شهر و ربض آن آبهای جاری است. صحن «قلعه» را نیز چهار در است چنانکه روی هر یک از دروازه های شهر دری است و بنام همان دروازه شهر خوانده میشود. در بیرون قلعه دیواری است که قلعه را فرا گرفته و میان دیوار و قلعه بیش از سی قدم فاصله است.

مسجد جامع در خود شهر و در پیرامون آن بازارهاست و زندان در پشت قبله مسجد جامع قرار دارد و در سراسر خراسان و ماوراءالنهر و سیستان و جبال مسجدی آباد ترو پا برجاتر از مسجد هرات وجود ندارد چه درین مسجد فقیهان و صاحبان قرآن برسم شام بسیارند.

هرات بار کده خراسان و سیستان و فارس است. کوه هرات در دو فرسخی آن براه بلخ است. ازین کوه سنگهایی برای آسیا بها و فرش کردن و مانند آن بدست می آید و بر سر کوه آتشکده بی آباد بنام «مرشک» است. همزم گسار مردم بیابان میانه هرات و اسفزار است.

در نواحی شهر هرات آبهای جاری و بوستانهاست و آبادترین دروازه آن «فیروز آباد» است بزرگترین شهر در نواحی هرات پس از هرات کسروخ اوفه ظاهرا «او به» است.

صورة الارض، صفحه ۱۷۳ طبع سال ۱۳۴۰ تهران

ترجمه دکتور جعفر شعار

نکته‌های تاریخی پروژه بزرگسازیت تاریخی هرات

جدی - حوت ۱۳۶۳

در ربع اخیر سال ۱۳۶۳ بعلمت برودت شدید هوا و بارندگی های متواتر و نسبت اینکه قسمت اعظم پلان سال ۱۳۶۳ امور ترسیم و بازسازی پروژه های مربوط در سه ربع گذشته انجام یافته بود، ساحه فعالیت و کار محدودتر بوده پروژه ها از اول جدی و آغاز چاه زمستان داده دلو متوقف گردید. با اینهمه در مدت باقیمانده سال که هوا تا حدی مساعد شده در پنج پروژه رویدست « قلعه اختیارالدین، کاظم گاه شریف، مسجد جامع هرات، حوض چارسوق و حوض ملک » مطابق پلان، امور ترسیم و بازسازی ادامه داشته و قرار آتی انجام یافته است :
پروژه ترسیم و بازسازی قلعه اختیارالدین :

۱ - در منزل چارم سمت شمال قلعه پایان و ساحه شرقی برج نفیس و رنگین تیموری - چهار طاق در کنار همدیگر همراه یک دهلیز سراسری از خشت پخته با مصالح چوب و نوریگ، بازسازی و رنگ کاری شده است. ابن دهلیز که راهرو

و مدخل اطاقهای مذکور سیبش درین طبقه تمام برجهای شمال قلعه را نیز بهم دیگر وصل می نماید و وسیله ارتباط رفت و آمد در برج ها است که از همین دهلیز به حیث دروازه دخول برجهای شمال قلعه در منزل چارم کار گرفته میشود .

این دهلیز سرامری که در هر قسمت دروازه منزل چارم برجها به حساب می رود علاوه بر آن روزهایی به سمت شمال گشاده دارد که از آن تمام مناظر جنگه شمالی هرات و آب دانی ها و عمارات شهر نو و حومه دانی شهر نیز مشاهده میشود و منظره جالب آن بسیار جذاب و تماشا بی است .

۲- در منزل پنجم در قسمت فوقانی دهلیز و اطاقهای مذکور نیز کار بازسازی دهلیز و اطاقها آغاز گردیده که مجموعاً با اندازه یک متر پایه های چهار اطاق با خشت پخته ساختمان گردیده و باقی مانده کار در پلان سال ۴-۳ گرفته شده است . این اطاقها بعضاً بجانب غرب و بعضاً بسوی جنوب کلمکین و روشندانای دارد و مناظر اطراف شهر از آنجا دیده میشود .

معیار تخنیک کار

- | | |
|---------------------|--------------|
| ۱- خشت کاری | ۵۰ متر مکعب |
| ۲- پوشش و کمان بندی | ۳۰۰ |
| ۳- خوازه بندی | ۱۵۰ |
| ۴- هنگف کاری | ۲۰۰ متر مربع |

پروژه ترسیم و تزئین مسجد جامع هرات :

۱- قسمت وسطی سقف گنبد عالی و نفیس مزار سلطان غیاث الدین غوری (جائوس ۸۴۵ - وفات ۸۹۹ هـ ق) که چهل سال قبل در موقع بازسازی برای طرح و روشندانای گشوده مانده بود نظر باینکه گنبد های بقعه های بی نظیر آن در بنا های تاریخی عصر غوریان و ملوک کورت و تیموریان مانند گنبد مزار شهزاده عبدالله و گنبد مزار خواجه ابو الواید و بقعه گوهر شاد و گنبد خانه زرنگار کازرگاه - روزه و وسطی سقفی ندارد و کاملاً پوشیده است به مشوره مهندسان ابدات تاریخی هرات - تجویز و نظر قایم شد که کاملاً پوشیده و نظیر سایر بقاع تاریخی هرات باستان مشترک بندی و با کاشی های معرق رنگین آراسته

شود. همان بود که در ربیع اخیر سال ۱۳۶۳ کار پوشش خشت پخته و مشترک بندی گچی آن مطابق طراحی تزئینات اصلی سقف و حوضی گنبد-توسط معماران ماهر اختصاصی انجام یافته اکنون کار طرح نقاشی کاشی معرق آن توسط کارگران دستگاه کاشی تراشی پروژه رویدست گرفته شده که در سال ۱۳۶۴ تمام کار تزئینی باقی مانده گنبد بقعه مذکور تکمیل خواهد شد.

۲- در داخل ایوان بزرگ شمالی مسجد جامع درساحه کمان و پوشش شمال غربی ایوان که پلاستر قدیم آن فرسوده و بهم پاشیده بود تراشکاری و پلاستر جدید با مخلوط پونه و ریگ و سمیت صورت گرفته که علاوه بر استحکام بنادر قزئین ایوان بزرگ هم اثر گذاشته است. باقی مانده کار ترمیم و پلاستر کاری این ایوان در سال ۱۳۶۴- ادامه دارد.

معیار تخنیکي کار:

۱- پوشش خشت پخته	۱۰ متر مکعب
۲- مشترک بندی با گچ	۱۰ متر مربع
۳- پلاستر کاری و هنکف کاری	۱۲۰ متر مربع
تهیه کاشی معرق	۱۰ متر مربع

پروژه ترمیم بناهای مزار کا زرگاه:

۱- ایوان شمالی حوض زمزم در شمال صحن اول مزار حضرت خواجه عبدالله انصاری که از آثار دوره شاه رخ (۸۰۷-۸۵۰ هـ.ق) و عصر تیموریان هرات باقی مانده و راق بزرگ فرسوده و بهم ریخته شما ای آن بصورت دو پوشش با سازی شده و کاشی آن به سبک اصلی و تاریخی بشکل مشترک و همیل کاری تکمیل گردیده خشت کاری فراز رواق نیز انجام یافته و خرند خشت پخته کشیده شده است.

۲- رواق داخل رواق شمالی حوض و پایه های دو جناح آن که قبلا خشت کاری و باز سازی شده بود در این ربیع- هنکف و تکمیل گردیده است.

۳- پوشش خارجی فراز حوض زمزم بصورت اساسی تراشکاری و پایه های اطراف آن با خشت پخته بلند و استوار گردیده و بام حوض کا هگل شده که برای همیشه از گزند، آسیب و انهدام- محفوظ خواهد ماند.

۴- مسجد زمستانی حوض زمزم و شمال صحن اول بیرونی مزار حضرت خواجه انصار که دروازه ها و روشنمایی های آن به مرور قرن ها شکسته و بهم پاشیده بود به شبکه اصلی آن از چوب کاج «ناجو» مجدداً ساخته و لصب گردیده است.

۵- این مسجد که بنا و گنبد بزرگ آن از آثار عصر تیموریان باقی مانده و امسال ترمیمات فنی و اساسی در آن صورت گرفته در ربیع اخیر سال ۱۳۶۳ تمام دروازه و روشنمایی های آن رنگ روغنی و سقف و دیوارهای داخل آن رنگمالی و سفیده کاری و تکمیل شده که برای نمازگزاران از حیث روشنی و صفایی و خشت فرش تحت آن، سهولت و راحت زیادی میسر شده و از انهدام این بنای تاریخی جلوگیری شده است.

معیار تخنیکي کار:

۱- همیل کاری و کاشی کاری	۵۰	متر مربع
۲- هنگف کاری	۵۰	متر مربع
۳- ساختمان دروازه و کلکین	۱۳	» »
۴- رنگمالی رنگ روغنی چوب کاری ها	۱۳	» »
۵- رنگمالی و سفیده کاری مسجد زمستانی	۴۰۰	» »

پروژه ترمیم حوض چارسوق:

حوض بزرگ وسیع و رفیع تاریخی چارسوق مرکز شهر قدیم هرات که قرن ها منبع ذخیره آب مشروب اهالی شهر قرار داشته و آخرین تعمیر مجدد آن در سال ۱۰۴۵ هـ ق صورت گرفته در این سال ها که با احداث شبکه آبرسانی شهری متروک و شکست و ریخت زیادی در آن رخ داده بود کار ترمیم آن در سال ۱۳۶۳ تحت نظر پروژه بین المللی هرات ادامه داشته است.

این بنای عالی که قسمت آبگیر آن سریع بوده ولی فضای آن با طرح و تعمیر هشت رواق بزرگ به شکل هشت ضلعی درآمده فراز آن با سقف شانزده ضلعی خشت پیخته پوشش شده شگفتی طراحی معماران و مهندسان دوره های گذشته هرات باستان را قمشیل میکند. در سال ۱۳۶۳ از جمله هشت رواق بزرگ داخلی حوض دو رواق ترمیم شده درین ربیع کار ترمیم رواق شرقی و رواق جنوب شرقی آن

تراشکاری و کماها و خرندهای تزئینی داریم آن به سبک اصلی بازسازی و خشت کاری و هنگف کاری گردیده کار ترمیم حصص باقی مانده برای سال ۱۳۶۴ چریان و ادامه دارد.

معماری تخنیکي کار :

۱۲ متر مربع	۱- تراش کاری
» » ۱۲	۲- خشت کاری
» » ۷۵	۳- هنگف کاری

پروژه ترمیم حوض ملک :

حوض ملک که محاذی درب قلعه اختیارالدین واقع و از آثار عمرانی جالب و تاریخی عصر سلوک کورت (۶۳۰-۷۸۰) در شهر قدیم هرات تا حال محفوظ مانده ولی ترمیمات اساسی را ایجاب میکرد در سال ۱۳۶۳ جز پلانیهای ترمیماتی پروژه بین المللی آبادات تاریخی هرات قرار گرفته در ربع اخیر سال ۶۳ رواقهای بزرگ و کوچک تزئینی قسمت جنوب حوض مذکور که غالباً از بین رفته بود بقایای آن از زیر خاکها کشف و پاک کاری و ترمیم گردیده و راهرو عقبی واقع جنوبی نیز از خشت پیخته بازسازی شده که کار باقی مانده آن در سال ۱۳۶۴ ادامه دارد.

معماری تخنیکي کار :

۱۵ متر مکعب	۲- خشت کاری
۸۰ متر مربع	۶- هنگف کاری

این بود اجمال کارهای انجام شده پلانیهای ترمیم و باز سازی پنج پروژه که در مدت پنجاه روز در ربع اخیر سال ۱۳۶۳ صورت گرفته است و اکنون می پردازیم به گزارش کارهای ربع اول سال ۱۳۶۴.

حمل-جوزا ۱۳۶۴

در ربع اول سال ۱۳۶۴ علی الرغم محدودیت امکانات پولی و بودجوی باز هم پلانیهای امور ترمیم و باز سازی پروژه های مربوط ادامه داشته در پنج پروژه رویدست «قلعه اختیارالدین» ، کاژرگاه شریف ، مسجد جامع

هرات، حوض چار سوق و حوض مملك در ساحه ترميمات و بازسازی و تزئینات هنری قرار آتی کار شده است :

پروژه ترمیم و از سازی قلعه اختیار الدین :

۱- در طقه چارم سمت شمال قلعه پایان - دهلیز سراسری يك قسمت بطول ده متر و عرض دو متر و ارتفاع سه متر بصورت اصلی تاریخی آن خشت کاری و پایه کاری و سقف آن طور پخته پوشیده شده در اثر باز سازی این دهلیز از طرف شمال - احاطه و دیوار مرتفع قلعه تکمیل گردیده هر شکوه و عظمت بیرونی قلعه افزوده است .

و از داخل دهلیز نیز راه عبور و مرور سراسری میان بسرجهای شمالی قلعه از شرق تا منتهای شمال غربی برج نفیس و رنگین و منقوش تیموری را گشوده و در تماشای مناظر زیبای جلگه و شهر هرات سهولت فراهم ساخته است .

۲- در قسمت جنوبی دهلیز سراسری مذکور ، آثار دو اطاق تاریخی خامه که زیر خاک انباشته بوده کنده کاری و مکشوف و پاک کاری گردیده هر يك بطول ۳ متر و عرض ۳ متر با خشت پخته مخلوط مصالح ریگ و چونه و سمته پایه کاری و خشت کاری شده و سقف آن با ارتفاع سه متر از خشت پخته جدید پوشیده و باز سازی شده است .

با تکمیل این اطاقها که قابل هر نوع استفاده میباشد ساحه شمالی قلعه استحکام یافته و با ارتفاع تاریخی رسیده حالت اصلی باستانی قلعه را نمودار ساخته است .

۳- تمام پایه ها و خشت کاری های باز سازی سال ۱۳۶۳ دهلیز سراسری مذکور و اطاقهای متعدد جنوبی آن به مساحت ۳۱۰ متر مربع هنگف کاری و استوار و تکمیل گردیده است .

۴- شش اطاق واقع منزل دوم شمال غربی قلعه پایان در قسمت تختانی بچ تیموری که در سالهای گذشته باز سازی شده و به مرحله پوشش معطل مانده بود در این سه ماه ربيع اول سال ۱۳۶۴ از این جمله دو اطاق بزرگ به عرض شش متر و طول هشت متر و ارتفاع پنج متر با خشت پخته و مصالح سبک - سوط

سمت و چونه و ریک بشکل طاقهای تزر به ضخامت یک متر و بیست سانتی پوشیده و تکمیل شده است.

این طاقهای مربع مستطیل با ارتفاع پنج متری از سطح زمین قلعه واقع است و کار پوشش چار طاق دیگر جریان دارد. معیار تخنیک کار:

- | | |
|--------------------------------|--------------|
| ۱ - کنده کاری و پاک کاری | ۳۵ متر مکعب |
| ۲ - خشت کاری و کمان بندی پیخته | ۳۵ متر مکعب |
| ۳ - پوشش باخشت پیخته | ۴۰۰ متر مکعب |
| ۴ - هنگف کاری | ۳۱۰ متر مربع |
| ۵ - خوازه بندی | ۱۷۰ متر مکعب |

پروژه ترمیم و تزئین مسجد جامع هرات

۱ - سقف و دیوار ایوان بزرگ شمالی مسجد جامع که پلاستر گچی سابق آن به اثر رطوبت و بارندگی ها به مرور زمان فرو ریخته و بهم پاشیده بود درین ربع مطابق پلان دو قسمت آن تراش و پاک کاری شده و از آنجمله پلاستر کاری جدید دیوار شمالی تکمیل و از دو قسمت تراش شده سقف ایوان نیز یک قسمت آن با مصالح مخلوط ریگ و چونه و سمنت - دامن بندی و مشترک و پلاستر کاری گردیده که بر استحکام و زیبایی آن افزوده شده و کار باقیمانده جریان دارد.

۲ - خشت فرش تاریخی صحن مسجد جامع که با اثر گذشت زمان و عبور نماز گزاران فرسوده و ناعموار شده و بعضاً خشت ها شکسته بود ترمیم و هنگف سمنتی آن در سال ۱۳۶۳ رویدست گرفته شده درین ربع نیز قسمت های باقیمانده خشت فرش ها ترمیم و اصلاح و تماماً با سمنت و ریگ هنگف کاری گردیده که در تسطیح صحن مسجد و تردد نماز گزاران سهولت زیادی فراهم شده و این ترمیمات جریان دارد.

۳ - دیوار غربی ایوان بزرگ مقصوره که پلاستر گچی تاریخی آن فرو ریخته بود تراش و پاک کاری و مجدداً با مصالح مخلوط ریگ و چونه و سمنت پلاستر گردیده است که منظره آن مرغوب شده و در استحکام ایوان مسجد نیز اثر بخشیده است.

۵- سقف گنبد بزرگ و رفیع مزار سلطان غیاث الدین غوری که تزئینات کاشی کاری آن از سالها قبل ناتمام مانده بود درین ربع قسمتی از رقبه سقف مذکور با کاشی معرق تزئین گردیده و حواشی فراز گنبد با گچ به سبک اصلی هندو روه غوریان داس بندی و برای نصب کاشی های تزئینی آماده شده است.

۵- قسمتی از تزئینات نقوش کاشی دورا دور سنارزا ویه جنوب شرقی مسجد جامع که از بین رفته بود. مجدداً با اندازه یک متر و سی سانتی مربع کاشی معرق تهیه و با کافیکریت در محل آن نصب و تکمیل گردیده است.

۶- در دستگاه کاشی سازی پروژه بین المللی هرات برای تزئین سقف گنبد مزار سلطان غیاث الدین غوری با اندازه پنجاه قطعه کاشی گلبرگ معرق تهیه و ساخته شده که از آن جمله چهل قطعه در محل آن نصب گردیده و کار نصب کاشی باقی مانده جریان دارد.

همچنین باقی مانده کتیبه خط ثلث کاشی معرق سرامری فراز ایوان بزرگ دروازه شرقی مسجد جامع که خشت های کتیبه کاشی هفت رنگی سابقاً افتاده و باید بطور اساسی تجدید شود به قدر سه متر مربع تکمیل گردیده و برای باز سازی و نصب در محل آن آماده است.

معیار تخنیکی کار :

- ۱- تراش کاری و پاک کاری ۴۰ متر مربع
 - ۲- پلاستر کاری ۲۰ » »
 - ۳- سنگ کاری و ترمیم خشت فرش مسجد جامع ۲۴۰ » »
 - ۴- داس بندی گچی ۱۲ » »
 - ۵- کاشی کاری معرق ۳۰ » »
- پروژه ترمیم بنا های مزار خواجه انصار در کازرگاه

۱- ایوان بزرگ شمالی داخل صحن مزار حضرت خواجه « بنای تاریخی سال ۸۳۰ هـ ق » که کاشی های تزئینی قسمتی از دیوار های رویکار آن برور قرنهای فرور یخته بود در این ربع مجدداً بقدر ۲۸ متر مربع کاشی کاری و همیل کاری گردیده و پاهزاره آن پلاستر شده منظره زیبای اصلی آن باز سازی شده است.

۲ - سطح ایوان بزرگ شمالی مذکور که قبور و تدفین اموات بمرو زمان پست و بلندی ها و نا همواری ها تشکیل داده بود تسطیح و خشت فرش گردیده و الواح قبور مذکور در یک سطح هموار و موزون در مواضع اصلی آن مجدداً نصب شده که عبور و مرور علاقه مندان و انجام دعا و فاتحه بر قبور آن ساحه اکنون به سهولت میسر میشود .

۳ - قدمگاه واقع داخل ایوان شمالی که خشت و گچ پلاستر تاریخی آن بهم پاشیده بود مجدداً به سبک و حالت اصلی خشت کاری و با گچ پلاستر گردیده است . این قدمگاه که یادگار عنعنات و رسوم محلی تاریخی است بطول سه متر و عرض دو نیم متر و ارتفاع یک متر بوده که بعضی زائین در آن شمع می افروزند و با ترسیم و بازسازی مجدداً - بشکل سرغوبتری درآمده است .

۴ - کتاره های شبکه خشتی حواشی قبرستان داخل صحن اول زیارت که با اثر از دحام و بی اعتنائی عابرین غائباً منهدم شده بود مجدداً تمام رخنه ها و افتادگی ها با خشت پخته و ریگ و چونه احاطه و مستحکم و هنگف کاری شده که از تخریب دیگر قسمت های کتاره های مذکور جلوگیری شده است .

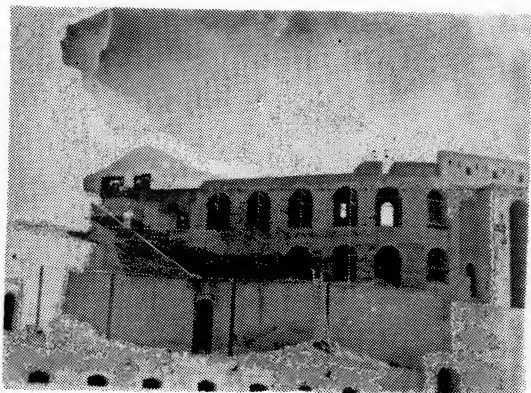
۵ - خانقاه بزرگ بنای عصر شاه « ۸۰۷ - ۸۵۰ هـ » و قع جنوب غربی ساحه مزار حضرت خواجه انصار مجاذی مسجد جامع که مقرنس های زیبای تاریخی سقف آن با اثر طوبت و گذشت قرن ها بهم پاشیده بود و عرض ترسیم اساسی خوازه بسته و تراشکاری قسمت های فروریخته آغاز گردیده که در ریع آینده پلاستر کاری مجدداً آن شروع خواهد شد .

۶ - رواق دروازه عمومی جنوبی باغ صحن اول کا زر گاه که تعمیر و تزئین آن با کنیجه ها و گلبرگ های نفیس کاشی معرق در سال ۱۳۶۳ صورت گرفته درین ربع خرنده خشتی فوقانی آن کشیده و تمام پایه های رو کار هنگف گردیده و کارهای عمرانی و تزئینی این رواق تکمیل شده است .
معیار تخنیک کی کار :

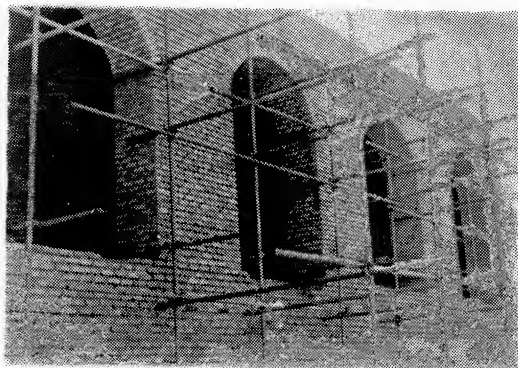
۱ - کاری و همیل کاری ۲۸ متر مربع

۱ - کاشی کاری و همیل کاری

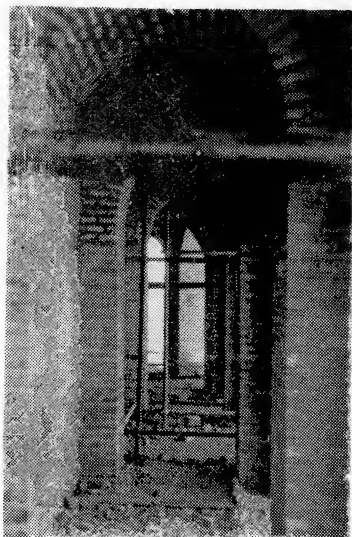
۲ - هنگف کاری کتاره ها و خرنده ها و پایه ها . . . »



اتاق ها و تاق نماهای منزل ششم در شمال قلعه پایینی حصار اختیارالدین
که در سال ۱۳۶۳ با حفظ اصالت تاریخی آن بازسازی شده است



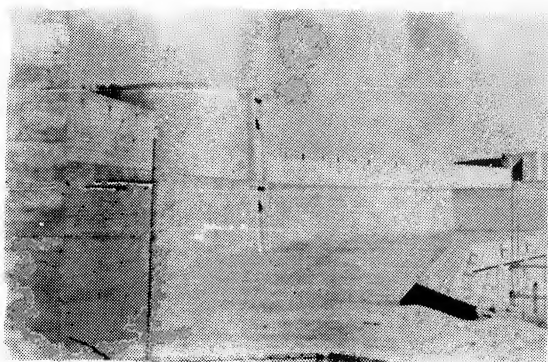
قسمتی از تاق نماهای دهلیز سراسری طبقه ششم در شمال قلعه پایینی
اختیارالدین فیروز در سال ۱۳۶۳ بازسازی شده است .



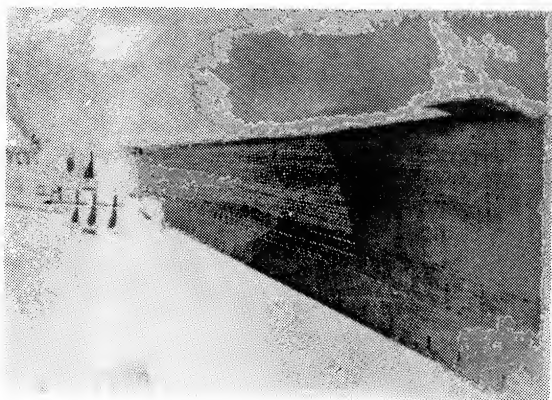
نمای ده‌باز سراسری طبقه چهارم شمال قلعه هائیانی اختیارالدین از سمت شرق که در سال ۱۳۶۳ بازسازی آن مطابق پلان اصلی صورت گرفت



پایه‌های اتاقهای منزل پنجم در شمال قلعه هائیانی اختیارالدین که بازسازی آن در ریح دوم سال ۱۳۶۳ آغاز گردید در سال ۱۳۶۴ کار آن ادا شده دارد.



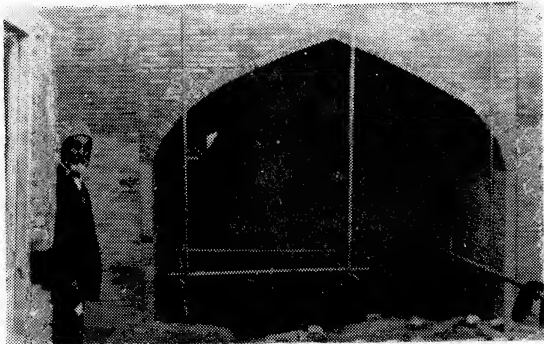
قسمتی از دیوار جنوبی قلعه پایینی اختیارالدین با برج استحکامی آن نیز در سال ۱۳۶۳ به گونه اصلی بازسازی گردید.



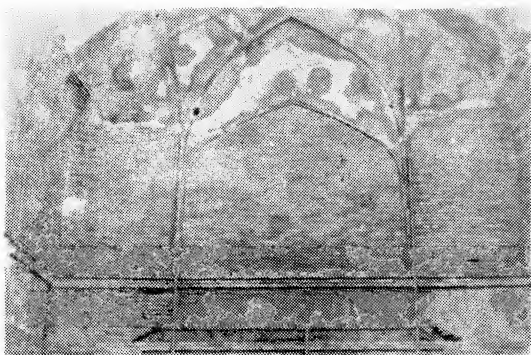
دیوار غربی قلعه پایینی حصار اختیارالدین که در سال ۱۳۶۳ به اساس پلان و شبک باستانی آن احیا گردیده است.



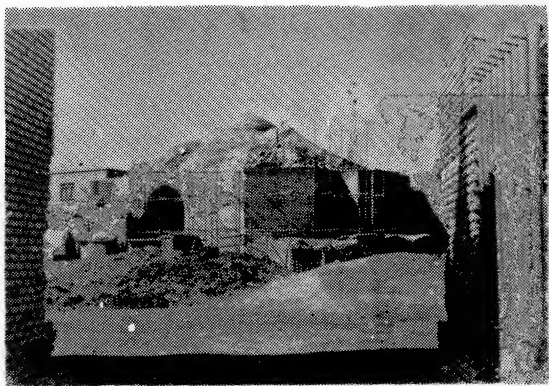
پوشش و مشترک بندی وسطه گنبد سزار سلطان غیاث الدین غوری واقع در شمال مسجد جامع هرات در ربیع چارم سال ۱۳۶۳ صورت گرفته و در سال ۱۳۶۴ با کاشی های معرق زینت می یابد .



رواق بدخل یادروازه شمالی حوض چارسوق که در سال ۱۳۶۳ ترمیم و بازسازی شده و در سال ۶۶ مشترک بندی فراز آن نیز صورت میگیرد .



رواق شمالی حوض چار سوق که مشترک ہندی فرازان در سال ۱۳۰۴ رویدست
گرفته میشود.



حوض مسقف مدک واقع جنوب قلعه اختیارالدین که در سال ۱۳۶۳ ترمیمات
آن آغاز گردیده است .

- ۳ - خشت کاری و پایه کاری
۴ - خوازه بندی
۵ - پلاستر کاری
۶ - پروژه ترمیم حوض چار سوق

۱- رواق جنوب شرق داخل گنبد حوض که خشت های تاریخی آن بهم پاشیده بود کنده کاری و بسبك اصلی آن خشت کاری و باز سازی و قسمتی از آن هنگف کاری شده است .

۲- رواق جنوبی داخل حوض نیز خشت های فرور یخته آن کنده کاری و مجدداً خشت کاری و استوار گردیده و باندازه بیست متر مربع آن هنگف کاری شده .

۳ - رواق شرقی داخل حوض که در سال ۱۳۶۳ ترمیم و باز سازی شده بود در این ربع هنگف کاری شده و منظره مرغوب اصلی آن نمودار گردیده است .

این حوض بزرگ و بی نظیر تاریخی شهر هرات که آبگیر آن مربع بسوده ولی پوشش کنبد شانزده ضلعی آن بر فراز شانزده طاق عالی مهندسی تعبیه شده هر طاق آن تزئینات و خندها و کمانهای مرغوبی از خشت پیخته دارد که اکنون بحالت اصلی باز سازی میشود .

معیار تخنیکي کار :

- ۱ - خشت کاری مجدد رواقهای داخل حوض
۲ - خوازه بندی
۳ - کنده کاری بین خشت های بهم پاشیده
۴ - هنگف کاری
۵ - پروژه ترمیم حوض ملك

۱ - رواقهای فرعی جنوب حوض ملك و راهرو آن بعد از خساک برداری و پاک کاری و هموار کاری بحالت اصلی آن با خشت پیخته و مصالح مخلوط رنگ و چونه و سممت باز سازی شده که با اثر آن بنای تاریخی حوض

استوار گردیده و منظره خارجی این قسمت حوض نیز بشکل مرغوب و جمالب اصلی در آمده است .

۲ - نمای خارجی فوقانی رواقهای فرعی مذکور بطول سه متر و عرض دو نیم متر و ارتفاع سه متر خشت کاری و هنگف کاری شده است .

۳ - سه رواق و دهلیز جنوبی حوض - کمان بندی و بشکل تزر پوشیده شده که با تکمیل باز سازی رواقها و دهلیز مذکور - رفت و آمد از کنار حوض تا جانب غربی و مسجد نواب سهل گردیده و حواشی تعمیر حوض نیز استوار شده است .

معیار تخنیکی کار !

۱ - خشت کاری و پوشش

۱۳ متر مکعب

۲ - خوازه بندی

۶۰ متر مکعب

۳ - پاک کاری و هموار کاری

۵۰ متر مکعب

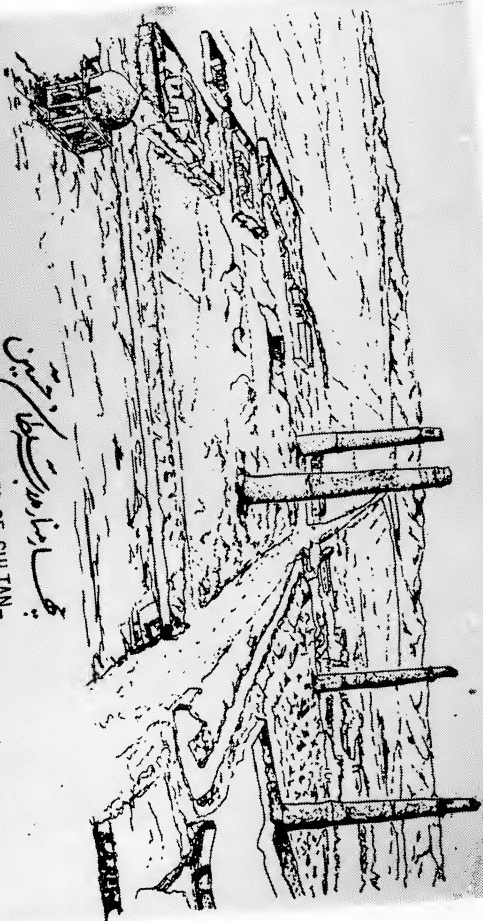
۴ - هنگف کاری

۴۰ متر مربع

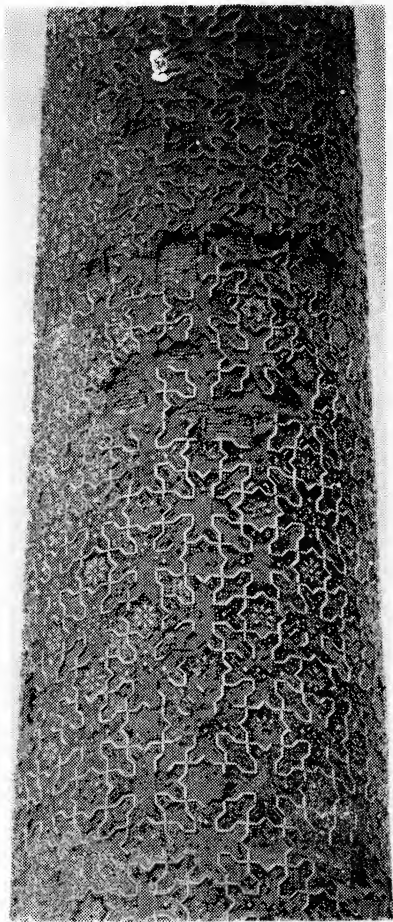
قرار فوق را پور اجمالی امور ترمیم و باز سازی و تزئینی پنج پروژه که

مطابق پلان در ربع اول سال ۱۳۶۴ صورت گرفته ارائه گردید .

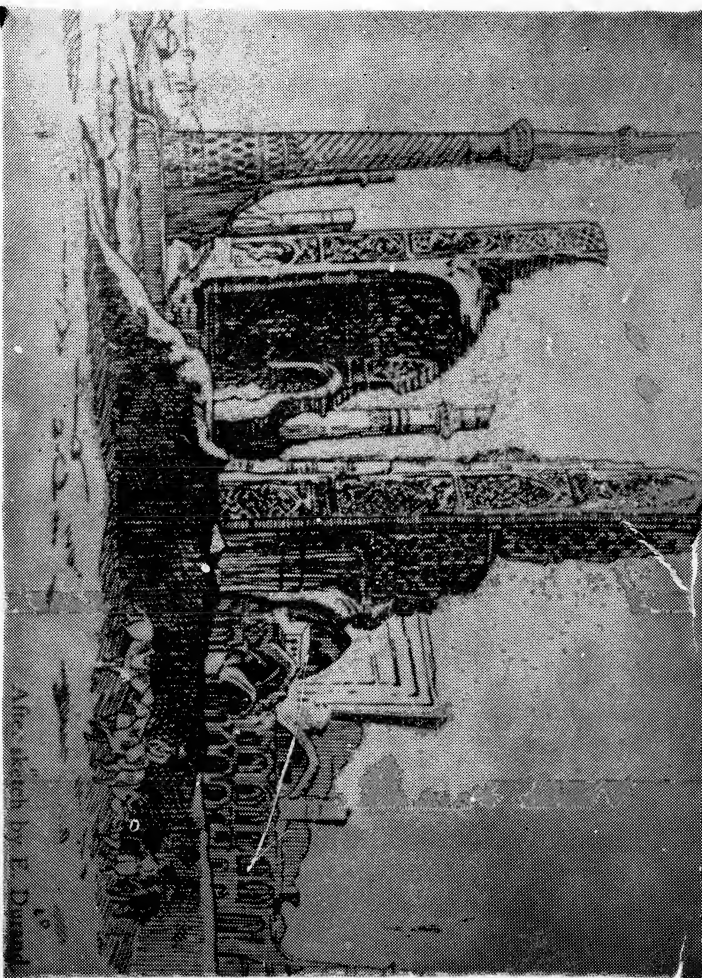
چهار منار سلطان حسین
FOUR MINARETS OF SULTAN-
HUSAIN'S MADRASSA



four minarets of Sultan Husain's Madrasa. Drawing, by: Indri a Brono.



The Mosaic details and decoration in one minaret of Sultan Husain's Madrasa.



Remains of Sultan Husain's Madrasa in Herat Musala before fallen.
Drawing by: Khalnikov-1861, AD. Copy from: A Survey of Persian Art.



Internal decoration of Gouhar Shad dome.



The dome of Gouhar Shad in Herat.

it his residence, Madrasa. Darul Hefaz and Hospital.

13). "Khlasatul Akhbar" written by Khowand mir p. 19; "Rawzat-u-asafa" p. 7-52; Hafiz Abrow's Geography, p. 84.

14) A chapter of Khulasatu-at-akhbar, p. 18

15) "Khiaban" pp. 17-18 and, p. 2

16) Abulqasim Bab son of Bayasangar the grand son of Shahrukh son of Timor, born in 825 H. he became the ruler of Khurasan in 851 H.H. and died at the age of 35 in Mashhad in 861 H. Sultan Abusaid son of Sultan Mohamad, the grand son of Miran Shah, the son of Timor, conquered Herat in 861 H. and ruled over khurasan until 872 H. but in this year he was killed in the west of Iran.

(17) Sultan Husain za son of Ghyasuddin Mansur the grand son of Baiqara son of Umar Shaikh, son of Timor born in Dawlatkhana which was situated in North-East of the Herat city in 842, H. came to serve at the court of Bab- or in 856, H. In 861, H, he conquest Herat in 873 and come to thron of Khurasan in Herat. He died at the age of 70 th on Zeulheje, 11, 912, H. (Prof. A. Habibi "A shart History of Afghanistan").

18) Dost Mohammad Khan was the son of Sardar Payinda Khan, he was the leader of Durain's tribes and advisor of Ahmad Shah Baba. Ahmad Shah Baba was son Haji Jamal Khan, Haji Jamal Khan was son of Haji yusof, and Haji yus of was son of Mohammad "Zai" whom were belonging to Barikzai tribe. Dost Mohammad Khan came to throne twice time. (Prof. Hapbibi" Short History of) (Afghanistan")

19) Sardar Sultan Ahmad Khan son of Sardar Mohammad Azam Khan the grand son of minister Payinda Mohammad Khan. Who had a strong position against British as the same as visier Mohammad Akhbar Khan. Sardar Sultan Ahmad Khan ruled in Herat independently for five years. He was killed in the fighting with Amir in Ramazan, 8, 1278, H.

20,) This cannon was made in Herat and had some decoration and inscription. Now this cannon is in exhibition of Herat's Museum of weapons

21) "relices of Herat". pp. 1—178.

... 22) "Relices of Herat" vol I, p. 58, 178 and "Etifaqi Islam" weekly. Jawza, 1300, Hsh.

23) Journal of "Herat", Dalwa, 1329.

24) Journal of "Herat" an article, written by Abdull-ah Ehrar.

project for preservation of Herat monuments. Also like the mentioned inscription there was other inscription which was put at the lower part of the minaret. These word by Kufic letters is written on it. Now this inscription is put on the grave of peri Herat Khowaja Abdullah Ansari.

8) Esfizari: "Rawzatu-al-janat.....," Theran University, 1338, H.

Fikri Saljuqi: "Khyaban" Kabul, 1333, p. 8—9.

9) In the first year of Shahrukhs governing on Herat and all Khurasan prince Bayasanqar born in Baghi Safid on Friday Zeheja 21, 799, H. Bayasanqar had skill on seventypes of colligraphy specially on Suls. He was also a famous poet, musician, and designer. Herat's school of drowing and calligraphy was owed to this prince pathron arts. According to his order Baghi Safid was changed to a centre for poets and artists. There he collected numerous unijue books, written by scholars. Those books were rarely founded after invaders of Gangiz. In that centre also some books transcribed, allustrated and binded. Prince Bayasanqar died at the age of 37 in the night of Jamadi-ul-Awal 7,837, H. in Baghi Safid and buried there in mentioned mausoleum.

10) Khyaban, p. 26

11) Ibid, p. 27

12) Izudin Omar Marghani was a predecessor of kart rulars, and a wisefull minister of Sultan Ghyasudin Mohamadi Beni Sami Ghor.

He had given the "Khesar" fortress to his brother Tajudin Marghani. After his death, the son of him Malik Ruknodin succeeded, and after he Malik Shamsudin succeeded.

Saif bini yaqub had written in "Herat History" Amir Izudin Omar Marghani built mosques, Madras carwan seraiies, a Madrasa near to the tomb of Peri Herat and a garde to the Enjeel stream. He paid for the construction of those buildings from his own properties.

According to the writters of "Matla-u-Sadain" and "Habib-u-Siar": When the army of Timor invaded Herat city, they were intered from the way nex to kusak" buildin to the city, leter on the mentioned building damaged by natural events, and the ruin of that building had given to Amir Ali Sher by Sultan Hussain. Amir Ali sher build on

distroid them. Also that plan was the same of the construction plan in Timorid style. In 1329. H. sh reconstruction of that buildings was started, but unfortunately sadenly stoped and post poned.

Recently the international project for conservation of Herat monuments in following that works and moreover have been working to discover and reconstruct the bases of the madrasa, Khanaqa and tomb of Sultan Hussain.

In the soon next reconstruction of those monuments will be completed and the main port of the musalas will have been shining a very exellently and attract the attention of scholars and visitors.

NOTES

"Relices of Herat" Vol, 1, 1309. H. SH. p. 77. 1) Shahr-ukh was born in 779 H, and ruled in Khurasan centre (Herat) from 799 850,H. After the death of his father Amir Timur he became as emperor of all Timurid kingdom. He moved the capital of Timurid kingdom from Samar kand to Herat. After 50 years ruling he died in age of 71, (in Ze-ul-Heja 25, 850, H.) and buried near the tomb of Baia Sanghar (Mausoleum of Gawar Shad Agha) which is situated in Musala. But after some years his son Ulugh Beg carried his body from there to Samar kand and buried it in the mausoleum of Timor. in Samar kand. (Khyaban, written by. Late fikri Saljuqi, Kabul, 1343.).

2) Geography of Hafiz Abrows Tehran, 1349, H. p-9-10.

3) Kamaludin Abdurazaq, son of Maulana Jalaludin Es-aq, he was serving as a chaplain and judje in the army of Shahrugh and was also commited as the chief of the Khanaqa too.

He was a famous Historian. His works is such as "Matla-u-Saadain", and "Maj ma-ul-Bahrain".

4) "Matla-u-Saadain" Vol II, Lahor; pp. 187—189.

5) Ustad Goya Etimadi "Abidati Nafisai Herat" Kabul, 1343, p. 42

6) This graceful inscription is reserved in green cupola of Gowhar shad, and now is belong to the Herat museum. (writer).

7) When musalas damaged the pieces of this inscription was collected and reserved in the mausoleum of Gowhar Shad. But this inscription will be moved in to the Herat museum which is situated in Qalai Ekhtyarudin. Recently this Qala reconstructed by international

(Rh) and also for stability of the base of the minari Du Qa fasa (two cabenet) which was the dangerous of damaging. For this purpose there was built some porches from bricks at high of 5mt to preserve that minaret from damaging. Also moreover than that, the ruins of some damaged building which they before were belong to Shah-rukh, Gawar Shad and Amir Alli Sher first leveled and then a garden was built there. All this constructional works was don by the Road Builder unit of Herat in 1322 1326 H.

This garden is named Parki Behzad. It might be mentioned that in this garden is also built a two stair house for letenary club and libary in south of it" So for some years this house was the centre for association of writers and poets. In the south angle of Gawar shad's Madrasa near to that house was also built another two stair building for Fakhrul Madares classes and darmitory, from the mentioned buildings the first one is still using as office of madrasa and confarence room.

This building by the name of Fakhrul Madares now is changed to the sciences and relignes studies center. Also in those years the tomb of minister Amir Ali Sheri Nawai the patron of leterature and poems which is stuated in the north of the Gawar Shad tomb reconstructed. The tomb stone of this grave was made from black alabaster in Kabul fifteen years ago and was carried to Herat by late Ustad Abdurauf Fikri Saljudqi.

In 1366 67 Hq porches, interance door circular steps, ceiling with decoration and squer raof of the glorrious tomb of Gawar Shad's mausuleum was reconstructed and up to the high of one meter all around the building decorated by the mozaic brickets. The grave of the Shahru-khs wife Queen Gawar Shad Agha the patron of scienc-es and litratrur and the graves of her sons and others Tim-orid royal family repaired. according to the advises of Ustad fikri saljuqi was put the tablets on those graves. This mausuleum likethe inlaid crwon of thier build-ings is a surviving example of that period archetecture.

During the reconstruction of that buildings the plan fro reconstruction of the Sultan Hussain Mirzas' Mad-rusa was also prepared.

According to this plan some privit residences which were situated between the two eastern minarets of th-at madras bought by the government and the government

the main factors, for destructions of those institutes.

By not preserving those relics from snow, and diffusion of the water at the walls of the buildings they are still steadily existed. This facts how the skill of the architects of that period.

Reconstruction of the Musalas.

During the last hundred years all site of the Musalas were the seemed as a rough land with different size of mounds. The mound were made from earth, pieces of bricks, plasters and other constructional materials of the damaged building.

According to the eyewitness of the elders: some remains of those bricks were also carried to the "Qutub chaq" (in North of Charbagh, central government office) for building a granary to supply wheat and some other grains. That granary, still now is using for this purposes.

When the trucks, cars and buses were come to use in Herat, the narrow street which was built on the western part of the Musala near to old way there, become changed to a wide road, which was linked city with khiab-an and tomb of honored Maulana Abolurrahmani Jumi (rh), and past through the area between four minarets of Sultan Hussain Baiqara's Madrasa (fig 7). Their a small yard, in the west of that road, between Enjeel stream and its conal (joy Shadi Bara), next to the damaged Minarets in the west, used as grave yard by the people close to the entrance of this yard a small room was built for the poor and travellers to stay in it during the rainy times. This room was built from materials of damaged buildings

There in the granary is a decorated tablet which is made from black stone, and people are believed that if some curd be fallen on that stone and the child who has got whooping cough lick the fallen curd, he will be cured very soon.

This stone which is reflecting the development of arts in Herat during the Timurid period in 9th century. H. (24) has similarities to the "Sangi Haft Qalam" (stone with seven types of calligraphy the tombstone of Sultan Hussain Baqaras.

When Amir Habibullah Khan visited Herat in 1325 H, He ordered and paid for reconstruction of the Herat relics as Masidi, Jam. tomb of Mulana Abdurahmani Jami

Dust Mohammad Khan blockaded that city (19). During this blockad Sardar shahnawaz Khan son of Sultan Ahmad Khan thought that his grand father may watch the the condation of the city from top of the minareets of Musalas. because of this he ordered to shot the minarcts cupolas by cannon from "Karambeg" tower, Karambeg towers which was situated in the north of the city. By the serios shot of the great cannon named "Topi Zelzela" (which was made from very hard steel "haft joosh" by the order of Shahnawaz Khan) the mentioned towers and all the Musala's cupolas damaged and falldown.

The barbarous destructions Of Musalas.

The large scale destruction which was hapened there at Musaleis was consided to the close end of 1303 and begining of 1304, H. This intentionad forcibly destruction based on the colonizer's political perposes and their's advising to Amir Abdurahman. The British advisors inisited that, after the pandjidi war, Herat is facing the threatment of Rusians attacks. They said to Amir that Musalas as the higher points will be the mark for shoting the town by cannon. There for Amir Abdurahman gave an order to destroy the Musalas (21).

According to the eyewitnness of the elders, the the soldiers first cut out all the inscriptions of Ayati kuran ni Majed and then exploded all the buildings excluded the ten minarets they were isolated from the building all-ready. Gowar Shad's tomb which was very stead did not damaged.

During the years 1314-1315,H, one of the beuati-Sull two cabenets minarets and a year later the Minaret of the southern angle of the Gawar Shads Madrasa had fallen down. On Manday, Ramazan 28, 1339,H, according to Jawa, 16, 1300, Hsh, Minaret of the Northern angle (22), in Dalwa. 18, 1329, Hsh, Minaret of the eastern angle had fallen down (23).

But one minaret in the Nor the western angle of the Gawar Shad Madrasa, one two cabenets Minaret of Gawar Shad's Masjidi, and four other of Sultan Hussain Mirza's Madrasa (fig 7) with exalted tomb of Gawar shad remained. constructions also in some degrees resieved damages.

The in formations suggested above will make clear

veded sons of Sultan Hussain defeated and they with their families left the inherited throne of his father and they ran away. During that unrelentingly attacks, the army of Mohammadi Shaibani invaded the city and plundered the properties of the peoples.

Mohammadi Shabani came to throne of Herat "at the Baghizaghan" in Mahram, 9, 912, H. In that times Maulana Abdurahim Sader who was an oppressor, attained an important rank at the court of Mohammadi Shaibani. He usurped all the dedications which were belong to Musalas, and dealt them among his sons.

By this action all activities there, like studying and artistic working were stopped. Teachers, students and other employees were facing some difficulties and left there to live in other places.

After the fighting between Shaibanids and conquest of Herat by Ismail Safawi all institution there one after other damaged, and Musalas were forgot by the rulers. But according to Istrabadi the writers of "Bahara" who had visited Herat and seen Musalas in 1023, H "as Masala's and Khanaqa's of Sultan Hussain were kept its dignity after the death of him for 112 years, but the activities their and care for the reservation of the building were disturbed. later on when Abdurahman, Sader lost his rank after the downfall of Shaibanids rule in Herat, dedications and financial sources of the Madrasa reestablished, and also the activities there like teaching, preaching worshipping, etc started again.

In that time there in the library of the Madrasa some scholars had been translating and manuscripting important books.

A school of art handicrafts and calligraphy were established there and the students from the remains of the works by Jalal Jafar said Ruhullah Mirak, Sultan Ali and Mir-Ali were turning arts and the calligraphy styles of Sultans and Nastaleq. The painting of the flowers, "Aselemi", "Turunj Bandi" and gilding at the walls of the buildings there were inspirational remains of art from the Timurid period.

Other destructions in Musalas.

From "Safar", 10 to "Zeheja", 8, 1978 for 8 months when Herat city was under the occupation of his nephew and son-in-law Sardar Sultan Ahmad Khan (18), Amir

In that period Herat city was extended from the "Darai Dubradaran" and "Dahanai Kamari Kulagh" to the Hari Roud and from Puli Regena to the trans Braman. Some gardans, buildings, Musalas, Mosques, convents, kiosks, caravan seraies and shops were situated in that vast area, and they looked like the ring and bezel. Also the Musala's buildings were shining like inlaid crown of the pride.

Recently the International project for Herat preservation of Herat monuments removed earth from one part of the Musala. By this work some remains of the bases of the Sultan's Madrasa and khanaqa with their some pillars unearthed. The reports of these discoveries already published in "Herati Bustan" Journal, vol, 4, 1960.

Destructions of The Musalas

The first destruction which was happened in one part of the Musalas was close to the death of Shahrukh.

In that time, Ulogh Beg the son of Shahrukh rushed from Samarkund and to his nephew Allah-u-din son of Baiasanqar, but in the result he defeated.

Because of this event Ulogh Beg became angry and invaded Herat. He took out the doors of the Gawar shad's Madrasa which was made very nice from the steel and carried it with the other royals' hoard and also with the death body of Shahrukh whom was buried in the mausoleum of Gawars had to the Samarkand. But activities like teaching, scientific and artistic works, and feeding the poor were had been going on and Ustad Kamaludin Behzad with a large group of calligraphers, painters and book binders were busy for transcribing, gilding, painting and binding of the valuable unique books in the Sultan Hussain Mirza in 912, H. two Gayliver Sultan Hussain Mirzas Madvasa. After the death of and inexperienced sons of him, Badiuzaman and Muzaffar Hussain disputed on gaining the throne in Herat capital as they had it during the life of his father.

They issued coins and on those coins one brother minted his name on obvers and other on the revers. By this way they apparently compromised, but this compromise was not heartily. In the result of their hostility the political conditions of their Kingdom disturbed and in this situation, suddenly the army of Mohammadi Shaibani like the celestial evil attacked Herat city. By the first attacks of Mohammadi Shaibani, the impro-

Amir Alli Sher by an order dedicated some properties to finance those institutions. The text of the Amir's order is quoted by Ustad Fikri Saljuqi in "History of khyaban"

Sultan Hussain Mirzas' Madrasa

and Khanaqa:

Khowndmir suggested in Kholasat ul Akhbar:

Among the glorios buildings in Herat near to the Enjel stream were the Madrasa and Khanaqa built by. The victor Sultans court archetecteds. Each of those buildings had the best cupolas, unique purches and high arches. Also an ass embly house and a nice tomb were built in the west of those Madrasa and Khanaqa. Skilled painters decorated that tomb with the colors from the mixture of lapislazuli and gold.

Eight erudite scholors were engaged there to teach the studend. Those scholars had been recieving their salaries from the incoims of Amir's dedications to the Madrasa and Khanaqa. Also there were employers for preparing food for the poors every day.

Honored preacher Mawlana Kamaludin Hussain had been preaching to the people there and he one day in every weeks had been inviting them for the tasty meal prepared there. (14)

Ustad Fikri Saljuqi quoted the eyewithnees of his uncle Mufti Seragudin in his book "Kyaban": Mafti Saraudin had seen that Madrasa beforit damaging "Saltan Hussain's Madrasa was the greatest building among the glorious muneument of Herat and was greater than of Gawar Shad's Madrasa. Northern and southern terraces of thes Madrasa in some degres were greater and higher than that of Gawar Shad's, In the west of Madrasa were big arches one behind the other. Also The graves of Sultan, princes and other members of royal family had been seeming there. A door under the easterno arch was open to a sextuple hall and from this hall other door which was the intrance was also open to the east. At the north and south of this hall was other to door which they had the directions to the dormitories. Two graceful balconies uper and lawer was situated in right and in left sides of interace arches.

the ground of mentioned bestowed land.

According to Mir Hussaini Muamai the contemporary poet of Amir, the construction of this mosque was completed in 867, H. The abjad words « ثا ني مسجد اقصی »

("is the date for the end

of the construction of it Khulasta -u- Alakhbar is suggesting about This Mosque: This graceful Masjidi Jami with its terraces and standing minarets both in the right and left side were decorated with golden color tiles and some lapislazuli.

AMIR ALLI SHER'S DARUL HEFAZ:

According to khulasat -u-Alakhbar: This Darulhefaz was built with the best decorations in the North of the Amir Alli sher's Masjidi Jami, walls and sieling of it had some drawings by golden colors; some good sound Qaries were reading Kurani Karim there.

Amir Alli Sher's Dara Shafa (hospital):

This Darushafa was built in the south of the Amir's Masjidi Jami, beside the other religious buildings looked like the paradise buildings. In the yard of this Darushafa was a pool resemble to the Housi Kawsar (the pool paradise).

Some doctors from inside and out side of the country were helping the alls there and there was a supply of medicins. Those doctors moreover than helping the ills they were teaching medical sciences to the students. Also Students from other regions approached there and they offer learning religious studies and medical sciences had been returning back to their countries. Students from Herat and their belonging districts, after finishing Madrasa or Darushafa they employed in those institutions or in the others one in Herat.

gold and lapislazuli as so as other seven kinds of colors.

Calligraphy, Painting and vaults of this mausoleum are unique in the world (fig 2,3,4), still now those pieces have been resisting against all natural events for more than 550 years and seems like the nice shining pride or a garden full of flowers (11).

Madrasa and Khanaqa of Mir Alli Sheri Nawai:

These two buildings are located on the ground of Kushaki Marghan which was a part of the Musalas area. This ground was given as a gift to Mir Alli Sher by Sultan Hussain.

Construction and decoration of them completed in 887,H (12).

According to Amir Alli Sheri Nawai's in "Majalis -u- Na-fais" this place with pleasant climate was situated near to Enjeel stream in the North East of glorious mausoleum of Shahrakh and Gawarshad.

Amir Alli built his residence in one part of this place and his Madrasa and Khanaqa in other part of it on the ruins of Kushaki Marghan fortress. The Enjeel stream was crossing the yard of those building.

Two teachers in both eastern and western teraces had been teaching for each groups of 12 students the Islamic studies as Fiqe and Hades.

As this madrasa which was a dedication of Amir-Alli Sher there for had the name of Ikhlasia. From the version of the words written by the contemporary poet of Amir it come out that the building of it was finished in 887,H.

A chapter of Kholasatul Akhbar of Khowndmir is suggesting that at the opposite to Madrasai Ekhlasia and residence of Amir Alli Sher was situated a decorated Khanaqa. In that khanaqa some Sufi and teachers were busy to teach religious and also some poor were feeding there. Every year, 2000 pelisses, cloths, hats and shoes were dealing to them. Seven Honored erudit scholars were engaged there for preaching religious to the people. All the necessities of them were prepared from the incomes of that dedications which were belonging to those Madrasa and Khanaqa (13).

Masjidi Jami Amir Alli Sher:

This Masjidi Jami (the grand mosque) was built by Amir Alli Sher in place near to his residence, on

the time as the chief of Qaries there (8).

Mausoleum of Bayasanqar
and Gawarshad :

...

This Mausoleum was built by Mahdi Ulya for herself and for her family in 836 H. This exalted monument situated in northern part of the Gawarshad's Madrasa. Remains of this building is a good served example of that time's architecture, colligraphy, arnamentation and bohl works.

Between this mausoleum and Madrasa was a big garden. Some balconies and rooms for residence of Hafizes and administrators. Outside and inside bases of this building had a cubic shape and a cylindrical structure with the top like the hat of Darwish was built on it (Fig.1). For stability of this cylinder there were three cupolas built on the top. The surface of those cupolas were decorated with seven colors glazed tiles, but unfortunately the cupolas damaged by snow and rain time to time. The structure of Darwish hat was like (fools cap).

Also on the surface spaces between the wicks of the cupola which was ornamented by blue and azure tiles was an inscription in kufic letters, the words written on it are ya satar-ya jabar.

The roof of this building damaged during the destruction of Adustalas; but 30 years ago the pillars and some other remain parts of it covered by mud bricks to preserve them against more damaging.

Under the structure of Darwish hat, around the cylinder was written some Surai Mubarak in excellent Suls letters. The most parts of them vanished by the times past. The rest words are:

...

ولحم طير عا يشتهون و حورعين كمال اللؤلؤ المكنون

According to the suggestion of late Ustad Fikri Saljuqi in the book about "Khyaban", This inscription may have been written by the artist son of Shahrukh, prince Bayasanqar (9). This fact became clear from similar inscription of Masjidi Jami Gawarshad in Mashhad which is written and signed by him (10).

The floor of this building had a square shape and in each wall had niches. The ceiling was decorated by very nice vaults with excellent drawings made from bricks and plaster.

The painting material used there was mixture of

at, Erudite teachers like Shekh Shabudini Bustami, Mulana Shamsudin Muhamad Beni Ohad were teaching in that holy Madrasa, and a library full of books on various fields was prepared for the students and teachers.

Also a hospital, pansion and alms hous built for resident, travellers and poors at the one side of this Madrasa. This center was financed from the incomes of dedicated lands, gardens, shops and other properties by Gawar Shad. (5).

According to the great marble inscription which is written in nice Suls letters by Jalal Jafar: The construction of this Madrasa was started in 820 and completed in 841, H. under the care of Gawar Shad and payment of her (6).

Around four high minarets of this Madrasa was written Ayati Kurani Karim (Holy Kuran) an decorated with colored tiles and an kufic letter inscription was placed like the belt around the lower port of one of those minarets. This inscription dated 837H, come out from (Saba wa Salasa wa Samanmaya). Unfortunately this minaret was break down in 1329, H. (7) A stil arised miraret of ta taoi cmf ta hrd hrd hrd hrld rc x fmboc rrdoae miraret of that Madrasa at the angle of Fakhrulmadars building is a best master piece of archetecture, art of calligraphy, Ornamintation, bulding, and lapidary of that period. For those inscriptions it become clear that the construction and decoration of the Madrasa was completed during 20 years.

Gawarshad's majidi Jami:

This Masidi Jami was founded in North East of the Gawarshad's Madrasa in 858, H.

At the both right and left side of the central port of this glorious Masjidi Jami was built two high and decorated minarets with same inscriptions in blazed tiles written by Suls and Kufic letters. One of those minarets which is nown by the name Minari Doqafasa (two cabenits) is stil remained.

Since befor completing of the Madrasa Gawarshad was killed in a plot by Abusaidi Gorgani, there for the construction of it completed by Sultan Hussain Mirza after he accessed at the thron. Sultan Hussain Mirza merever than completing the construction of this building ordered to give some dedications to the administrators, Hafizes and other employees. of that Masjidi Jami. Also he appointed Khwaja Hassan Ali the best Qari of

BUILDING OF THE FIRST MUSALA IN HERAT

During the construction of the mentioned fortress in 818H, building of the first Musala as the holy center Islamic studying was started under the care of Shahrakh.

MADRASA AND KHANAQA OF SHAHRUKH

Madrasa and Khanaqa of Shahrakh was founded in the Northern port of the Herat city on Khyaban, next to the Enjeel stream and near to the Ekhtyarudin fortress or Shahrakh new fortress in 813H. According to "Matla-u-Saadain" which was written by Kamaludin Abdurazaq (born in Shaban 12, 816H and died in 887) who was at the court of Shahrakh (3): The construction of those building was finished in 813: and noticed that the Madrasa had a big yard, terrace high arch connected with the building of Khanaqa. Some book about Usul, Fur, Maqul and Mashru was collected in that Madrasa. Four erudite religious teachers were coled there for teaching the students. For those teachers enough salaries had been paying and their other neccessities was prepared, also Khaqani Said Shahrakh was took part at the inauguration of that Madrasa.

Oppointed teachers were: Honored Maulana Jalaludin Yosuf Obihi, Honored Maulana Yosufi Halaj, Maulana Nizamudin YarAhmad, Maulana Khwaja Nasrudin Lutfullah.

The eldership rank of the Khanaqa first committed to Honored Shekhul Islam Khwaja Allaudin Alli Chishti, but later on committed to Abdurazaq beni Esaqi Samarqandi in 867. Iman, Muazin and Waiz (preacher) were also appointed there. Financial sources, and religious activetes related to the Madrasa and Khanaqa was in good condation (4).

MADRASA OF GAWHARSHAD AGHA.

Queen Gawharshad wife of Shahrakh was a blood, benign and scholar woman. She was the patron of poets, scholars and artists.

In 820H. She paid from her own properties to build a madrasa near to the Khanaqa of Shahrakh.

According to Khowndmir's Khulastulakhbar: This decorated Madrasa was thebigest and highest on in Her-

In local words, Musala mean place for praying and worshipping. So all residents and visitors had been praying worshipping in those glorious institutions like Masjidi 'Jami, Madrasa and Khanaqa. There for those buildings became known by the name of Musala.

When Amir Timur Gorgan (born in 736H, Started the conquests from 771, and died in 807 H) conquered Herat in 736H, he destructed inside and outhide walls of the town to defeat the ristance of the patriots. During that event, he killed and captured some thousands of people (Relices of Herat, Vol, 1. 1309 H.P.77). Then for some years this town had forgotten by the rulars.

After some years in 799 H (1). Amir Timur appointed his son Shahrukh as the governner of Herat and Shahr-ukh at very soon become as a independent rular of all Khorasan. He issued coins and his name included the Kh-otba (adreses ofter the friday prying).

Shahrukh appreciated the climat of Herat, productive land and talented people of there. Therefore he decided to reconstruct this central town of Khorasan.

After the death of his father in Rajab 12,807H)

Shahrukh inherited all the Timurid Kingdom which was included Trans Oxiana and Samarkand (capital of Timur). He choosed the Herat as the Darsaltane (capital) for ruling over Khurasan. The best situation of This town attracted him and soon he started

wn attracted him and soon he started the fortification of its walls and reparation of the towers, fasels, doors and Bazars. The ceilings of The bazars which was built by Ghyasudin Mohammadi kart (707-729,H.) and damaged after him, reconstructed with bricks and plaster. Also its arches and Charsoq (intersection centre of four Bazars) reconstructed as the same was befor (2).

When Sahruxh completed the reconstruction and decoration of the Bazars, charsoq and fortified the town walls, he ordered for building a great Qala (fortress). According to his order this Qala was built by stone and bricks during two years. One door of this Qala opened to the inside At the marging of the tower ringis a gracefull inscription in Muquli letters by blue and azure tiles, The words in this inscription are: (Shadi Bad-Saadet Bad.)

Recently this port of the tower is reconstructed by the lenternational project for preservation of the Herat monuments.

By: M. Alam Gawas
Trans lated in to English by
Hamidullah Sideqi



MUSALAS OF HERAT

Peculiarities, situation, founders,
dates, factors of destruction and
Remains of them.

Musalas are the portion of the glorious and elaborated monuments of Herati Bastan (ancient Herat).

The buildings of Musalas had been constructing one after another in the northern part of the Herat city during the 9th century, or 600 years ago.

The propose for their building was establishing a Madrasa (Islamic Studies center), Masjidi Jami (Grand Mosque), Khanaqa (onvent), Daru Al-Shafa (Hospital) and Daru-Al-Hifaz, So for some centuries there were the centre for teaching, worshipping, dedicating feeding, and residence of students, pors and travelers.

Dignity and gracefulness of them show the highly development of engineering, archetecture, lapidary, engraving, calligraphy, tile works, mosaics, as so as the skill of the Herat artists during the Timurid period. Also for today, the yemains of those skillful constructions learn art to the visitors and make them amazed.

ارگان نشراتی پژوهش‌های ملی هرات

مدیرمسئول: مسعود رجایی همکار علمی: محمد علم غواص

ویراستاران: مجید :
سعیده و عبدالله دوست

دوره ششم سالانه

در داخل کشور (۵۰) افغانی، در خارج (۶) دالر

قیمت یک شماره (۱۵) افغانی

پرداخت و جسته‌تراک:

حساب واردات دولت، نمبر ۶۰۰۱، افغانستان بانک
آدرس:

درکابل: ریاست باستان‌شناسی و کوشانی، میریت ریسچ و مجله
هرات باستان

در هرات: آمریت پژوهش‌های ملی هرات.

ماتبعه دولتی - کابل

ACKU

File
NA

1492.2

249

HERAT-E-BASTAN



NO. 2, VOL. 6 SER. NO. 22, MAR — SEP, 1985.

A Quarterly Journal Of the Research Section of the
International Project of Herat Monuments.

General Directorate of Kushan Studies
and the Institute of Archaeology
Academy of Sciences of D. R. A.

Editor: Masaud Rajayee

Annual Subscription:

Inside the Country : 50 AfS

Abroad : 6 \$

Price per issue : 15 AfS

Address:

In Kabul: Academy of Sciences,
Kushan Center.

In Herat: International Project
of Herat Monuments.